

معاذین

حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد!

رشته توبیت های دوستان و شاگردان استاد حامد اصغری پیرامون بیماری ایشان



أَوْفِيَتْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟

مصاحبه با مبلغ موفق مکتب سیدالشهدا رحمته الله علیه، استاد مهدی تخاوری



مباهله سرخ

تشبیه ماجرای کربلا و مباهله
در کلام امام خامنه‌ای

تیر عشق

نقش عشق به ابی عبدالله رحمته الله علیه
و خادمی ایشان در تاثیرگذاری انسان

ابزار جهاد کبیر

کدام جنگ افزار مناسب با
رویاری فرهنگی است؟

مکتب حاج قاسم

کشور امام حسین
باید الگوی جهانی باشد

شبهه اَرِيْب

کربلا صحنه اختلافات شخصی
یا تقابل شخصیتی؟

تعزیت یا موهبت؟

اثرات گریه و عزاداری
ابی عبدالله رحمته الله علیه بر نشاط روحی

حفظ سنت های اسلامی

فرمایشات امام امت در اهمیت
و ضرورت عزاداری

کربلا تقابل جنود حق و باطل

تبیین خصوصیات این دو جبهه،
منطبق با شخصیت های کربلا

مقاله

نقد و بررسی نظریه
صاحب کتاب شهید جاوید

الوتر الموتر

بررسی صرفی - لغوی
فقره مذکور در زیارت عاشورا

غفران ذنوب ما تا آخر

برچه مبنایی در شریعت،
گناهان آینده رامی‌آمرزند؟

مبانی کلامی علم اصول

معرفی گزاره های مشترک
در دو علم کلام و اصول



خواهران

برادران



مجلس روضه جاماندگان اربعین و کربلا

به یاد مسیر پیاده روی نجف به کربلا (به مدت ۱۰ شب)

سخنران

شب اول: حجت الاسلام و المسلمین علی مخدومی	شب ششم: حجت الاسلام و المسلمین احمد قیصری
شب دوم: حجت الاسلام و المسلمین مجید محمدی	شب هفتم: حجت الاسلام و المسلمین مهدی گرامی پور
شب سوم: حجت الاسلام و المسلمین فخرالدین یاسمی	شب هشتم: حجت الاسلام و المسلمین میثم رستمی
شب چهارم: حجت الاسلام و المسلمین سید عباس مؤذن	شب نهم: حجت الاسلام و المسلمین علی پژمان
شب پنجم: حجت الاسلام و المسلمین جواد قاسمی	شب دهم: حجت الاسلام و المسلمین حامد اصغری

روضه خوان

حجت الاسلام و المسلمین **محمود زرین پر**

شروع مراسم از جمعه ۱۴ صفر به مدت ۱۰ شب بعد از نماز مغرب و عشا

خیابان مصطفی خمینی - کوچه سید اسماعیل دوم - حیاط

مسجد فیلسوفالدوله

مراسم به صورت مجازی از شبکه های اجتماعی حوزه علمیه پخش می شود

@hhaghshenas

با رعایت پروتکل های بهداشتی

حوزه علمیه آیت الله حقی شناس
امین الدوله - فیلسوف الدوله



ذکر کتاب وَرَدَ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ عَلَى الشَّيْخِ الْمُفِيدِ: إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ

لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَابِسِينَ لِدُكْرِكُمْ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ الْأَوَاءُ وَ اضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ

همانا ما از رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم و شما را از یاد نمی بریم

چراکه در غیر این صورت، سختی ها و گرفتاری ها بر شما فرومی آید

و دشمنان شما را ریشه کن کرده و از بین می برند.

الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۵

شناسنامه :

ماهنامه مقام امین
حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه
امین الدوله - فیلسوف الدوله
شماره ۲ | ماه صفر ۱۴۴۲

صاحب امتیاز :

حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

مدیر مسئول و سردبیر :

حجة الاسلام و المسلمین محمود زرین پر

تحریریه :

یاسین نوراهان، محمدحسین لشکری، محمد مهدی مسجدی، سید مهدی حسینی، علی اکرامی، مهران رستمی، محمد امین مشتاقی نیا، مرتضی عزیزی

ویراستاران :

حجة الاسلام و المسلمین شهروز خواه
حجة الاسلام و المسلمین مهران گودرزی
حجة الاسلام و المسلمین مجید محمدی
حجة الاسلام و المسلمین علی مخدومی
حسین نصیری، علی گودرزی

مدیر هنری و صفحه آرا :

محسن مهرایی

طراحان :

محمدحسین باقری - محمد امین میرزایی

پشتیبانی :

حمید لطیفیان

با تشکر از تمام طلابی

که ما را در تهیه و نشر این مجموعه یاری کردند.

لازم به ذکر است مجموعه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه و کادر مقام امین هیچ گونه مسئولیتی در قبال مطالب منتشر شده در این نشریه ندارند.

شبکه های مجازی :

@hhaghshenas

تلفن :

۰۲۱۵۵۶۲۳۹۷۵

نشانی :

خیابان مصطفی خمینی
کوچه سید اسماعیل دوم - جنب امامزاده سید اسماعیل رحمته الله علیه

ارتباط با ما :

با «مقام امین» در ارتباط باشید.
یادداشت ها، مقالات، انتقادات
و پیشنهادات خود را از طریق
این لینک برای ما ارسال کنید.



فهرست

بالمس عناوین فهرست به صفحه مربوطه منتقل شوید و بالمس نشان به فهرست برگردید.

بعد معنوی

۱۰ حفظ سنت های اسلامی

عزاداری باید به همان قوت خودش باقی بماند

۱۲ مباحله سرخ

۱۴ حیات حقیقی

کسب فضائل اخلاقی برهر عاقلی واجب است

۱۶ تیر عشق

تأثیر حب به امام حسین علیه السلام

۱۸ انتخاب درست

ویژگی های حوزه علمیه مطلوب برای تشنگان معارف الهی

ویژه نامه

۲۲ کربلا، تقابل حق و باطل

تبیین ویژگی های این دو جبهه با محوریت شخصیت های کربلا

۳۰ أَوْفِيَتْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟

مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین مهدی تهاوری

۴۰ چگونه یار نباشیم؟!

بررسی تاریخی موانع یاری رساندن به امام زمان در هر دوره

۴۴ پای درس حسین علیه السلام

هر وقت انسان به هر نوع مصیبتی گرفتار شد؛ بگوید: انا لله و انا اليه راجعون



بعد علمی

- ۴۸ روش تحصیل فقه
شیوه تحصیل و تدریس علم فقه برای طلاب سطح یک
- ۵۲ ابزار جهاد کبیر
با کدامین جنگ‌افزار می‌توان در جهاد کبیر، بردشمن فاتق آمد؟
- ۵۴ مسئولیتِ عزاداری
دو مسئولیت مهم مردم در عزاداری سالار شهیدان
- ۵۶ الوتر المَوْتُور
بررسی صرفی، نحوی و لغوی
- ۵۸ ابتدائیت و مجاوزه
تفاوت معنای دو حرف جر «من» و «عن»
- ۶۰ معمای جذر اصم
منطقی که دروغ‌گویان از آن پیروی می‌کنند!
- ۶۴ آیا «قبض» در رهن شرط است؟
آیا برای تحقق رهن، باید مال به دست طلب کار برسد؟
- ۷۱ فلسفه اشک و عزا
«وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا»
- ۷۴ سوق به بهشت
دو دیدگاه درباره آیه ۷۳ سوره مبارکه زمر
- ۷۸ رجال «کامل الزیارات»
آیا حضور در اسانید کتاب کامل الزیارات از موارد توثیقات عامه است؟
- ۸۱ ماجرای اُرینب



۸۲

نقد و بررسی نظریه صاحب کتاب شهید جاوید

۹۰

من محمد ﷺ را دوست دارم

جلوه‌ای از مقامات اخلاقی و عرفانی پیامبر اکرم ﷺ

بعد بصیرتی، جسمی، عصب و روان و مهارتی

۹۲

عالم عامل

شهید آیت‌الله اشرفی اصفهانی پنجمین شهید محراب

۹۴

ما ملت امام حسینیم

کشوری که در قلب اسم حسین دارد باید الگوی جهان باشد

۹۵

نامه سردار شهید سلیمانی به شهید پورجعفری

۹۸

جنگ نابرابر

عزمی جمعی برای نابودی انقلاب اسلامی

۱۰۰

عزای آل الله تعطیل بردار نیست

دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نشد / آری آن جلوه که فانی نشود نور خداست

۱۰۲

تعزیت یا موهبت؟

بررسی تأثیر گریه و عزاداری بر نشاط روحی

۱۰۴

صحت، شرط خدمت

راهکارهای لازم جهت حفظ سلامت جسم برای تحصیل حضوری در ایام کرونایی

۱۰۶

آنچه گذشت

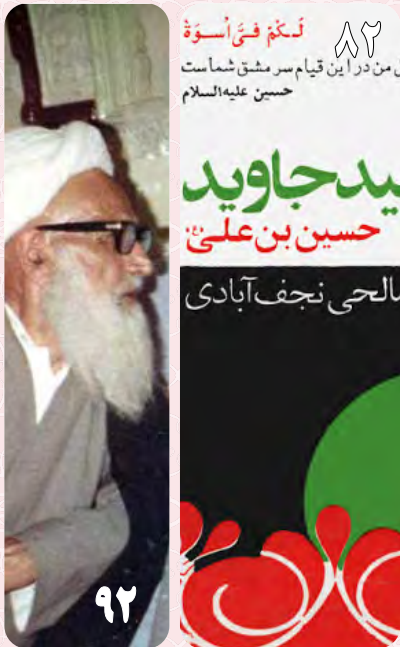
۱۰۸

تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد!

پیام‌های ارسالی در خصوص استاد حجة الاسلام والمسلمین اصغری

۱۱۰

مسابقه شماره ۱



بسمه تعالی شانه

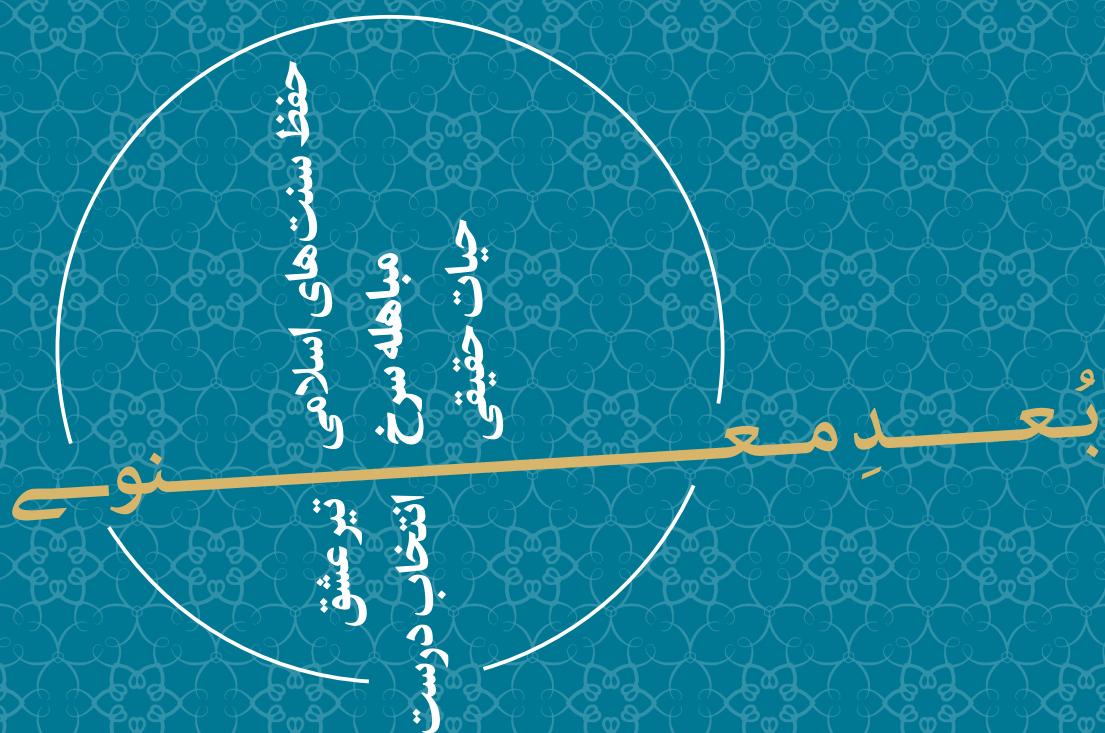
إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ

ماهنامه «مقام امین» به حول و قوه الهی و با عنایات امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف کار خود را از آغاز می‌کند. امید است که تربیونی برای بیان نظرات و دیدگاه‌های اساتید، دانش‌آموختگان و طلاب عزیز حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه باشد. چارچوب این نشریه مبارک تبیین مسئله انسان جامع و کامل حوزوی و ابعاد مختلف آن است که در طول سالیانی توسط استاد عزیزتر از جانمان حضرت حجت الاسلام والمسلمین میرهاشم حسینی رحمته الله علیه برایمان تبیین شده و از زوایای متعدد مورد بحث قرار گرفته است. طلبه امام عصر ارواحنا فداه باید طلبه تراز امروز باشد، هم در بعد علمی هم در بعد معنوی هم در بعد بصیرتی هم در بعد مهارتی هم در بعد عصب و روان وهم در بعد جسمی. بنا برآن است که دوستان فرهیخته این حوزه مبارکه آثار خود را در این ابعاد به رشته تحریر درآورده و این معارف را تقدیم طالبان آن کنند. پیشاپیش به عنوان خادم و نوکری از این سربازخانه حضرت حجت روحی فداه از تمامی عزیزانی که ما را در این مجموعه یاری خواهند کرد کمال تشکر و قدردانی را دارم و دوام توفیقاتشان را در این مسیر از پروردگار متعال خواهانم.

محمود زرین پر

مدیر مسئول و سردبیر

۱. د.خان/۵۱



حفظ سنت‌های اسلامی

عزاداری باید به همان قوت خودش باقی بماند

این سخنرانی در تاریخ چهارم آبان ۱۳۶۰ در آستانه ماه محرم در حسینیه جماران در جمع واعظ و خطبای تهران و قم، اعضای دفتر تبلیغات اسلامی قم و اعضای دفتر انجمن اسلامی شهرداری تهران ایراد شده است و توسط طلبه ارجمند حوزه علمیه آیت‌الله حق شناس رحمته‌الله علیه آقای مهدی اکبری تنظیم شده است.

باید ماها و شماها در گفتاری که داریم و خصوصاً در این ماه محرم و صفر که ماه برکات اسلامی است و ماه زنده ماندن اسلام است، باید ما محرم و صفر را زنده نگه داریم به ذکر مصائب اهل بیت علیهم‌السلام که با ذکر مصائب اهل بیت علیهم‌السلام زنده مانده است این مذهب تا حالا؛ با همان وضع سنتی، با همان وضع مرثیه سرایی و روضه خوانی. شیاطین به گوش شما نگویند که ما انقلاب کردیم، حالا باید همان مسائل انقلاب را بگویم و مسائلی که در سابق بود حالا دیگر منسی باید بشود؛ خیر.

ما باید حافظ این سنت‌های اسلامی، حافظ این دستجات مبارک اسلامی که در عاشورا، در محرم و صفر، در مواقع مقتضی به راه می‌افتند، [باشیم]؛ تأکید کنیم که بیشتر دنبالش باشند. محرم و صفر است که اسلام را نگه داشته است. فداکاری سیدالشهدا علیه‌السلام است که اسلام را برای ما زنده نگه داشته است؛ زنده نگه داشتن عاشورا با همان وضع سنتی خودش از طرف روحانیون، از طرف خطبا، با همان وضع سابق و از طرف توده‌های مردم با همان ترتیب سابق که دستجات معظم و منظم به عنوان عزاداری راه می‌افتاد. باید بدانید که اگر بخواهید نهضت شما محفوظ بماند، باید این سنت‌ها را حفظ کنید. البته اگر یک چیزهای ناروایی بوده است سابق و دست اشخاص بی‌اطلاع از مسائل اسلام بوده، آن‌ها باید یک قدری تصفیه بشود؛ لکن عزاداری به همان قوت خودش باید باقی بماند و گویندگان پس از اینکه مسائل روز را گفتند، روضه را همان طور که سابق می‌خواندند و مرثیه را همان طور که سابق می‌خواندند، بخوانند و مردم را مهیا کنند برای فداکاری. این خون سیدالشهداست که خون‌های همه ملت‌های اسلامی را به جوش می‌آورد و این دستجات عزیز عاشورا است که مردم را به هیجان می‌آورد و برای اسلام و برای حفظ مقاصد اسلامی مهیا می‌کند. در این امر، سستی

نباید کرد. البته باید مسائل روز گفته بشود. باید در همه منابر به این جوان‌هایی که گول خورده‌اند - از این منافقین و امثال آن‌ها - نصیحت بشود، دعوت به حق بشود. باید آن‌ها را فهماند که این‌هایی که شما را دعوت می‌کنند که به ضد جمهوری اسلامی قیام کنید، این‌ها با اسلام بدند؛ با اسم اسلام، می‌خواهند اسلام را از بین ببرند. این‌ها یک روز با مقاصد اسلامی همراه نبوده‌اند. این‌ها نهج‌البلاغه و قرآن را اسباب دست قرار دادند؛ برای اینکه نهج‌البلاغه و قرآن را از بین ببرند؛ و این جوان‌های بی‌اطلاع، این دخترهای بی‌اطلاع، این پسرهای بی‌اطلاع [که] دستخوش این تبلیغات سوء این‌ها شده‌اند و در مقابل ملت ایستاده‌اند و در مقابل ملت می‌خواهند کاری انجام بدهند، حالا باید بفهمند این‌ها که نمی‌توانند کاری انجام بدهند. اگر بیایند در خیابان‌ها و بخوانند شلوغ بکنند، همان خود مردم آن‌ها را تربیت می‌کنند. قوای نظامی و انتظامی قدرتمندند و جلوی این‌ها را می‌گیرند. شما بچه‌ها و جوان‌ها، چرا خون خودتان را به هدر می‌دهید؟ شما برگردید به اسلام، رها کنید این اشخاصی که شما را اغوا می‌کنند و بیایید توبه کنید، قبل از اینکه در صحنه گرفتار بشوید که آن وقت مشکل است. آقایان در مجالس این‌ها را دعوت کنند. ما میل نداریم که جوان‌هایی که باید برای کشور خودشان خدمت کنند، در خدمت آمریکا باشند، به وسیله این اشخاصی که به اسم اسلام می‌خواهند اسلام را از بین ببرند. بالاخره، باید شماها که دعوت کردید تاکنون مردم را به اسلام و اسلامیت و به فضایل اخلاقی، امروز هم همت بگذارید که بیشتر دعوت کنید؛ هم مسائل روز را برای مردم بگویید و هم مفاسدی که مترتب بر فعل این گروهک‌هاست که می‌خواهند این جمهوری را به هم بزنند به نفع



آمریکا یا به نفع شوروی - این‌ها را تنبه بدهید به مردم - و هم جنبه‌های اخلاقی را؛ و من این جهت را باید عرض کنم که کسانی که به این پست بسیار مهم گماشته شده‌اند و خودشان داوطلب آمده‌اند و وارد در سنخ روحانیون و خطبا شده‌اند، باید خودشان را تهذیب کنند و خودشان را با اخلاق اسلامی تطبیق بدهند؛ عامل به احکام اسلام باشند.

فساد اخلاقی - خدای نخواست - مبادا در بین آن‌ها [باشد]؛ یکی - دوتایی [اگر] پیدا بشود که فساد اخلاق دارند، باید اخلاق خودشان را، اعمال خودشان را، کردار خودشان را، رفتار خودشان را تعدیل کنند و موافق اسلام تطبیق بدهند تا حرف‌هایشان در مردم تأثیر کند. اگر - خدای نخواست - یک گوینده‌ای خودش آلوده باشد، نمی‌تواند با گفتار خودش، دیگران را از آلودگی جلوگیری کند. اول باید خودمان را اصلاح کنیم و کوشش کنیم که ان شاء الله، خودمان اصلاح بشویم و مردم را اصلاح کنیم. این طایفه باید در منابر، در مساجد و هر جای که مقتضی است، با مردم صحبت کنند و علاوه بر اینکه مسائل روز را می‌گویند، مسائل اخلاقی و مسائل اعتقادی و این مسائل تهذیب

نفس را به مردم بگویند و مردم را هدایت کنند و مردم را به این مسائل اسلامی آشنا کنند و در آخر منبر روضه را بخوانند و زیاد بخوانند؛ دو کلمه نباشد. همان طوری که در سابق عمل می‌شد، روضه خوانی بشود، مرثیه گفته بشود، شعرو نثر در فضایل اهل بیت و در مصائب آن‌ها گفته بشود تا این مردم مهیا باشند؛ در صحنه باشند، بدانند که ائمه ما تمام عمرشان را برای ترویج اسلام صرف کردند، اگر آن‌ها یک سازش می‌خواستند بکنند، همه جهات مادی برایشان مهیا بود، لکن خودشان را فدای اسلام کردند و با ستمکاران سازش نکردند. باید مردم را آشنا کنید به وظایف خودشان؛ و از مردم هم تقاضا می‌شود که راهپیمایی‌ها به عنوان راهپیمایی نباشد، به عنوان دستجات باشد. همان دستجات سنتی با حفظ جهات شرعی اسلامی؛ و عاشورا را زنده نگه دارید که با نگه داشتن عاشورا کشور شما آسیب نخواهد دید. شما گویندگان نقش مهمی در این باب دارید و مسئولیت بزرگی هم دارید؛ چنانچه تمام علما، هم نقش بزرگ دارند، هم مسئولیت بزرگ. هر کس به اندازه خودش مسئولیت دارد.

صحیفه امام، ج ۱۵، ص: ۳۳۰ تا ۳۳۳. ■



مباهله سرخ

متن پیش رو نکاتی از زندگی امام حسین علیه السلام در بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام است که توسط طلبه ارجمند حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه آقای عارف راستگو جمع آوری شده است.

روز مباهله، روزی است که پیامبر مکرم اسلام، عزیزترین عناصر انسانی خود را به صحنه می آورد. نکته مهم در باب مباهله این است: «و انفسنا و انفسکم» در آن هست؛ عزیزترین انسان ها را پیغمبر اکرم انتخاب می کند و به صحنه می آورد برای محاجه ای که در آن باید مایز بین حق و باطل و شاخص روشنگر در معرض دید همه قرار بگیرد. همین قضیه در **محرم** اتفاق افتاده است به شکل عملی؛ یعنی امام **حسین** علیه السلام هم برای بیان حقیقت، روشنگری در طول تاریخ، عزیزترین عزیزان خود را برمی دارد می آورد وسط میدان. امام **حسین** علیه السلام که می دانست حادثه چه جور تمام خواهد شد؛ زینب را آورد، همسران خود را آورد، فرزندان خود را آورد، برادران عزیز خود را آورد.

اینجا هم مسئله، مسئله تبلیغ دین است؛ تبلیغ به معنای حقیقی کلمه؛ رساندن پیام، روشن کردن فضا؛ ابعاد مسئله تبلیغ را این جور می شود فهمید که چقدر مهم است. در آن خطبه «من رأی سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله ناکثاً لعهد الله... و لم یغیر علیه بفعل و لا قول کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله»؛ یعنی وقتی او دارد فضا را به این شکل آلوده می کند، خراب می کند، باید یا با فعل یا با قول آمد روشنگری کرد؛ و امام **حسین** علیه السلام این کار را انجام می دهد، آن هم با این هزینه سنگین؛ عیالات خود، همسران خود، عزیزان خود، فرزندان امیرالمؤمنین، زینب کبری، این ها را برمی دارد می آید وسط میدان^۱.
یک جمله (دیگر) راجع به **محرم** و **عاشورا** عرض کنیم. **محرم**، یکی از همین مقاطع تاریخی است. **عاشورا** را شیعه، با همه وجود نگاه داشتند. شما ببینید در طول سال های متمادی، قرن های متمادی، یاد امام **حسین**، نام امام **حسین**، تربت امام **حسین**، عزای امام **حسین** هرگز از بین مردم پیرو اهل بیت و مؤمن به اهل بیت خارج نشد؛ این را رها نکردند؛ هرچند خیلی تلاش شد. حالا شما قضیه متوکل و بستن راه را شنیده اید. این ها آن کارهای چارواداری، مخالفت های چارواداری بوده است. مخالفت های بسیار زیادی در طول زمان به شکل های ظاهراً علمی، به شکل احساساتی، به شکل تجربه ای انجام دادند، ولی

۱. دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون (۱۳۸۸/۰۹/۲۲)

شیعه نگاه داشته است و باید نگه دارد. می گویند چرا ماتم و گریه و اشک را در بین مردم رواج می دهید؟ این ماتم و اشک برای ماتم و اشک نیست، برای ارزش هاست. آنچه پشت سر این عزاداری ها، برسرو سینه زدن ها، اشک ریختن ها وجود دارد، عزیزترین چیزهایی است که در گنجینه بشریت ممکن است وجود داشته باشد؛ او همان ارزش های معنوی الهی است. این ها را می خواهند نگاه دارند که **حسین بن علی** مظهر این ارزش ها بود. یاد آن هاست؛ زنده نگاه داشتن آن هاست.
ملت اسلام اگر نام **حسین** را یاد **حسین** را زنده نگه بدارد و آن را الگو قرار بدهد برای خود، از همه موانع و مشکلات عبور خواهد کرد. لذاست که ما در انقلاب اسلامی، در نظام جمهوری اسلامی از صدر تا ذیل، همه - مردم، مسئولین، بزرگان، شخص امام بزرگوار ما - بر روی مسئله امام **حسین** و مسئله **عاشورا** و همین عزاداری های مردمی، تکیه کردند و جا دارد. این عزاداری ها جنبه نمادین دارد، جنبه حقیقی هم دارد؛ دل ها را نزدیک می کند، معارف را روشن می کند.^۲
فرصت تبلیغ در ماه **محرم الحرام**، یک فرصت بسیار بزرگ و استثنایی است و این به برکت **خون سید شهیدان** و سرور آزادگان عالم حضرت **ابا عبدالله الحسین** علیه السلام و یاران پاکبخته آن بزرگوار است. اثر آن **خون** به ناحق

۲. دیدار مردم قم در سالروز قیام نوزدهم دی ماه (۱۳۸۶)

ریخته، یک اثر ماندگار در تاریخ است؛ چون **شهید** - کسی که جان خود را در طبق اخلاص می گذارد و تقدیم اهداف عالی دین می کند - از صفا و صدق برخوردار است. انسان مزور و خدعه گر، هرچه هم که در زبان و بیان بتواند خود را طرفدار حق نشان دهد، وقتی پای منافع شخصی، بخصوص پای جان خود و عزیزانش به میان آمد، پا عقب می کشد و حاضر نیست آن ها را فدا کند.
آن کسی که قدم در میدان فداکاری می گذارد و خالصانه و مخلصانه هستی خود را در راه خدا می دهد: «حق علی الله»؛ خود خدای متعال برعهده گرفته است که زنده اش نگه بدارد. «ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات»؛ «ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا»؛ کشته شدگان راه خدا زنده می مانند. یک بُعد زنده ماندن آن ها همین است که نشانه آن ها، جای پای آن ها و پرچم آن ها هرگز نمی خوابد. ممکن است چند صباحی با زور و عنف و با دخالت قدرت های زورگو، نشانه های آن ها کم رنگ شود؛ اما خدای متعال طبیعت را این طور قرار داده است. سنت الهی بر این است که راه پاکان و صالحان و مخلصان بماند. اخلاص چیز عجیبی است؛ لذاست که به برکت **حسین بن علی** علیه السلام و **خون** به ناحق ریخته آن بزرگوار و اصحابش، دین در عالم باقی ماند؛ بعد از آن هم این رشته ادامه پیدا کرد.^۳

۳. دیدار جمعی از روحانیون (۱۳۷۸/۰۱/۲۳)





حیات حقیقی

کسب فضائل اخلاقی بر هر عاقلی واجب است

این سخنرانی در تاریخ یازدهم مرداد ۱۳۶۸ ایراد شده است و توسط طلبه ارجمند حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه آقای مهران رستمی تهیه گردیده است.

ارزش علم

«وقال ابو عبد الله عليه السلام من تعلم الله و عمل لله و علم الله دعى في ملكوت السموات عظيما». (کافی ج ۱ ص ۳۵)

کسی که علم را یاد بگیرد و به آن عمل کند و به دیگران بیاموزد؛ در ملکوت آسمان ها با بزرگی از او یاد می شود. حتی فلاسفه هم که به این زودی ها به روایتی اعتقاد پیدا نمی کنند، این روایت را ذکر کرده اند.

بنده خدمتگزار شما هستم، چون رفقای عزیز تقاضا کرده اند، یک قدری از کتاب «جامع السعادات» را می خوانیم؛ اما روایات را هم در کنارش می خوانیم. بنده خدمتگزار شما هستم. امام زمان عليه السلام بنده را برای همین نگه داشته است. من در خدمت شما هستم تا این صحبت ها را از روی مدارک به شما ارائه بدهم، اما وای به حال شما اگر نشنوید.

اهمیت مباحث اخلاقی

یکی از مراجع عراق به قم آمده بود. (و حضرت آقای جاپلقی رحمته الله علیه می فرمودند که این آقا از مراجع قم بالاتر است) وقتی بنده به منزل ایشان رفتم،

اولین کتابی که به آن برخوردیم، کتاب «جامع السعادات» بود، داداش جون!

گفتم: آقا! شما کتاب «جامع السعادات» می خوانید؟ گفت: من که قابلیت ندارم کتاب «جامع السعادات» بخوانم! بالاتر بالاتر بالاتر از من هم محتاج این کتاب هستند!

مرحوم نراقی رحمته الله علیه در این کتاب می فرماید: «فضائل الاخلاق من المنجيات الموصلة الى السعادة الابدية». فضائل اخلاقی شما را به سعادت ابدی می رساند. وقتی مریض به طبیب مراجعه می کند، طبیب غذاهایی که باید پرهیز کند و غذاهایی که می تواند بخورد را برای او بیان می کند. فضائل اخلاقی «منجیات» است. رذایل اخلاقی هم «مهلکات» است. «ورذائلها من المهلكات الموجبة للشقاوة السرمدية». اگر رذایل اخلاقی را از خود دور نکرده؛ هلاک خواهی شد. «والتحلى بالاولى من اهم الواجبات».

کسب فضائل اخلاقی از اهم واجبات است. امیر مؤمنان عليه السلام می فرماید: آماده شدن برای مرگ، انجام واجبات و ترک محرمات و تخلق به فضائل اخلاقی است. «والوصول الى الحياة الحقيقية بدونها من المحالات». رسیدن به حیات حقیقی بدون کسب فضائل و دور شدن از رذایل از محالات است. فلنحيينه حياة طيبة (نمل ۹۷). حیات حقیقی، همان حیات طیبه است. «فیجب علی کل عاقل ان یجتهد فی اکتساب فضائل الاخلاق التي هی الاوساط المثبة من صاحب الشريعة». کسب فضائل اخلاقی بر هر عاقلی واجب است. فریضه عادلانه است، داداش جون! اگر مکلف در یادگیری کوتاهی کند؛ هلاکت ابدی دامن او را خواهد گرفت. «ادركته هلاکة الابدية».

خصوصیت جاهلان

انسان جاهل یا زیاده روی می کند یا کوتاهی، یا از این طرف می افتد یا از آن طرف. مثلاً وقتی به بنده

می رسد، هنوز من حرف نزده، می گوید: مواظب باش غیبت نکنی! با این حرفی که می زند، توهین می کند، آقا جان! من که هنوز حرف نزده ام! یکجاهم که باید تذکر بدهد، کوتاهی می کند!

علاقه باید در مسیر خدا باشد، ولو متعلق آن امام حسین عليه السلام باشد

امیر مؤمنان عليه السلام فرمود: حسین عزیزم! تو را دوست دارم. عرض کرد: پدر جان! مرا دوست داری، خدا را هم دوست داری؟

حضرت فرمود: حسین جان! تا زمانی که از فرمان خدا تجاوز نکرده ای؛ تو را دوست دارم! والا علاقه ام را از تو خواهم گرفت. باید ریشه علاقه های غیر خدایی را بزیند.

خدا رحمت کند حاج آقا یحیی عليه السلام را. (البته بنده کاری به درستی و نادرستی کار ایشان ندارم) ایشان یکی از فرزندان او را به خاطر اینکه ظواهر دینی را رعایت نمی کرد، از خود رانده بود؛ اما علاقه بعضی افراد بر اساس دین نیست. مثلاً می گوید: پسر نماز نمی خواند که نخواند! من پسر را می خواهم! این گونه علاقه ها مذموم است و باید ریشه این گونه علاقه ها را بزیند.

شخصی آمد پیش آقای بروجردی رحمته الله علیه و عرض کرد: آقا! پدر من شراب می خورد. ایشان اول فرمودند: آیا او را از شراب خوردن نهی کرده ای؟ بعد فرمودند: احترام پدر به خاطر شرع است. اگر شراب می خورد، رهایش کن، اما با رعایت ادب با او سنگین برخورد کن، یعنی ای پدر! من از عمل تو بیزارم!

علاقه به اولاد تا جایی که مقررات شرع را محترم بشمارد.

قل ان کان آبائکم و ابنائکم و... احب الیکم من الله و رسوله (توبه ۲۴) یعنی هیچ دل بستگی در مقابل مقررات پروردگار احترام ندارد؛ یعنی علاقه من نسبت به اولاد تا جایی معنی دارد که او مقررات شرع را محترم می شمارد؛ اما اگر مقررات

شرع را محترم نشمرد؛ رهایش کن برود پی کارش! «فیها اختبرتیم» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳) اینجا آزمایش می شوید، داداش جون! مال می دهد، مکننت می دهد، پرده های مختلف نمایش داده می شود، اگر عمل کردی؛ کردی، اگر نکردی؛ می گیرد. به این مقام و مرتبه مشغول نشو، داداش جون!

«ولغیرها خلقتیم» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳). برای اینجا خلق نشده ای، داداش جون! به این مقام و مرتبه مشغول نشو! باید دائم در خانه پروردگار را بزنی «وألجئ نفسک فی الامور کلها الی الهک» (نهج البلاغه نامه ۳۱). فرمود: حسنین! باید به پروردگار عزیز پناه ببری.

باید دائم در خانه خدا را بزنی! بگویی: ای خدا! مرا بیمه کن! مرا در قلعه محکمت جای بده! اگر به من مال دادی؛ به توفیق توبه مقررات عمل می کنم، ان شاء الله. اگر نشاط دادی؛ چشم! عمر دادی؛ چشم! فرصت و فراغت دادی؛ چشم! شبانه التماس کن که ای پروردگار عزیز! مرا دریاب! من خود نگهدار نیستم! ■

پی نوشت:

۱. آیت الله حاج شیخ اسماعیل جاپلقی متولد ۱۳۱۳. در یکی از فرای جاپلقی که از توابع اراک است؛ از محضر درس آیت الله حاج میرزا محمد علی خان و آیت الله حاج شیخ محمد سلطان صاحب حاشیه کفایه، سطوح نهایی را خوانده است و از اول ورود مرحوم آیت الله العظمی حائری یزدی به اراک در جلسات درس او حاضر و پس از مهاجرت و انتقال ایشان به قم، به حوزه علمیه قم مهاجرت و تا سال ۱۳۵۴ از محضر درس ایشان بهره مند بوده است؛ و نیز چند ماهی که آیت الله العظمی ثانیی در قم بوده در درس ایشان هم شرکت کرده است. از ابتدا با آیت الله العظمی اراکی شریک تحصیل و رفیق بحث بوده است. از سال ۱۳۵۴ به تهران منتقل و در آنجا تا پایان عمر به تدریس و ترویج شرع مبین اشتغال داشت هنگام وفات عمرش متجاوز از هشتاد سال بود. (رک: کتاب یادنامه آیت الله العظمی اراکی رحمته الله علیه، بخش یازدهم، هم مباحثه های آیت الله العظمی اراکی رحمته الله علیه، آیت الله حاج شیخ اسماعیل جاپلقی، ص ۱۶۴)

باید دائم
درب خانه
خدا را بزنی
بگویی ای
خدا مرا بیمه
کن مرا در
قلعه
محکمت
جای بده



تیر عشق

تأثیر حب به امام حسین علیه السلام

زیارته . (کامل الزیارات . ۱۴۲۰) اگر خدا بخواهد کسی را نجات بدهد و به او خیر عطا کند، اگر بخواهد او را از زشتی‌ها دور کند، خلاصه اگر خدا کسی را بخرد، به سمت او تیری پرتاب می‌کند. قذف یعنی: هر چه قدر هم دور باشید، تیر اصابت می‌کند. این تیر اثر عمیق روی قلب می‌گذارد. ناگهان فرد متوجه می‌شود تمام وجودش عشق به ابی عبدالله علیه السلام است. اگر می‌خواهید در طلبگی موفق باشید، یک جور نوکری امام حسین علیه السلام را بکنید؛ و الا ارزش چندانی نخواهید داشت. اگر برنامه‌ای برای خادمی امام حسین علیه السلام نداشته باشید، قطعاً به بی‌راهه می‌روید. هیچ مرجع تقلید اثرگذاری نیست که دشمن از ترس او می‌لرزد، الا اینکه حب الحسین علیه السلام را دارد. به یک نحوی خادمی امام حسین علیه السلام را کرده است. هر جایی می‌روید برکات آیت الله حق شناس رحمته الله علیه را می‌بینید.

بیانات حجة الاسلام و المسلمین میرهاشم حسینی، مسؤل محترم حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

متن پیش رو که گزیده‌ای از بیانات ایشان است توسط طبعه ارجمند حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه، آقای علی اکرامی تنظیم شده است. این سخنرانی که در تاریخ ۲۸ شهریور ۱۳۹۸ م قارن ۱۹ محرم ۱۴۴۱ در مسجد امین الدوله با حضور طلاب این حوزه مقدسه ایراد شده است، به مسئله محبت اباعبدالله علیه السلام و نوکری آن حضرت و توسل به ساحت مقدس حضرت علی اصغر علیه السلام پرداخته است.

اگر می‌خواهید بدانید خدا به شما عنایت کرده، ببینید حب ابی عبدالله الحسین علیه السلام را دارید یا نه؟ اگر این محبت را دارید، بدانید نورچشمی خدا شده‌اید. من اراد الله به الخیر قذف فی قلبه حب الحسین علیه السلام و حب



ایشان از ارادتمندان ویژه حضرت علی اصغر بود. طفلی که پهلوان کربلا بود. وقتی وهابیت می‌خواهند به ماجرای کربلا شبیه وارد کنند تا به حضرت علی اصغر می‌رسند، تسلیم می‌شوند. نعوذ بالله به قول خودشان: امام حسین علیه السلام رافضی و خارجی بود. ماجرای حرمه و حضرت علی اصغر را چگونه توجیه می‌کنند؟ با این طفل چه کار داشتند؟ آقا اباعبدالله الحسین علیه السلام با ماجرای حضرت علی اصغر برای تاریخ اتمام حجت کردند. در واقع امام حسین علیه السلام می‌فرمایند: بدانید راه این‌ها بی‌راهه است و من با چه کسانی می‌جنگم. عزیزان: اگر از حاج آقا حق شناس این همه برکات می‌بینید دلیلش حب اهل بیت علیهم السلام، حب حضرت زهرا علیها السلام، حب امام حسین علیه السلام و روضه حضرت علی اصغر است. من چه قدر آدم موفق دیده‌ام که زیارت عاشورا را طبق دستور

حاج آقا حق شناس علیه السلام می‌خوانند و خدا کمکشان می‌کند. چه مشکلات بزرگی را در زندگی خودشان و دیگران برطرف کرده‌اند. خود حاج آقا، بزرگ‌ترین حاجت‌ها را با زیارت عاشورا گرفته‌اند. این مسائل برای هزار سال پیش و هفت صد سال پیش و... نیست، بلکه در همین زمان معاصر خودمان رخ داده است. حاج آقا هم در خانواده‌ای نبوده‌اند که همه اولیاء خدا و عالم ربانی باشند. می‌دانید که شیطان هرکسی را از راه خودش گول می‌زند. مثلاً برخی می‌گویند شما خانواده‌تان خوب نیست، فلا می‌که خوب شد خانواده‌اش خوب بود؛ نه خیر این‌ها همه حرف‌های شیطان است. ببینید در طول عمرتان چه طور می‌توانید به دستگاه امام حسین علیه السلام خدمت کنید؟ برای این طراحی داشته باشید. ■



انتخاب درست

ویژگی های حوزه علمیه مطلوب برای تشنگان معارف الهی



حجة الاسلام و المسلمین زرین پر، سردبیر و مدیرمسئول، مدیر حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

کسب عنوان طلبگی نیازمند تدارک مقدمات و رعایت نکاتی است که از آن ها به اسم مبانی طلبگی یاد می شود. این مبانی در تمام حیطه های هر طلبه اعم از فردی و شخصی و یا شخصیتی و رفتاری و یا ... قواعدی را متذکر می شود که صدق و قوام روحانیت روحانیون منوط به آن هاست و اگر کمبودی از ناحیه معرفت و عمل در آن ها وجود داشته باشد، شأن حقیقی طالب معارف اسلامی و سرباز حضرت ولیعصر علیه السلام زیر پا گذاشته شده است. با توجه به تقدّم حیطه شناخت بر عمل، بر آن شدید تا در این قسمت از نشریه، به معرفی یکی از مبانی طلبگی پرداخته و باضمیمه منابع قرآنی و روایی آن ها و مؤید آوردن سیره علما، آن ها را تبیین نماییم تا چراغ راه همه سالکان الی الله باشد و موجب رشد و اعتلای تمام مخاطبان عزیز گردد. در انتها امید است تا با دعای شما سروران، عنایت خداوند متعال نصیب شود و نزد حضرت صاحب روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه فداء مقبول افتد و با گوشه چشم ایشان مجموعه ای از این مباحث تشکیل شود تا مقدمه ای برای فقه تربیت طلاب علوم دینی قرار گیرد.

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^۱ هرساله عده ای از تشنگان معارف الهیه بانگیزه های بسیار نورانی ندای ملکوتی قرآن را لبیک گفته و پا در عرصه کسب علم می گذارند و می شنوند «طَالِبُ الْعِلْمِ حَبِيبُ اللَّهِ»^۲ آن ها خوب می دانند سرانجام این سیر کجاست: «مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ»^۳؛ و شنیده اند که صادق مصدق فرموده است که: ملائکه برای آن ها فرش قرمز پهن می کنند: «وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَسْبَاطَهُمْ لَطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ»^۴ و تمام موجودات که مشغول تسبیح الهی هستند «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»^۵ می دانند که کمال آن ها در کمال انسان است: «خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ، وَخَلَقْتُكَ لِأَجْلِي»^۶ و کمال انسان

در علم «الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَتَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ»^۷ و وقتی انسان در این راه حرکت می کند، همه موجودات دعاگوی او می شوند: «وَإِنَّهُ يَسْتَعْفِرُ لَطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخُوتِ فِي الْبَحْرِ»^۸. ایشان با گوش جان شنیده اند که: «لَسْتُ أَجِبُ أَنْ أَرَى الشَّابَّ مِنْكُمْ إِلَّا غَادِيًا فِي حَالَيْنِ: إِمَّا عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا»^۹؛ و مدنظر امامشان است که: «لَوْ أُتِيتُ بِشَابٍّ مِنْ شَبَابِ الشَّيْخَةِ لَا يَتَفَقَّهُ لَأَدَّبْتُهُ»^{۱۰}. آن ها مانند شهدای مدافع حرم عاشق شهادت اند و می دانند که پیامبر معظم الهی صلی الله علیه و آله فرموده است: «فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ رِبٌّ حَتَّى يَقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ رِبٌّ»^{۱۱}؛ و همان سفیر نور درجایی دیگر فرموده: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَزِنَ مِثْلُ الْعُلَمَاءِ بِدِمَاءِ الشُّهَدَاءِ، فَيَرْجَحُ مِثْلُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ»^{۱۲}. آن ها توشه خود را جمع کرده و مهاجر الی الله شده «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»^{۱۳} و داعیه و امید وافر دارند که: «أَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ»^{۱۴}

و برای راه خود دنبال راهنما می گردند و در دوران غیبت که دستشان به امامشان نمی رسد، دست به دامان آن کسی می شوند که امامشان معرفی کرده. «أَلَا إِنَّ الْفَقِيهَ مَنْ أَفَاضَ عَلَى النَّاسِ خَيْرَهُ وَأَنْقَذَهُمْ مِنْ أَعْدَائِهِمْ وَوَفَّرَ عَلَيْهِمْ نِعَمَ جَنَانِ اللَّهِ تَعَالَى وَحَصَلَ لَهُمْ رِضْوَانُ اللَّهِ تَعَالَى وَيُقَالُ لِلْفَقِيهِ يَا أَيُّهَا الْكَافِلُ لَا يَتَأَمَّرُ آلَ مُحَمَّدٍ الْهَادِيَ لِضَعْفَاءِ مُجْتَبِهِمْ وَمُؤَلِّهِمْ»^{۱۵}

او برای هدف خود می گردد دنبال حوزه علمیه ای که «فِيهِ رِجَالٌ يَجِبُونَ أَنْ يَتَّهَرُّوا»^{۱۶} حوزه ای که تحت اشرف و ارشاد یک عالم ربانی باشد که «لَا نَجَاةَ إِلَّا بِالطَّاعَةِ وَالطَّاعَةَ بِالْعِلْمِ وَالْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ وَالتَّعَلُّمُ بِالْعَقْلِ يَعْتَقَدُ وَلَا عِلْمَ إِلَّا مِنَ الْعَالِمِ رَبَّانِي»^{۱۷}. او دنبال گمشده ای است که از جامعیتی برخوردار باشد تا به او بگوید «هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَى أَنْ تَعْلَمَ مِنَّمَا عَلِمْتَ رُشْدًا»^{۱۸}.

جایی که برای تحقق کمال انسانی برنامه ای عملیاتی دارند. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^{۱۹}

تهذیب نفس را در رأس امور می دانند: «طَهَّرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ دَنَسِ الشَّهَوَاتِ تُذَكَّرُوا رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ»^{۲۰}.

علم را با جدیت تمام دنبال می کنند چون می دانند: «يَا مُؤْمِنِينَ إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ ثَمَنُ نَفْسِكَ»^{۲۱}.

بر مسئله اساتیدشان دقت بالایی دارند: «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ-



فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ قَالَ قُلْتُ مَا طَعَامُهُ قَالَ عَلِمَهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ»^{۲۲}.

دارای نظم و انضباط خوب باشد: «أَوْصِيكُمْ بِأَنْ تَعْلَمُوا وَتَعْلَمُوا بِأَنْ تَعْلَمُوا»^{۲۳}.

جایی که از پیگیری و نظارت خوبی برخوردار است: «لَوْ دِدْتُ أَنَّ أَصْحَابِي ضَرِبَتْ رُءُوسُهُمْ بِالسِّبَاطِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا»^{۲۴}.

و وقتی آن را پیدا کرد از عمق وجود فریاد سر می دهد: «رَبِّ أَذْجَلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا»^{۲۵}.

منابع

۱. سوره مبارکه توبه / ۱۲۲
۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱، ص: ۱۷۸
۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۳۴
۴. همان
۵. سوره مبارکه اسراء / ۴۴
۶. الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه (کلیات حدیث قدسی)، ص: ۷۱۰
۷. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۳۲
۸. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۳۴
۹. الأمالی (للطوسی)، النص، ص: ۳۰۳
۱۰. المحاسن، ج ۱، ص: ۲۲۸
۱۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۵۳
۱۲. الأمالی (للطوسی)، النص، ص: ۵۱۱
۱۳. سوره مبارکه نساء آیه ۱۰۰
۱۴. إقبال الأعمال (ط - القدیمة)، ج ۱، ص: ۶۸
۱۵. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۱، ص: ۱۷
۱۶. سوره مبارکه توبه / ۱۰۸
۱۷. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷
۱۸. سوره مبارکه کهف / ۶۶
۱۹. سوره مبارکه جمعه / ۲
۲۰. غرر الحکم ودرر الکلم، ص: ۴۳۶
۲۱. روضة الواعظین و بصیرة المتعظین (ط - القدیمة)، ج ۱، ص: ۱۱
۲۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۵۰
۲۳. نهج البلاغه (للصباحی صالح)، ص: ۴۲۱
۲۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۳۱
۲۵. سوره مبارکه اسراء / ۸۰

امه

کربلا، تقابل حق و باطل
چگونه یار نباشیم؟!
أوفیت یا ابن رسول الله؟
پی درس حسین علیه السلام

ویژه نامه





کربلا، تقابل حق و باطل

تبیین ویژگی‌های این دو جبهه با محوریت شخصیت‌های کربلا

بیانات مسئول محترم حوزه، حجة الاسلام و المسلمین سید میرهاشم حسینی رحمته الله علیه، سخنرانی دهه اول محرم الحرام ۱۴۴۲ از واقعه کربلا قرن هاست که می‌گذرد اما نه فقط دشمنان آن، بلکه ورق خوردن دفتر تاریخ هم نتوانسته موجب فراموشی یا حتی کهنگی آن شود. علل مختلفی را راز ماندگاری این قیام شمرده‌اند اما از مهم‌ترین دلایل پایدار ماندن این مکتب انسان‌ساز می‌توان به تقابلی بودن آن بین دو جبهه حق و باطل اشاره کرد چرا که این رویارویی در تمام اعصار نفس کشیده و هر دو جبهه آن مانند آهن ربا اشخاص مطلوب خود را با ویژگی‌های مشترک جذب می‌نمایند. متن پیش رو که ملخص سخنرانی‌های حجت الاسلام و المسلمین سید میرهاشم حسینی در مراسم دهه اول محرم ۱۴۴۲ حوزه علمیه آیت‌الله مجتهدی رحمته الله علیه می‌باشد، توسط دانش‌آموخته فاضل حوزه علمیه آیت‌الله حق شناس رحمته الله علیه آقای امیرحسین نعمتی گردآوری شده است.

ولایت محوری یا انحراف از ولی؟

عاشورا تقابل دو نگاه است. یک نگاه، نگاه امام محور است؛ نگاهی که عادت ندارد بدون امام و علمدار زندگی کند و نگاه دیگر، نگاه بدون امام و بدون علمدار است که اگر کسی این‌گونه باشد، یقیناً زیرلویای شیطان خواهد رفت.

تقابل این دو نگاه حتی در زمان ما هم وجود دارد اگر کسی نگاهش به علمدار نباشد، اگر زندگی خود را زندگی بدون علمدار رقم بزند، او هم تحت ولایت شیطان خواهد رفت.

در نگاه ولایت محور، نزدیکی هر کس نسبت به امام و موفق بودنش در مسیر بندگی، بستگی به میزان ولایت‌مداری و انتظارش برای امام دارد و هر چه روحیه ولایت‌مداری و انتظارش کمتر باشد، نسبت به امام دورتر است. به همین دلیل است که برخی از قافله کربلا جا ماندند و توأبین شدند و برخی دیر رسیدند و

یا اصلاً نرسیدند.

شخص یا جامعه‌ای که به زندگی بدون امام عادت کند، به‌طور طبیعی تحت حکومت طاغوت قرار می‌گیرد.

قیس بن مُسهر، شخصی است که تمام عمرش منتظر امامش بوده و در تمام اوقات زندگی خود ولایت مدار بوده است؛ چنین صفاتی است که باعث می‌شود شخص مصداق «عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي» باشد و در مرحله بعد هم مصداق «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ» باشد و به جایی برسد که «وَالْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ» بشود.

در منطقه «عُدَيْبُ الْحِجَانَات» خیر شهادت ایشان (قیس بن مسهر) را به امام حسین رحمته الله علیه می‌دهند. در اوصاف ابی‌عبدالله رحمته الله علیه، بعد از شنیدن خیر شهادت ایشان دارد که دیگر کنترل اشک حضرت از اختیارشان خارج شده بود و دائماً اشک می‌ریختند.

«نافع بن هلال» که یکی دیگر از ولایت‌مداران است، در همین منزل به آقا اباعبدالله رحمته الله علیه ملحق می‌شود. ایشان یکی دیگر از کسانی است که زندگی خودش را صرف ولایت‌مداری و انتظار امام خود کرده است. مترصد است که ببیند امامش چه می‌خواهد، همان را اجابت کند و انجام دهد.

ایشان از یاران امیرالمؤمنین رحمته الله علیه در سده جنگ معروف حضرت هستند و دارای ویژگی‌های حسنه‌ای از جمله قاری و حافظ قرآن بودن و شجاعت بودند؛ اما این صفات را بسیاری از لشکریان بیزید هم داشتند. آن چیزی که وجه تمایز بین این‌ها بود، ولایت‌مداری بود، همان‌گونه که حضرت امام باقر رحمته الله علیه در روایتی فرموده‌اند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى الْخَمْسِ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ».

«صلاة»، ناظر به بعد عبادی است و اشاره به لزوم توجه انسان به معبود خویش است. «زکات» نیز در صدد بیان بعد اقتصادی است و دو وجه در آن لحاظ شده است: اول تذکره به مسئولین است که بستر کسب رزق حلال را برای مردم فراهم کنند و دوم ناظر به مردم است که در صدد کسب رزق حلال و کمک به دیگران باشند.

«حج» یک کنگره است؛ کنگره‌ای جهانی که باعث امنیت تمامی مسلمین جهان می‌شود. اگر روزی این مهم، ضعیف، تضعیف و یا ترک شود، بسیار خطرناک خواهد بود. «صوم» یک تمرین صبر و مقاومت درونی است تا انسان را در مقابل سختی‌ها و نامایمات مقاوم سازد.

و اما «ولایت»! همه این چهار گزینه مواردی است که در سپاه یزید و یزیدیان یافت می‌شد، اما چیزی که در آن‌ها وجود نداشت، ولایت

۱. «نافع بن هلال» و «هلال بن نافع» دو شخص در کربلا هستند که «نافع بن هلال» از شهدای کربلا و «هلال بن نافع» یکی از راویان و تاریخ‌نویسان سپاه عمر سعد است.

حجة الله بود. وقتی ولایت نباشد، هیچ‌کدام از این چهار مورد فایده‌ای نخواهد داشت.

خود نافع بن هلال در خصوص ولایت‌پذیری، در چند برهه سخن به میان آورده است. یکی زمانی است که حضرت خطبه‌ای را ایراد می‌فرمایند، نافع خطاب به امام عرض می‌کند: «آقا جان هر جای عالم که ما را بفرستید اطاعت امر خواهیم کرد.»

دیگری در زمانی است که آب را به روی آل الله می‌بندند. نافع به همراه سی نفر دیگر حرکت می‌کند تا آب بیاورد؛ کسی که از آب محافظت می‌کرد به نافع می‌گوید: «از حسین دست بکش، هر چه می‌خواهی آب بخور.» اما نافع آب نمی‌خورد و می‌گوید: «از امام دست نخواهم کشید.» شب عاشورا پای امامش را می‌بوسد و در روز عاشورا هم حتی

رَجَزَاو اشاره به ولایت

مدار بودنش دارد:

«إِنْ تُنْكِرُونِي

فَأَنَا بِنُ الْبِجَلِيِّ

دِينِي عَلَى دِينِ

حُسَيْنٍ وَعَلِيٍّ»



آقا جان! هر جای عالم که ما را بفرستید اطاعت امر خواهیم کرد.

شخص یا جامعه‌ای که به زندگی بدون امام عادت کند، به‌طور طبیعی تحت حکومت طاغوت قرار می‌گیرد.



**نوعاً کسی
که هدف
متمکزیا
هدف بلند
دارد،
اراده اش هم
قوی می شود،
اما در تقویت
اراده این تمام
موضوع
نیست.**

عَزَائِمِ الْجِدِّ».

در کربلا سه موضع داریم که افراد سست اراده به صورت دسته ای و گروه گروه از امام جدا شدند. دسته اول کوفیان بودند. دسته دوم زمانی که خبر شهادت مسلم را دادند، از حضرت جدا شدند و دسته ای هم زمانی که خبر شهادت «عبدالله بن یَظَر» به حضرت رسید.

نوعاً کسی که هدف متمکزیا هدف بلند دارد، اراده اش هم قوی می شود، اما در تقویت اراده این تمام موضوع نیست؛ قدرت جسمی، ترک عادات زشت، فکر و نشست و برخاست با انسان های بلند همت نیز عوامل دیگری است که موجب تقویت اراده می شود.

سه سنت الهی است که در مسیر اراده به آن ها باید توجه داشت؛ اول این که: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى». این سنت، مسلمان و کافر نمی شناسد و هر کس در هر زمینه ای تلاش بکند به نتیجه خواهد رسید. اما برای مؤمنین سنتی دیگر است که علی رَغم سنت قبلی، باعث تقویت مضاعف می شود و آن «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» است و یک سنت دیگر هم که در این مسیر مهم است، سنت حسن ظن داشتن به خدا است. این که انسان مؤمن بداند خداوند در پس حسن ظن بنده مؤمن خود می باشد. حتی در زمان بیماری هم گمان خوب به خدا داشته باشید.

■ خانواده متعالی یا زندگی پوشالی؟

وَ قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (اسراء/ ۲۵)

خداوند متعال وقتی اشاره به مسائل آسمانی دارد، راه حل زمینی و راه رسیدن به آن را هم بیان می کند. وقتی خدا حرف از عبودیت به میان می آورد در پی آن، راه رسیدن به آن را هم ذکر می کند و آن هم توجه به جایگاه خانواده است و این عبودیت، در بستر

خانواده حاصل خواهد شد.

بزرگ ترین گره های کور را احسان و نیکی به والدین باز می کند.

خداوند می فرماید: «وَعَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ». با همسران حتی اگر مشکل دارید و نسبت به او اکراره دارید، به نیکی معاشرت کنید. وقتی این را به خاطر خدا رعایت کردی، خداوند محبت همسرت را در دل تو و محبت تو را در دل او قرار می دهد و فرجی حاصل می کند. البته این نکته هم حائز اهمیت است که انسان در انتخاب همسر، باید بسیار دقت کند، نه این که هر همسری را اختیار بکند و بعد بگوید گشایش خواهد آمد.

کربلا جدال دو گروه بود که یکی از آن ها دارای خانواده های متعالی و بالا بودند و در مقابل کسانی با خانواده ها و والدین بی بندوبار قرار داشتند.

در زیارت عاشورا آمده: «وَالْعَنْ عُبَيْدَ اللَّهِ بَنَ زِيَادٍ وَ ابْنَ مَرْجَانَةَ» و این در حالی است که این دو نام به یک شخص اشاره دارند! از این رو احتمال می رود مرادشان توجه دادن به این باشد که شخص مذکور دارای والدین و خانواده بی بندوباری بوده است.

کسی که دم از حسین علیه السلام می زند، باید به فکر خانواده اش باشد و مسئولی که خود را حسینی می داند باید کمک به استحکام بنیان خانواده بکند.

در کربلا خانواده «أَشْعَثُ» را می بینید که آن قدر هرز و سست بود که سه فرزندش موجب قتل خوبان عالم شدند و خودش هم ظاهراً با «ابن ملجم مرادی» در شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام دست داشته است.

یک دخترش «جعده»، همسر امام حسن علیه السلام بود که امام را به شهادت رساند.

یک پسرش به اسم «محمد» در قتل «مسلم» و

«هانی» و «حُجْر بن عَدِي» دست داشت.

و یک پسر دیگرش، «قیس» که به امام حسین علیه السلام نامه می دهد که آقا بیا و زمانی که آقا در روز عاشورا از او پرسش می کند که آیا تو ما را دعوت نکردی؟ انکار می کند و ظاهراً یکی از لباس های حضرت را هم به غارت می برد.

از طرفی بانوانی مثل: «ماریه بنت سعد» وجود دارند. کسی که هم مادر شهید است و هم همسر شهید و هر دو را در جنگ جمل از دست داده، اما مدتی بعد در بصره خانه اش را پایگاهی برای نقل احادیث ائمه علیهم السلام و تشکیل مجالس شیعیان قرار داد. جمعی از بصریانی که به امام حسین علیه السلام ملحق شدند، از خانه ایشان اعزام شدند.

شخصی دیگر به نام «یزید بن بُيُوط» است که خود را با دو پسرش در مکه به امام حسین علیه السلام می رساند و زمانی که حضرت در مکه مسکن گزیده بودند، او هم خانه ای فراهم می آورد. روزی برای دیدار حضرت می رود و می بیند حضرت در خانه نیستند، برمی گردد به خانه خود و می بیند که امام بر در خانه او منتظر است تا او بیاید. خوشا به حالش! هنگامی که جمال ابی عبد الله علیه السلام را می بیند آیه «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» را تلاوت می کند.

قرآن در راستای خانواده از مسلمین پنج مرحله را خواسته است:

۱- «تمهید»: فراهم کردن مقدمات تأسیس خانواده از جمله کسب رزق حلال و حفظ کردن خود از گناه. از خدا بخواهید هر چه دارید در مسیر دین باشد.

۲- «تأسیس»: موانع باید برطرف شود؛ این مرحله بیشتر بر عهدہ مسئولین و بزرگ ترها است که سختی ها را از میان بردارند، جهیزیه سنگین، مهریه و...





۳ - «تحکیم»: این که شخص یاد بگیرد که بالاترین جهاد، کسب رزق حلال و بالاترین جهاد برای زن، تحمل سختی ها و مصائب شوهر است.

۴ - «توسعه خانواده»: فرزند آوری باعث فرح و شادی خانواده می شود.

۵ - «تعالی خانواده»: بستری که در آن، رشد معنوی و علمی برای اشخاص حاصل شود، نه این که ارزش های کاذب و یا گاهی ضد ارزش ها را هدف قرار بدهند و برای آن زنگ طلایی بزنند. زنگ طلایی عالم را باید به مادرها اهدا کرد.

■ عقابیت یا جهالت؟

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَسُّأ مِنْ فُضُولِ الْخُطَامِ (خطبه امام حسین علیه السلام در مینا)

تقابل کربلا، تقابل جنود عقل و جهل بود که هر کدام حدود هفتاد و پنج جُند (سرباز) دارد. تجلی تمام جنود شیطان را در یزیدیان و تجلی تمامی جنود عقل را در حسینیان می توان یافت. راه حسین علیه السلام، راه انسان های هوشیار و عاقل است و اما راه دشمنانشان، راه انسان های جاهل است.

این حرف غلطی است که راه امام حسین علیه السلام، راه دل است؛ خیر، راه حسین علیه السلام تماماً عقلی بوده. دل و احساس هم دخیل بوده اما نه به این معنا که عقل در کار نباشد.

هر چه از امام حسین علیه السلام دورتر شوی، عقابیت کمتر می شود و به جهل نزدیک تر خواهی شد. دشمنان اباعبدالله مست بودند؛ در روایات، حدود ده نوع مستی داریم که یکی از آن ها، مستی ناشی از مُسکِرَات است و نُه مورد دیگر، به مراتب خطرناک تر از مستی مُسکِرَات است. «سُكْرُ الْخَطِيئَةِ أَشَدُّ مِنْ سُكْرِ الشَّرَابِ» البته گناهی مستی آور است که بعد از آن، پشیمانی و توبه نباشد.

اما جوانی که خطا می کند و بعد هم سریع توبه می کند و برمی گردد، خدا عاشقش است و بالأخره دستش را می گیرد.

گناه در دو جا بسیار خطرناک است: یکی این که از درگاه خدا ناامید شود و دیگر آن که زجا (امید) بی خود پیدا کند و بگوید یک یا حسین بگو، خدا می بخشد.

نباید گذاشت گناه برای انسان عادت شود و این را باید با ملامت و توبه و پشیمانی بعد از گناه، سریع حاصل کرد.

■ تربیت الهی یا تربیت شیطانی؟

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (فرقان / ۷۴)

یکی از مهم ترین دعاها انسان های مؤمن برای خودشان، این آیه است. انسان در رابطه با خانواده خوب داشتن، یک وظیفه ظاهری دارد که باید درباره دختر و پسری که قصد ازدواج با او را دارد، تحقیق و بررسی کند و یک وظیفه باطنی دارد که همان دعا و توسل است. یکی از بهترین دعاها همین آیه است و موجب تشکیل خانواده مطلوب می شود. به جایی می رسد که مثل جناب «زکریا»، خداوند به او حضرت «یحیی» را اعطا کرد.

نام «یحیی» قبل از ایشان بر شخص دیگری گذاشته نشده بود. «یحیی» به معنای زنده بودن و زنده کردن است که بستگی به لازم و متعدی بودن فعلش دارد.

این نام به وی داده شد چراکه مادرش به واسطه او زنده شد؛ جامعه به واسطه او احیا شد؛ بنی اسرائیلی که غرق در خواب جهالت شده بود، به وسیله خون یحیی بیدار شد و بستر برای پذیرش شریعت عیسی روح الله علی نبینا و آله و علیه السلام فراهم شد.

در روایت داریم که جوانی که توبه می کند، نگاه خدا به او نگاه به حضرت یحیی است.

امام سجاد علیه السلام می فرماید: «از مکه تا به کربلا، پدرم دائماً ذکر یحیی بر لب داشت.»

قصه کربلا و قصه حسین بن علی علیه السلام هم شبیه داستان یحیی بن زکریا است؛ به وسیله خون اباعبدالله علیه السلام، شریعت و امت رسول الله صلی الله علیه و آله نجات یافت.

پنج ویژگی برای حضرت یحیی ذکر شده است: زهد، سیادت علمی، ایمان، عظمت و صالح بودن. جوانان این سیادت علمی را باید به شدت توجه داشته باشند، البته جوانی که بخواهد تأثیر گذار در جامعه اش باشد، باید همه این صفات را در خود ایجاد کند و بیوراند؛ ولی سیادت علمی مطلبی است که باید به آن توجه زیادی داشت.

کربلا تقابل دو نسل از جوانان است: جوانان تربیت یافته مکتب اهل بیت علیهم السلام و جوانان تربیت یافته مکتب کفر و نفاق.

مثل: «عمر بن جُنَادَه بن حرث انصاری» که جوانی حدود بیست و یک ساله است و با پدر و مادرش در کربلا حضور داشتند. پدرش یار مولا امیرالمؤمنین علیه السلام بود و بعد هم خودش با فرزند و همسرش به کربلا آمده بود. «جناده بن حرث» در هنگام به میدان رفتن زحری دارد که اشاره به این دارد که فرزندم را هم تربیت کرده ام که در مسیر اهل بیت علیهم السلام باشد.

باید توجه داشت که جوانی، یک سری فرصت ها دارد و یک سری تهدیدها.

و اما فرصت ها: یکی رقت قلب و صفای باطن است اما اگر انسان حواسش به این مطلب نباشد، شیطان از این صفت سوء استفاده می کند.

مورد بعد، آمادگی پذیرش معارف الهی در سن جوانی است؛ به طوری که می بینیم کسانی که به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله ایمان آوردند، بیشترشان جوان بودند.

بهترین زمان برای علم آموزی جوانی است؛ در سنین بالاتر هر چه یاد می گیری، زود فراموش می شود.

اما تهدیدها: جوانی یکی از مستی های ده گانه است که در جلسات قبل بدان اشاره شد. نباید انسان مست این موهبت شود؛ چرا که گذراست و دائمی نیست.

لجاجت و غرور جوانی، یکی دیگر از تهدیدهاست. والدین به این صفت باید بیشتر توجه کنند و وقتی جوانی خطایی کرد، همه را به رُخ او نکنند و به اصطلاح، همه را بر سرش نزنند؛ چرا که اگر جوان غرورش جریحه دار شود، امکان گمراهی و انحرافش بسیار است.

و یکی دیگر از تهدیدها هم شهوت بسیار در جوانی است که باید حواسمان به این مطلب هم باشد.

■ حیاء و عفت یا هرزگی و خفت؟

إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ.

عاشورا تقابل مادرهای حسینی و مادرهای متلاشی و هرزه است. نقش مادر و خانواده مادر، در تربیت فرزندان حسینی به قدری مهم است که مولا امیرالمؤمنین علیه السلام به برادرش «عقیل» که نسب شناسی اقوام عرب را می دانست، می فرماید: «زنی از خانواده ای برای من پیدا کن که از او دارای پسران شجاع و فارس و جنگاور بشوم.» عقیل هم قوم «بنی کلاب» و خانواده «خطام بن خالد» را معرفی می کند که دختری به اسم فاطمه دارد.

خانم «أم البنین» در معرفت و ادب به قدری بالاست که وقتی «بشیر» خبر شهادت فرزندانش را می آورد، از او می پرسد: «بگو حسینم چه شد؟» اما از طرفی «شمر» ها را می بینیم که اگر چه با حضرت عباس علیه السلام در یک قوم هستند، اما مادر ایشان کجا و مادر او کجا... ■



این حرف غلطی است که راه امام حسین علیه السلام، راه دل است؛ خیر، راه حسین علیه السلام تماماً عقلی بوده. دل و احساس هم دخیل بوده اما نه به این معنا که عقل در کار نباشد.

جوانی که بخواهد در جامعه اش تأثیر گذار باشد، باید همه این پنج صفت را در خود ایجاد کند و بیوراند؛ ولی سیادت علمی مطلبی است که باید به آن توجه زیادی داشت.

أَوْفِيْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟

مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمين مهدي تهاوري



مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمين مهدي تهاوري.

استاد حوزه علمیه آیت الله حق شناس (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

ماجرای کربلا و خصوصیات اشخاص پیرامون آن، دریایی از معارف ناب است که اگر به درستی شناخته شده و برای انسان‌های آزاده عالم تبیین شود، اقدامی مهم در جهت مهیا ساختن جامعه جهانی برای ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) رخ می‌دهد. متن پیش رو حاصل مصاحبه مفصلی است که از مبلغ موفق و استاد حوزه علمیه آیت الله حق شناس (عجل الله تعالی فرجه)، حجت الاسلام والمسلمین شیخ مهدي تهاوري به عمل آمده و برای رشد و اعتلای سطح معرفتی سخنوران و مبلغان عزیز تنظیم شده است. لازم به ذکر است که این مصاحبه توسط طلاب فاضل و ارجمند، آقایان لشکری، باقری و اکرامی در مسجد صاحب‌الزمان عج افسریه، مورخ ۱۵ محرم الحرام ۱۴۴۲ ه. ق تهیه شده است.

اهمیت و ضرورت مقتل خوانی در چیست؟

خواندن مقتل از چندین جهت برای همه مردم اهمیت دارد چراکه مقتل قسمتی از تاریخ است و تاریخ حاوی نکات پندآموز کثیری می‌باشد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند که اگر از تاریخ استفاده نکنید و از آن عبرت نگیرید، خودتان مایه عبرت دیگران می‌شوید. باید توجه داشت که برخی از مقاتل مختص به تاریخ شهادت امام حسین (علیه السلام) و یاران ایشان نیستند بلکه تاریخ قبل و بعد از واقعه کربلا را نیز بیان کرده‌اند. در کتاب انسان ۲۵۰ ساله از قول مقام معظم رهبری (علیه السلام) به روایتی از امام باقر (علیه السلام) اشاره شده است که مضمون آن چنین است: خداوند (عز وجل) مقدر کرده بود که در سال هفتاد هجری امر حکومت به دست امام معصوم بیفتد ولی وقتی مردم امام حسین (علیه السلام) را به شهادت رساندند خداوند به آن‌ها غضب کرد و این امر تا سال صد و چهل به تأخیر افتاد. غرض این است که باید از تاریخ درس گرفت.

آیا تمام روضه‌ها را می‌شود خواند؟

نظر بعضی‌ها این است که برخی از مقاتل و روضه‌ها [ی مکشوفه] نباید خوانده شود اما نظر بنده این است که ما حداقل یک بار در تمام عمرمان باید این روضه‌ها را خودمان بخوانیم. ممکن است کسی بگوید «باید حال روضه دست دهد» اما این نمی‌شود که در طول سال حتی یک بار هم حال این روضه‌ها برای انسان وجود نداشته باشد. حداقل این است که در روز عاشورا یک بار بخواند. وقتی انسان این روضه‌ها را می‌خواند می‌فهمد که دین به راحتی به دست ما نرسیده است. گاهی اوقات پیش می‌آید که وقتی بعضی از این روضه‌ها را می‌خوانیم، هیچ کجا نمی‌توانیم آن‌ها را نقل کنیم اما روی ما اثر می‌گذارد و باعث می‌شود که گناه نکنیم و یا کم‌تر گناه کنیم و حتی گاهی فکر گناه هم نکنیم.

اگر بخوانید کتب مقتل را دسته‌بندی کرده و

برای طلاب سطح یک معرفی نمایید، چه پیشنهادی را ارائه می‌دهید؟

در مورد مقاتل ما چندین مقتل عمومی داریم مانند مقتل لهوف سید بن طاووس که برای افراد عادی که می‌خواهند کار مقتل خوانی را شروع کنند حتی رفقای عزیز در پایه یک حوزه علمیه و کسانی که تازه دارند وارد حوزه علمیه می‌شوند پیشنهاد می‌شود. این کتاب هم مختصر است و هم موثق. البته مقتل‌های دیگری نیز وجود دارد مانند کتاب مقتل ابی مخنف به نام مقتل الحسین (علیه السلام). البته برخی از آقایان می‌فرمایند که این کتاب مقتل ابی مخنف موجود همان کتاب اصلی نیست چون این کتاب جزء کتب دسته اول و قدیمی است و به دست ما نرسیده، بلکه فرازهایی از کتاب اصلی در کتب دیگر آمده و جمع‌آوری شده است. بنده چندین سال پیش دیدم که انتشارات موسسه امام



خمینی (علیه السلام) این کتاب را منتشر کرده بودند. یک نمونه دیگر کتاب ارشاد شیخ مفید است. اگرچه در این کتاب خیلی کوتاه به وقایع اشاره کرده اما از جمله کتاب‌هایی است که در آن نکات ناب وجود دارد. یک نمونه دیگر کتاب بحار الانوار جلد چهل و چهار و چهل و پنجم است که درباره امام حسین (علیه السلام) می‌باشد و مطالب مختلفی دارد اما نکات مقتلی خوبی نیز دارد. خدا به ما توفیق داد که در ایام این بیماری کرونا توانستیم این قسمت کتاب بحار الانوار را تلخیص کنیم و در اختیار رفقا قرار دهیم. برای کسانی که می‌خواهند از سطح کتاب لهوف مقداری بالاتر بیایند کتاب نفوس المهموم شیخ عباس قمی پیشنهاد می‌شود که کتاب جامعی است. در سطوح بالاتر کتاب‌ها قدری تخصصی‌تری شوند.

راجع به امام حسین (علیه السلام) و مقتل ایشان کتاب‌های زیادی نوشته شده است. از همین کتاب سیدالشهدای شهید دستغیب شروع کنید که انصافاً کتاب خوبی است و بالاتر بیایید. مثلاً یک کتابی که بسیار خوب است و توسط آیت الله سعادت پرور نوشته شده و در آن روایات زیادی بیان شده است، کتاب فروغ شهادت است. این کتاب بسیار فوق‌العاده است و روایات نابی در آن وجود دارد. پیشنهاد بنده به دوستان این است که حتماً این کتاب را مطالعه کنند. در باب بحث تاریخی کتاب آقای میلانی و کتاب تأملی در نهضت عاشورای آقای جعفریان و کتاب عاشورا، انگیزه‌ها، ریشه‌ها که توسط حضرت آیت الله العظمی مکارم نوشته شده است، کتب خوبی هستند. اگر من بخواهم کتابی کامل از جهت ذکر مقاتل و ابعاد معرفتی و تاریخی-تحلیلی معرفی کنم همین کتاب عاشورا، انگیزه‌ها ریشه‌ها را معرفی می‌کنم.

وقتی انسان این روضه‌ها را می‌خواند می‌فهمد که دین به راحتی به دست ما نرسیده است.



من به رفقای که می خواهند تخصصی و عمیق وارد بحث مقاتل شوند پیشنهاد می کنم که کتاب ملاً حبیب الله کاشانی و اسرار الشهادة مرحوم دربندی را مطالعه کنند چراکه این دو کتاب از جامعیت خوبی برخوردار هستند.

■ آیا همه مقاتل معتبر هستند؟ به این دلیل می پرسیم که روی برخی از کتاب هایی که فرمودید، حرف و حدیث وجود دارد و خواستم بدانم به چه دلیلی این ها نزد شما مقبول است؟

برخی از کتاب هایی که امروزه نوشته شدند مانند کتاب مقتل جامع سیدالشهدا علیه السلام که برای آقای پیشوایی و گروهشان است و یا کتاب دانشنامه امام حسین علیه السلام نوشته آقای ری شهری که واقعاً کتاب کارآمدی است، وقتی وارد بررسی مقاتل می شوند از مقاتل مشهور و مقاتلی که سندیت ندارند و ضعیف هستند، نام می برند.

آقای پیشوایی هم در همان ابتدای کتاب مقتل جامع سیدالشهدا این کار را انجام می دهند. در این دو کتاب معمولاً چند کتاب را به عنوان کتب ضعیف مطرح می کنند که معمولاً یکی از آن ها کتاب تذکره الشهداء برای ملاً حبیب الله کاشانی است و دیگری کتاب اسرار الشهادة مرحوم دربندی است.

بعضی از آقایان آن قدر این کتاب ها را تضعیف می کنند که افراد گمان می کنند کتاب های معاصر که در باب مقتل امام حسین علیه السلام نوشته شده از این کتب قدیمی بهتر است و در حالی که چنین نیست. البته در تمام کتاب ها نقطه ضعف یافت می شود زیرا این کتب از طرف معصوم صادر نشده است!

یکی از دلایلی که بنده کتاب تذکره الشهداء را معرفی می کنم جامع بودن آن است. برای مثال مرحوم ملاً حبیب الله کاشانی که مجتهد نیز

بوده اند درباره حضرت قاسم علیه السلام روایات دال بر عروسی ایشان را همراه با روایاتی که دلالت بر عدم عروسی ایشان می کند، می آورند و در پایان جمع بندی می کنند و نظر خودشان را بیان می کنند.

حالا ما به صرف این که در این کتاب روایات دال بر عروسی حضرت قاسم که سند ضعیفی دارند آمده است بگوییم تمام این کتاب ضعیف است؟! یکی از خوبی های این کتاب این است که تمام موارد نوشته شده در آن همراه با سند است.

بنده از یکی از اساتید بزرگوارم که درس خارج نیز داشتند درباره مرحوم دربندی سؤال کردم و ایشان فرمودند که مرحوم دربندی مجتهد مسلم بوده و معاصراً با شیخ انصاری زیست کرده و خود شیخ انصاری به مرحوم دربندی فرموده بودند: «برو و مجلس درسی برقرار کن!».

اما باعث ناراحتی است که گاهی بعضی از رفقا تا اسمی از مرحوم دربندی می آید می گویند ایشان فقط حرف دلشان را زده اند. نه این طور نیست! به ما بگویند یک مجتهد مسلم در حال نوشتن یک کتابی است، دید ما نسبت به آن کتاب عوض می شود.

البته بنده نمی خواهم این کتاب را به عنوان مرجع معرفی کنم اما اگر شما می خواهید به طور تخصصی وارد بحث امام حسین علیه السلام شوید باید این کتاب را بخوانید. بله اگر می خواهید اطلاعاتی را در حد معمول درباره اباعبدالله جمع آوری کنید همان کتبی که در ابتدا معرفی شد کفایت می کند. برای مثال کسی که می خواهد روضه بخواند حتماً باید یک دور لهوف سید بن طاووس را مطالعه کرده باشد؛ اما کسی که می خواهد تخصصی کار کند لازمه اش این است که این کتاب ها را نیز بخواند.

■ بهترین کتابی که تا به حال درباره امام حسین علیه السلام مطالعه کردید چیست؟

برخی از این آقایان نویسنده هستند که به دلیل کارهایی که در طول زندگی انجام دادند، موفق به نگارش کتاب هایی بسیار فوق العاده شدند. وقتی انسان این کتاب ها را می خواند می فهمد که به این افراد به طور خاص نظر شده است.

به نظر بنده بهترین کتابی که درباره امام حسین علیه السلام نوشته شده، کتاب خصائص الحسینیه مرحوم شیخ جعفر شوشتری است.

درباره ایشان گفته اند که مرحوم شیخ جعفر شوشتری در کربلا درس می خواندند. نقل می کنند ایشان هنگامی که به شهر خودشان بازمی گردند نمی توانند به صورت حفظی منبر برونند و وقتی منبر می رفتند از روی کاغذ می خواندند. یک بار به خاطر همین مسئله، بعد از منبر خیلی خجالت کشیدند و به خانه آمدند و قبل از خواب به اباعبدالله علیه السلام توسل کردند و دلشان خیلی شکست. گفتند ما داریم خجالت می کشیم بالای منبر از روی کتاب می خوانیم اما بقیه مبلغان از حفظ منبر می روند.

نقل است که ایشان گریه کردند و با دل شکسته خوابیدند. در عالم رؤیا دیدند که روز عاشورا است و در کربلا هستند، فردی به ایشان گفت: اینجا خیمه امام حسین علیه السلام است، داخل برو. ایشان وارد خیمه حضرت شدند.

امام حسین به سمت حبیب بن مظاهر رو کردند و گفتند فلانی مهمان ماست، ما که در روز عاشورا آبی نداریم به ایشان بدهیم، برو چیزی بیاور که دست خالی از این خیمه بیرون نرود. اگر اشتباه نکنم میگویند جناب حبیب یک مقدار حلوا آوردند و به حضرت دادند. حضرت هم با دست مبارکش آن حلوا را به دهان شیخ جعفر گذاشتند. مرحوم شیخ جعفر شوشتری می فرماید وقتی من از خواب بیدار

شدم چنان نکات و ظرایفی در باب مصیبت اباعبدالله علیه السلام به ذهنم آمد که تا به حال به ذهن احدی نیامده بود.

وقتی انسان این کتاب را می خواند، کامل به این مسئله اطمینان پیدا می کند. پیشنهاد بنده این است که همه رفقا کتاب خصائص الحسینیه را قبل از محرم مطالعه کنند تا شور و شوقشان بیشتر شود.

جالب است بدانید که این کتاب دو جلد بوده است؛ یک جلد آن همین است که به دست ما رسیده و جلد دیگر آن گم شده است. بنده چند وقت پیش فکرمی کردم که ای کاش طریقی بود که جلد دوم کتاب خصائص الحسینیه هم به دست ما برسد.

این کتاب در ۳۰ بخش نوشته شده که جلد اول آن دارای دوازده قسمت است و هجده بخش دیگر آن هم در جلد دوم بوده که به دست ما نرسیده است.

در بین ترجمه های متعدد این کتاب، کدام را پیشنهاد می کنید؟

کتاب مذکور ترجمه های مختلفی شده است و یکی از این ترجمه ها، به اسم «زیتون» چاپ شده است اما به نظر بنده بهترین و روان ترین ترجمه که به دل بنده نیز نشست، «اشک روان بر امیر کاروان» است که اثر مرحوم شهرستانی است. یک نکته خوبی که در این ترجمه وجود دارد این است که سند تمام روایاتی را که شیخ جعفر شوشتری در کتاب بیان کرده اند، آورده است. بیشتر این کتاب روایت است.

■ امکانش هست قسمتی از این کتاب شریف را تبرکاً برای ما نقل بفرمایید؟

بنده چند قسمت از این کتاب را عرض می کنم تا شما با گوشه ای از محتوای غنی این کتاب آشنا شوید.



به نظر بنده بهترین کتابی که درباره امام حسین علیه السلام نوشته شده است، کتاب خصائص الحسینیه مرحوم شیخ جعفر شوشتری است.

البته در تمام کتاب ها نقطه ضعف یافت می شود زیرا این کتب از طرف معصوم صادر نشده است.



بحث اول: مراحل عزاداری

درجایی از کتاب ایشان می‌فرمایند خداوند متعال برای عزاداری نسبت به امام حسین طرق مختلفی قرار داده است.

طریق اول این است که انسان فقط دردلش محزون باشد. امام صادق علیه السلام فرمودند نَفْسُ الْمَهْمُومِ لِفُطْمِنَاتِ تَشْبِيحٍ!^۱

مرحله بعد این است که انسان تباهی کند و خودش را شبیه به گریه کن‌ها کند.

مرحله سوم، پراز اشک شدن چشمان انسان در مصیبت امام حسین علیه السلام است که در روایت می‌فرمایند آن لحظه، لحظه‌ای است که خداوند متعال با نظر لطف و رحمت به آن بنده نگاه می‌کند.

مرحله بعد این است که اشک چشم فرد به اندازه بال مگسی بیرون بیاید که در وصف گریه کن آن روایت داریم که تمام گناهانش بخشیده می‌شود اگرچه به اندازه کف دریاها باشد.

مرحله بعد این است که اشکش بر روی گونه‌هایش جاری شود. امام رضا علیه السلام فرمودند که: يَا ابْنَ شَيْبِ بْنِ بَكِيْتٍ عَلِيَّ الْحُسَيْنِ علیه السلام حَتَّى تَصِيْرَ دُمُوعَكَ عَلَيَّ حَذِيْقٍ غَفَرَ اللهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيْرًا كَانَ أَوْ كَبِيْرًا قَلِيْلًا كَانَ أَوْ كَثِيْرًا.^۲

مرحله بعد این است که انسان در مصیبت اباعبدالله بلند گریه کند که ایشان می‌فرماید هرکس این چنین کند، دوا دارد: اول اینکه شامل دعای امام صادق علیه السلام می‌شود که فرمودند خدا یا رحم کن به آن صداها و ناله‌هایی که در مصیبت جد ما بلند می‌شود. اثر دوم آن نیز این است که اگر کسی بلند گریه کند تاسی به حضرت زهرا علیه السلام کرده است.

مرحله بعد این است که انسان به قدری گریه کند که محاسنش تر شود. این فرد شبیه امام صادق علیه السلام می‌شود چراکه ایشان

این‌طور گریه کردند.

مرحله بعد این است که انسان آن قدر در این مصیبت گریه کرده باشد که از خوردن و آشامیدن و لذت‌ها دوری کند؛ ایشان می‌فرمایند مثال آن همانند مسمع بن عبدالملک می‌شود که امام صادق به او فرمودند: يَا مِسْمَعُ أَنْتَ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ أَمَا تَأْتِي قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه السلام قُلْتُ لَا... قَالَ لِي أَمَا تَذْكُرُ مَا صُنِعَ بِهِ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَتَجِرُّ قُلْتُ إِي وَ اللهُ وَأَسْتَعْبِرُ لَذَلِكِ حَتَّى يَرَى أَهْلِي أَتُرْذَلِكِ عَلَيَّ فَأَمْتِنِعُ مِنَ الطَّعَامِ حَتَّى يَسْتَبِيْنَ ذَلِكَ فِي وَجْهِهِ قَالَ رَحِمَ اللهُ دَمْعَتَكَ.^۳

مرحله بعد این است که انسان آن قدر گریه کند که دیگر اشکی برای او باقی نمانده باشد که مرحوم شیخ جعفر می‌فرماید این مورد برای کاروان اباعبدالله علیه السلام بود وقتی که دوباره به مدینه برگشتند.

مراحل دیگری نیز وجود دارد که ان شاء الله خداوند متعال در عمرمان یک‌بار به ما توفیق بدهد که این‌طور گریه کنیم. امام رضا علیه السلام فرمودند که همانا شدت گریه ما برای مصیبت امام حسین علیه السلام پلک چشم‌هایمان رازخم کرد. إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَقْرَحُ جُفُونَنَا^۴ این قسمتی از کتاب بود.

نظر بنده این است که اگر کسی کتاب خصائص الحسينیه را بخواند قطعاً از جهت معنوی، سیر صعودی خواهد داشت. البته اگر خودش مراقبت داشته باشد و سمت گناه و حتی فکر کردن به گناه نرود. حتی در فضای پاسخ دادن به شبهات نیز انسان را تقویت می‌کند و وقتی نزدیک محرم، کسانی که انسان‌های درستی نیستند و در قلبشان مرض است شبهاتی را در فضای مجازی مطرح می‌کنند، این کتاب می‌تواند در این راه هم مؤثر باشد.



بحث دوم: مجالس روضه سیدالشهدا علیه السلام

ایشان می‌فرمایند فکر نکنید که مجلس عزا را ما تشکیل می‌دهیم، قبل از به دنیا آمدن اباعبدالله علیه السلام مجلس عزای ایشان تشکیل شده بود.

یکی از مجالس ایشان، مجلس حضرت آدم علیه السلام است که ایشان شروع به بیان اسماء کردند ولی وقتی به نام مبارک آقا اباعبدالله علیه السلام رسیدند، به حضرت جبرئیل علیه السلام رو کرده و گفتند این نفر پنجم چه کسی بود که تا نامش را بر دم اشک از چشمانم جاری شد؟

در آنجا حضرت جبرئیل علیه السلام شروع به روضه خواندن می‌کنند: «وَلَذِكْ هَذَا يَصَابُ بِمُصِيبَةٍ تَصْغُرُ عِنْدَهَا الْمَصَائِبُ فَقَالَ يَا أُخِي وَمَاهِي قَالَ يَقْتُلُ عَظْمَانًا غَرِيْبًا وَجِيْدًا فَرِيْدًا...» در پایان روایت نقل می‌کنند که جبرئیل علیه السلام و حضرت آدم علیه السلام مانند مادری که فرزند خود را از دست داده برای امام حسین علیه السلام گریه می‌کنند فَبَكَى آدَمُ وَ جَبْرِيْلُ بُكَاءَ الْكَلْبِيِّ.^۵

جلسات دیگری نیز برگزار شده است. مجلس روضه امیرالمؤمنین علیه السلام در کربلا برپا شد.

به عنوان نمونه عرض کنم: فردی توییت زده بود که آیا می‌دانستید اولین مجلس روضه امام حسین علیه السلام در کاخ یزید بوده است؟ با توجه به شخصیتی که ما از این فرد می‌شناسیم - البته ان شاء الله که این‌طور نباشد و ما اشتباه کرده باشیم - می‌خواهد طرح سؤال کند که ای کسانی که برای امام حسین علیه السلام سینه می‌زنید، می‌دانستید که قاتل خود ایشان برای او مجلس گرفته است و بعد هم این نتیجه را بگیرد که همه این مجالس و عزاداری‌ها برای سر کار گذاشتن شماست.

در جواب باید گفت: اولاً این حرف، طبق ظاهر هم غلط است و مجلس اول آنجا نبود.

ثانیاً یزید هم طبق خواسته درونی خودش این کار را نکرد و در آن مکان مجبور شد که این کار را انجام دهد.

خالی از لطف نیست اگر راجع به همین شبهه، مطلبی را از کتاب مرحوم شیخ جعفر شوشتری رحمته الله علیه - که در بیان مجالس امام حسین علیه السلام است - ذکر کنم.

فکر نکنید فقط ما مجلس ابی عبدالله علیه السلام را تشکیل می‌دهیم! قبل از تولد ایشان مجلس روضه ایشان برقرار شده بود

اگر کسی کتاب خصائص الحسينیه را بخواند، قطعاً در مسیر معنوی سیر صعودی خواهد داشت؛ البته اگر خودش مراقبت داشته باشد



حضرت دست زیر خاک بردند و فرمودند چه خاک خوبی هستی! در قیامت کسانی از تو برانگیخته می شوند که بدون حساب به بهشت می روند.

مجلس روضه حضرت زهرا علیها السلام نیز این گونه شکل می گیرد که پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر شهادت امام حسین علیه السلام را می دهند و حضرت زهرا علیها السلام سؤال می کنند که شما در آن هنگام در قید حیات هستید؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید خیر. باز می پرسند من هستیم؟ پدرش هست؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید خیر. حضرت زهرا علیها السلام سؤال می کنند که یا اَبه فَمَنْ يَبْكِي عَلَيْهِ وَمَنْ يَلْتَمِزُ بِإِقَامَةِ الْعَزَاءِ لَهُ؟

بعد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید که: يا فاطمة إِنَّ نِسَاءَ أُمَّتِي يَبْكُونَ عَلَي نِسَاءِ أَهْلِ بَيْتِي وَ رِجَالُهُمْ يَبْكُونَ عَلَي رِجَالِ أَهْلِ بَيْتِي وَ يَجْدُونَ الْعَزَاءَ جِيلًا بَعْدَ جِيلٍ فِي كُلِّ سَنَةٍ فَإِذَا كَانَ الْقِيَامَةُ تَشْفَعِينَ أَنْتِ لِلنِّسَاءِ وَ أَنَا أَشْفَعُ لِلرِّجَالِ وَ كُلُّ مَنْ بَكَى مِنْهُمْ عَلَي مُصَابِ الْحُسَيْنِ أَخَذْنَا بِيَدِهِ وَ أَدْخَلْنَاهُ الْجَنَّةَ يَا فاطمة كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَيْنُ بَكْتٍ عَلَي مُصَابِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّهَا ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ بِتَعِيمِ الْجَنَّةِ.^۶

مجلس روضه امام حسن علیه السلام چنین بود که فرمودند لا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ.^۷

مجلس روضه حضرت زینب علیها السلام از این قرار بود که تُنَادِي بِصَوْتِ حَزِينٍ وَقَلْبٍ كَثِيبٍ يَا مُحَمَّدَاهُ صَلَّى عَلَيْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ هَذَا الْحُسَيْنِيُّ مُرْتَلٌ بِالْذِمَاءِ...^۸

همین طور که در تاریخ جلوتر می رویم به مجلس روضه امام صادق علیه السلام و مجلس روضه امام رضا علیه السلام و مجلس روضه امام زمان علیه السلام در زیارت ناحیه مقدسه می رسمیم؛ و در ادامه نیز به مجالس روضه و عزاداری که خودمان برپا می کنیم، می رسمیم.

■ راه پیوستن به امام حسین علیه السلام رادر چه می بینید؟

اگر کسی می خواهد جزء یاران امام حسین علیه السلام باشد، خواندن سیره امام و اصحاب امام و شبیه کردن خود به ایشان می تواند مقدمه خوبی برای رسیدن به آن درجه باشد. طبق برداشت بنده، امام حسین علیه السلام وقتی به سمت کربلا حرکت می کردند، هرکسی را که حضرت می دیدند می توانست با ایشان همراه شود، دعوت به همراهی با خودشان می کردند. یکی از کسانی که اباعبدالله علیه السلام دعوت کردند، عبیدالله بن حر جعفی است. کسانی که فیلم مختارنامه را دیده اند می دانند که عبیدالله بن حر جعفی همان ابن حراست. امام حسین ابتدا فردی را به سوی او فرستادند و او قبول نکرد و بعد خود حضرت شخصاً رفتند و به او گفتند تو گذشته خوبی نداشته ای - چون او رئیس راهزن ها بوده است - اما حال با ما به کربلا بیای تا نجات پیدا کنی....

اباعبدالله علیه السلام در مسیر حرکت به سمت کربلا، در نظر داشتند قلب افراد را از محبت دنیا خالی کنند. مردم مؤمن از جهت نوع قلب سه دسته هستند.

دسته اول آن هایی که فقط محبت آخرت و محبت امام زمان در قلبشان وجود دارد. یاران اباعبدالله علیه السلام جزء این دسته بودند.

دسته دوم آن هایی که فقط محبت آخرت در قلبشان وجود دارد.

دسته سوم کسانی که هم محبت دنیا و هم محبت آخرت و امام در قلبشان وجود دارد. معمول ما جزء این دسته هستیم. غالب افرادی که در دسته سوم قرار دارند، شیطان در لحظات آخر محبت دنیا را برایشان غلبه می دهد و این افراد نمی توانند امام را یاری کنند. امام حسین علیه السلام در این مسیر به سمت کربلا کاری می کردند که قلب این افراد از

محبت دنیا خالی شود زیرا به محض خلوق قلب از محبت دنیا، محبت امام جایگزین می شود و این افراد سعادت مند می شوند. راهی که امام حسین علیه السلام انتخاب کردند تا محبت دنیا را از قلب این افراد بیرون ببرند، توجه دادنشان به مسئله مرگ بود.

■ چه ویژگی هایی اصحاب سیدالشهدا علیه السلام را عاشورایی کرد؟ اگر امکان دارد بعضشان را معرفی نمایید.

یارانی که با امام حسین علیه السلام ماندند و به شهادت رسیدند مصداق اصلی افرادی بودند که در دلشان ذره ای از محبت دنیا نبوده است. پیشنهاد بنده به رفقا این است که سیره شهدای کربلا علی الخصوص صحبت هایی که لحظه آخر با امام حسین علیه السلام کردند را مطالعه کنند.

یکی از شهدای کربلا قیس بن مسهر صیداوی است. ایشان یکی از فرستادگان امام حسین علیه السلام به کوفه بود. هنگامی که به سمت کوفه در حرکت بود، یاران ابن زیاد او را گرفتند و به مجلس ابن زیاد بردند. ابن زیاد از او پرسید که امام حسین علیه السلام چه پیامی به تو داده است؟ او گفت نمی گویم. ابن زیاد گفت یک راه برای نجات تو می گذارم که به بالای منبر بروی و علی و اولاد او علیهم السلام را لعن کنی. قیس بن مسهر صیداوی قبول کرد و به بالای منبر رفت و معاویه و یزید و ابوسفیان و زیاد و ابن زیاد و آل مروان و آل زیاد و... را لعن کرد و از منبر پایین آمد و با جرئت کامل ایستاد. یک نقل این است که ابن زیاد همان جا دستور داد که او را تکه تکه کنند و نقل دیگر این است که ابتدا او را از بالای دارالاماره به پایین انداختند و سپس تکه تکه اش کردند.

یکی از علت های شکستن بیعت با مسلم توسط

مردم، ترسیدن از ابن زیاد بود. در تاریخ نقل شده که وقتی خبر شهادت قیس بن مسهر صیداوی به اباعبدالله علیه السلام رسید، ایشان مالک گریه های خود نبودند. «فترقت عیناً الحسین علیه السلام ولم يملك دمعهُ» (مع الركب الحسيني من المدينة إلى المدينة، جلد: ۳، صفحه: ۲۶۸)

فرد دیگری از شهدای کربلا سعید بن عبدالله حنفی است. البته این چیزی که الان می گویم راجع به فرد دیگری نیز نقل کرده اند. یکی از علما می فرمود که ایشان برای امام حسین علیه السلام چند ماه در راه بود و نامه کوفیان را آورد و دوباره برگشت و خیلی زحمت کشید. شاید بتوانیم بگوییم که شهادتش از همه اصحاب زیباتر بود چون به معنای واقعی کلمه جان خود را فدای امام حسین کرد.

او در هنگام نماز روزه روی امام ایستاد و تیرها را به جان خود خرید. وقتی تیر آخر به او اصابت کرد و نماز امام حسین علیه السلام به پایان رسید، روی زمین افتاد. هنگامی که حضرت به بالای سراو رسید به امام حسین علیه السلام عرضه داشت: اوفیت یا ابن رسول الله؟ (ما شاید گاهی اوقات از یک مسئله ساده به خاطر امام زمانمان نگذریم.)

امام حسین علیه السلام نیز جوابی بی بدیل به او دادند. حضرت فرمود: «نعم، أنت أمامي في الجنة» (إبصار العين في أنصار الحسين، صفحه: ۲۱۸) یک فرد دیگری از شهدای کربلا بشیر بن عمرو حضرمی بود. وقتی انسان این روایات را می خواند معرفتش بیشتر می شود و حس می کند می تواند به اباعبدالله علیه السلام نزدیک شود. در بین تعلقات زندگی از جمله مال و مقام و پدر و مادر و زن و فرزند، انسان به فرزند خود بیشتر از موارد دیگر تعلق دارد. این که می گویند سخت ترین اتفاق در روز عاشورا برای امام حسین علیه السلام شهادت حضرت علی اکبر بود، به همین دلیل است. وقتی



اباعبدالله علیه السلام
در مسیر
حرکت به
کربلا در نظر
داشتند تا
قلب افراد را
از محبت دنیا
خالی کنند

یاران
اباعبدالله علیه السلام
کسانی
هستند که
ذره ای از
محبت دنیا
در قلبشان
نباشد



وقتی ما طلبه شدیم، انتظارات خداوند و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از ما بیشتر است و کار ما سخت تر است؛ اما یک راه میانبر وجود دارد

فرزند انسان تب می‌کند، با خود می‌گوید ای کاش خودم تب کنم و اتفاقی برای فرزندم نیفتد. نقل می‌کنند که جناب بشیربن عمرو حضرمی کنار اباعبدالله علیه السلام نشسته بود. شب عاشورا یا نزدیک به عاشورا بود. پیکری آمد و به بشیر گفت: «فرزندت را در مرزری اسیر کرده‌اند». بشیر چیزی نگفت. البته نقل‌هایی هم وجود دارد که گفت برای من این اتفاق سخت است اما من راضی به رضای خدا هستم. امام حسین علیه السلام فرمودند برو و فرزندت را نجات بده من بیعت خود را از تو برداشتم. وقتی امام علیه السلام به او این طور می‌گوید یعنی حجت بر او تمام است و اگر برود در آخرت مؤاخذه نمی‌شود. بشیر رو کرد به حضرت و عرضه داشت: اَكَلْتَنِي إِذْ نَبَيْتُ حَيًّا إِنَّ فَاؤُتْكَ وَ أَسْأَلُ عَنْكَ الرَّكْبَانَ، وَ أَخَذْتُكَ مَعَ قَلْبِ الْأَعْوَانِ، لَا يَكُونُ هَذَا أَبَدًا^۱

درندگان، زنده‌زنده مرا بخورند اگر از تو جدا گردم و در این بی‌کسی تنهایت بگذارم و سپس سراغت را از کاروانیان بگیرم؛ نه نه، هرگز!

زیارت ناحیه مقدسه که معمولاً در روز عاشورا می‌خوانند به چند صورت نقل شده است. در یک نقل نام تمام شهدای کربلا و قاتلین آن‌ها نقل شده است. این زیارت از ناحیه مقدسه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف صادر شده است. وقتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به نام بشیربن عمرو حضرمی می‌رسند این طور سلام می‌دهند: السَّلَامُ عَلَي بِشْرِ بْنِ عَمْرِو الْحَضْرَمِيِّ، شَكَرَ اللَّهُ لَكَ قَوْلَكَ لِلْحُسَيْنِ^۲. خداوند متعال از توبه خاطر سختت به امام حسین علیه السلام تشکر می‌کند!

وقتی انسان این‌ها را می‌خواند، لذت ارتباط با امام را می‌چشد. برای مطالعه سیره اصحاب، کتابی هنوز رضایت بنده را جلب نکرده است. هیچ‌کدام کامل کامل نیستند. البته آن کتاب‌هایی که بنده دیده‌ام این طور بودند.

■ بسیار از شما ممنونیم که قبول زحمت کردید. اگر به عنوان کلام آخر مطلبی هست بفرمایید؟

حرف آخر من حقیر این است که وقتی ما طلبه شدیم، انتظارات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و خداوند متعال از ما بیشتر از دیگران است و این موضوع کار ما را سخت‌تر می‌کند؛ اما یک راه میانبر برای اینکه ما بتوانیم به آن درجات بالا برسیم - چه برای کسانی که گذشته خراب و بدی داشتند و چه برای کسانی که خودشان را آماده نکردند - اباعبدالله الحسین علیه السلام است.

این دستور حاج آقا حق شناس رحمته الله علیه که می‌فرمودند زیارت عاشورای صد لعن و صد سلام بخوانید، واقعاً انسان را خاص می‌کند. ما کسانی از رفقایمان را که اهل زیارت عاشورا شدند، دیدیم. این افراد با ما خیلی تفاوت پیدا کردند. به نظر من همین‌که انسان در طول شبانه‌روز یک ارتباط مستمری با امام حسین علیه السلام داشته باشد ولو به یک سلام، در طلبگی ما بسیار مؤثر است. برخی از مردم عادی این ارتباط مستمر را دارند اما متأسفانه ما طلبه‌ها توجه نمی‌کنیم. ان شاء الله که خداوند این توفیق را به همه ما عنایت کند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته . ■

پی‌نوشت:

۱. الأمالی (للمنفید)، النص، ص: ۳۳۸
۲. الأمالی (للمصدق)، النص، ص: ۱۳۰
۳. کامل الزیارات، النص، ص: ۱۰۱
۴. الأمالی (للمصدق)، النص، ص: ۱۲۸
۵. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۴۴، ص: ۲۴۵
۶. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۴۴، ص: ۲۹۳
۷. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۴۵، ص: ۲۱۸
۸. الهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص: ۱۳۳
۹. الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحدیثة)، ج ۳، ص: ۷۷
۱۰. الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحدیثة)، ج ۳، ص: ۷۷

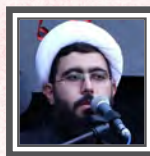
گزیده‌ای از قصیده کربلایی اوحدی مراغه‌ای از شاعران عصر ایلخانان

این آسمان صدق و درو اختر صفاست؟ یا روضه مقدس فرزند مصطفاست؟
 این داغ سینۀ اسدالله و فاطمه است؟ یا باغ میوه دل زهرا و مرتضاست؟
 ای دیده، خوابگاه حسین علیست این؟ یا منزل معالی و معموره علاست؟
 ای جسم، خاک شو، که بیابان محتستت ای چشم؟ آب ریز، که صحرای کربلاست
 سرها برین بساط، مگر کعبه دلست؟ رخ‌ها بر آستانه، مگر قبله دعاست؟
 هر سال تازه می‌شود این درد سینۀ سوز سوزی که کم نگردد و دردی که بی‌دواست
 ای تشنه فرات، یکی دیده بازکن کز آب دیده بر سر قبر تو دجله‌هاست
 آتش، عجب، که در دل گردون نیوفتاد! در ساعتی که آن جگر تشنه آب خواست
 از بهر کشتن تو به کشتن یزید را لایق نبود، کشتن او لعنت خداست
 شاهان بیرسی تو ز هر کشور آمدند وانگه بیندگی تو راضی، کورت رضاست
 روزی ز سر گذشت تو دیدم حکایتی زان روز باز پیشه من نوحه و پکاست
 چشم آرز خون دل شوم تیره، باک نیست در جیب و کیسه خاک تو دارم، که توتیاست
 کردم به حله روی ز پیشت به حيله، لیک پایم نمی‌رود، که مرا دیده از قفاست
 زان چشم دوربین چه شود گر نظر کنی در حال اوحدی؟ که برین آستان گداست
 او را بس این قدر که بگویی ز روی لطف با جد و با پدر که: فلانی، غلام ماست
 گر تن سفر گزید ز پیشت، مگیر عیب دل را نگاه‌دار، که در خدمتت به پاست
 رکن‌الدین اوحدی



چگونه یار نباشیم!؟

بررسی تاریخی موانع یاری رساندن به امام زمان در هر دوره



بیانات حجة الاسلام و المسلمین علی مخدومی، مدیر کانون دانش‌آموختگان حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

چکیده: در چند دهه اخیر یکی از مسائلی که در مجامع علمی مطرح بوده است بررسی انگیزه قیام اباعبدالله علیه السلام می باشد در این مقاله به نقد و بررسی یکی از این نظریه‌ها پرداخته شده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام بیست و پنج سال بعد از شهادت رسول الله خانه نشین شدند. وقتی مردم خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند و درخواست امامت کردند، ایشان قبول کردند و حدود پنج سال حکومت تشکیل دادند. در این پنج سال ایشان درگیر سه جنگ شدند. گروه اول ناکثین بودند در جنگ جمل. گروه دوم قاسطین بودند در جنگ صفین. دسته سوم نیز مارقین بودند که خشک مقدس‌های زمان ایشان بودند و حضرت در جنگ نهروان با این گروه درگیر شدند. دسته دیگری در تاریخ هستند که از قلم افتاده‌اند. هیچ جنگی علیه حضرت به راه نیانداختند اما در جای جای نهج البلاغه امیرالمؤمنین از این گروه شکایت می‌کنند. **أَرِيدُ أَنْ أَدَاوِيَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ دَائِي**^۱ تعداد ایشان که امیرالمؤمنین علیه السلام را سربرنگاه‌ها تنها گذاشتند، از دشمنان ایشان بیشتر بود. در قلب خیلی از آن‌ها عشق امیرالمؤمنین علیه السلام هم نفوذ کرده بود اما حضرت فرمودند **وَأَنْتُمْ دَائِي** ... از زمان امیرالمؤمنین گذر کنیم و به زمان‌های جلوتر بیایم.

امام زمان علیه السلام در نامه‌ای به شیخ مفید می‌فرماید که برو به شیعیان ما بگو **«إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ»** اما در ادامه خطاب به من و شما می‌فرماید که **«وَظَاهِرُونَ عَلَيَّ أَنْتِيَابِكُمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَدْ أَنْفَقْتُ عَلَيْكُمْ»** بما اعتماد کنید و چاره فتنه و امتحانی را که به شما روی آورده است، از ما بخواهید.^۲ نکند که ما هم شبیه کسانی شویم که امامشان را تنها گذاشتند و خودشان تبدیل به مرض و گرفتاری و زحمت شدند. چطور باید به امام زمان یاری رساند؟ علما به ما یاد دادند. راه حل آن دفع موانع است. باید موانع را بشناسیم و برای آن‌ها راه حل پیدا کنیم. چند عامل در تاریخ وجود دارد که مانع از یاری رساندن به امام زمان در هر دوره بوده است. ترس یکی از این عوامل و موانعی است که فرموده‌اند ریشه در ضعف ایمان دارد. در جریان سقیفه چه اتفاقی افتاد که با گذشت هفتاد روز از واقعه غدیر مردم امیرالمؤمنین را تنها گذاشتند؟ شیخ مفید می‌نویسد که در آن زمان قبیله بنی

اسلم وارد شهر می‌شوند و کوچه به کوچه شهر را می‌گردند و با چوب دستی مردم را تهدید می‌کنند و می‌ترسانند که باید با خلیفه اول بیعت کنید! فجاعه را زنده زنده در قبرستان بقیع سوزاندند و مردم ترسیدند. بزرگان مدینه جمع شدند و در خانه دختر رسول الله را آتش زدند و مردم ترسیدند. امیرالمؤمنین را دست بسته به مسجد بردند و همه ترسیدند. بر روی سینه زبیر، سیف الاسلام نشستند و همه را ترساندند.

چند سال در تاریخ جلوتر برویم. مسلم بن عقیل وارد شهر کوفه می‌شود. نقل شده که هجده هزار نفر از مردم کوفه با مسلم بیعت کردند. مردم کوفه کافر نبودند. امام حسین علیه السلام در جایی خطاب به مردم کوفه فرمودند: **«يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ أَنْتُمْ الْأَجِيَّةُ الْكَرَمَاءُ»**^۳

این مردم طوری بودند که وقتی عبیدالله بن زیاد می‌خواست وارد کوفه شود مخفیانه وارد شد و خود را به دارالاماره رساند! چه کرد که این تعداد عظیم، به چند نفر انگشت شمار تبدیل شدند؟

خطبه خواند که ای مردم کوفه بدانید سپاه شام در راه است. هرکسی که از بیعت با مسلم بن عقیل و حسین علیه السلام دست نکشد خونش ریخته می‌شود. در آن زمان مردم کوفه از بیت‌المال مقرر می‌گرفتند. گفت که این پول را قطع می‌کنیم و دیگر مقرر نمی‌دهیم.

تهدید نظامی کرد که ای مردم سایه جنگ روی سر شماست. تهدید اقتصادی کرد، تحریم کرد. نتیجه تحریم این شد که هانی بن عروه که چهار هزار شمشیرزن از قبیله اش منتظر یک اشاره او برای حمله بودند، وقتی از زندان او را بیرون می‌آورند فریاد می‌زند که ای قبیله من چرا نشسته‌اید و کاری نمی‌کنید؟

چرا کاری نکردند؟ چون سایه جنگ روی سر آن‌ها بود. یاد نگرفته بودند که مقاومت کنند.

ترسو بار آمده بودند. این ترس از مواردی است که در زمان کنونی نیز دست ما را می‌بندد. در عصر ما نیز محک‌های خوبی قرار داده شده است؛ مانند جریان دفاع مقدس که خیلی از افراد در این آزمایش رفوزه شدند؛ و جریانی شبیه به دفاع مقدس که در این شش هفته ماه گذشته رخ داد، جریان این ویروس منحوس که عده‌ای از ترس جان خود و خانواده‌شان میدان نبرد را ترک کردند. در ادامه نیز طرح مواسات و همدلی محک خوبی برای ترس از دست دادن مال بود.

چگونه است که درباره یاران امام زمان داریم: **قُلُوبُهُمْ كَزُبُرِ الْحَدِيدِ**^۴ اگر انسان از این محک‌های زمانه سر بلند بیرون بیاید این طور می‌شود. آیا در سبک زندگی امروزه ما انسان‌ها شجاع بار می‌آیند یا ترسو؟

از همان اول برای تربیت فرزندانمان وقتی می‌خواهیم رفتن به جایی را منع کنیم، او را می‌ترسانیم. مثلاً می‌گوییم اگر مسواک نزنی دندان‌ت را کرم می‌خورد. در این زمانه جنبه‌های منفی قضایا را بزرگ می‌کنیم. در روایات داریم که اگر می‌خواهید امر به معروف و نهی از منکر کنید جنبه‌های مثبت قضایا را بیان کنید. در تحقیقات جدید نیز دانشمندان می‌گویند اگر کودک با ترس بار بیاید انسانی کم رو و بدون اعتماد به نفس می‌شود.

برای مثال برای ترغیب افراد برای مسواک زدن پیغمبر اکرم جنبه مثبت آن را بیان می‌کنند که **إِنَّ أَفْوَاهَكُمْ طُرُقُ الْقُرْآنِ فَطَيِّبُوهَا بِالسُّوَاكِ**^۵ در این دوره و زمانه ما خوف را بیشتر از رجا در فرزندانمان محقق می‌کنیم. در روایتی از پیغمبر اکرم داریم که **التَّاجِرُ الْجَبَانُ مَحْرُومٌ وَالتَّاجِرُ الْجَسُورُ مَرْزُوقٌ**^۶ خداوند به تاجری که با جسارت تجارت کند رزق و روزی زیادی عطا می‌کند.

در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام است که



در تحقیقات جدید نیز دانشمندان می‌گویند اگر کودک با ترس بار بیاید انسانی کم رو و بدون اعتماد به نفس می‌شود



می فرمایند: **إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَكُونَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ ذَنْبٌ فَافْعَلْ^۷**

اگر توانستی کاری کنی که خودت مستقیم وارد تجارت بشوی، این کار را انجام بده. برای مثال کارمندی. منظور بنده این نیست که کارمندی شغل بدی است اما اگر یک جوانی به خواستگاری برود و ببینند که کارمند نیست او وارد می کنند اما بالاخره یک جامعه به افراد غیر کارمند نیز برای اداره جامعه نیاز دارد.

نظام آموزش و پرورش ما نیز این گونه است. می گویند اگر این درس را نخوانید نمره شما کم می شود و به جایی نمی رسید. جوانی که خروجی این کارخانه انسان سازی است می ترسد و جرأت و جسارت ندارد. جوانی که اگر وظیفه اش باشد با توجه به شرایط امر به معروف و نهی از منکر، این کار را انجام دهد، می ترسد! در صورتی که در روایت است که اگر شما امر به معروف و نهی از منکر کنید خداوند متعال ترس را در دل طرف مقابل می اندازد.

آیا این جوان ترسومی تواند شامل روایت قلوبهم کزیر الحديد باشد؟!

برای اینکه خود را شجاع کنیم دو نکته وجود دارد: نکته اول این است که خود و خانواده مان توحید مدارانه زندگی کنیم. به این توجه کنیم که تنها کسی که آن قدر عظمت دارد که از او بتوسیم، خداوند متعال است. حضرت فاطمه زهراء علیها السلام امام حسن را حرکت می دادند و می فرمودند:

أَشْبِهَ أَبَاكَ يَا حَسَنُ / وَاخْلَعْ عَنِ الْحَقِّ الرَّسْنَ / وَاعْبُدْ لَهَا ذَا مَتْنٍ / وَلَا تَوَالِ ذَا الْإِخْنَ^۸

ای حسن! توبه پدرت شباهت داشته باش و بخشنده باش، خدای ذوالمنن را پرستش کن و این بغض و کینه را دوست مدار. یعنی حتی شعرهایی که برای فرزندان خود می خواندند، مضامین توحید مدارانه داشته است.

این روایت امام صادق علیه السلام را خوب بفهمیم و عمل کنیم: **مَنْ خَافَ اللَّهَ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ^۹** هر کس از خداوند متعال بترسد خدا کاری می کند که همه چیز از او بترسند.

و نکته دوم راهی است که کتاب های روانشناسی هم به آن اشاره کرده اند و به آن راهکار مقابل می گویند. اینکه اگر از چیزی می ترسید، خود را در آن قرار دهید. این حرف همان روایت امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمودند: **إِذَا هَيْبَتْ أَمْرًا فَفَعَّ فِيهِ فَإِنَّ شِدَّةَ تَوْقِيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ^{۱۰}** عامل دوم از عواملی که مانع از یاری رساندن به امام زمان در هر دوره بوده است، بحث قدرت تبلیغ دشمن و جنگ نرم است و از جریان سقیفه به بعد در تاریخ مشهود است. این نوع جنگ دو هدف دارد:

اول اینکه جامعه را ناآگاه بار بیاورد تا به آن ها حکومت کند.

پس از آنکه معاویه بن ابی سفیان به مخالفت علی علیه السلام تصمیم گرفت، به فکر افتاد مردم شام را آزمایش کند تا از مراتب اطاعت و فرمان برداری آنان آگاه گردد. عمرو بن عاص برای آزمایش، راهی را ارائه کرد و به معاویه گفت: دستور بده که مردم باید کدورا مانند بزه ذبح کنند و پس از تذکیر آن را بخورند؛ اگر فرمانت را اجرا نمودند آن ها یار و پشتیبان تو هستند وگرنه نه.

معاویه دستور داد و مردم هم بدون کوچک ترین اعتراض اجرا نمودند و این امر بنام «بدعت امویه» در سراسر شام معمول گردید.^{۱۱}

طولی نکشید که خبر آن بدعت به سمع مردم عراق رسید و کسانی آن را مورد پرسش قرار دادند. **أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام سُئِلَ عَنِ الْقَرْعِ بِذَبْحٍ فَقَالَ الْقَرْعُ لَيْسَ بِذِكِّي فَكَلُوهُ وَلَا تَذَبْحُوهُ وَلَا يَسْتَهْوِيَنَّكُمْ الشَّيْطَانُ لَعْنَةُ اللَّهِ^{۱۲}** از علی علیه السلام درباره کدو سؤال شد که آیا باید آن

را ذبح کرد؟ در جواب فرمود: خوردن کدو تذکیر و ذبح لازم ندارد. مراقب باشید که شیطان عقلمتان را نبرد و افکار شیطانی حیرت زده و سرگردانتان ننماید.

وقتی جامعه جاهل بار بیاید معاویه می گوید برو به علی بگو که هزاران نفر را تربیت کرده ام که اگر بگویم این ناقه جمل است قبول می کنند.

قال له: أبلغ علياً أنني أقاتله بمائة ألف ما فيهم من يفرق بين الناقه والجمل^{۱۳}

جامعه که ناآگاه بار بیاید در کربلا فردی فریاد میزند که حسین بن علی می خواهد نماز بخواند و عده ای می گویند انه لا تقبل نمازش مقبول نیست! این طور می شود که عده ای می گویند مگر علی علیه السلام نماز می خواند!

اگر جامعه جاهل بار بیاید، جریان تحریف وارد عمل می شود. در زمان سقیفه به علی علیه السلام گفتند که ما از رسول خدا شنیده ایم که هیچ زمانی خلافت و امامت در بنی هاشم جمع نمی شود. گفتند ما از رسول الله شنیده ایم که انا معاشرا الانبياء لا نورث ...

این ها جریان تحریف بود که خیلی ها باور کردند. عبید الله بن زیاد گفت بروید در کوچه های کوفه داد بزنید که مسلم بن عقیل شراب خوار است صد نفر که بگویند مردم میگویند تا نباشد چیزی که مردم نگویند چیزها!

گاهی اوقات این نادانی تبدیل به جهل مرکب می شود. انسان حس می کند که می داند اما نمی داند! مانند این شایعاتی که درباره افراد خدوم پخش می شود و افراد می گویند که می دانیم اما در واقع نمی دانند.

کار به جایی می رسد که آب را به روی ابا عبد الله بستند و گفتند حسین همان کاری را که با عثمان بن عفوان انجام دادی و آب را به روی او بستی ما نیز با تو انجام می دهیم! این جنگ نرم دشمن جهل را در کنار تحریف قرار داد.



ماجرا کاملاً خلاف این مسئله بود و خود امام حسین علیه السلام برای خلیفه سوم آب بردند! حضرت آقا فرمودند که اگر جریان تحریف کنترل بشود جریان تحریف کنترل می شود.

کار را به جایی رساندند که در روز عاشورا عده ای گفتند ای حسین تو را بغضاً لعلی بن ابی طالب می زنیم. مگر علی علیه السلام چه ظلمی به این ها کرده بود؟! جز اینکه وقتی همین مردم کوفه دچار خشک سالی شدند و آمدند در خانه امیرالمؤمنین فرمود حسین جان تو برو و دعا کن، امام حسین علیه السلام آمد و دعا کرد و باران بارید و خشک سالی برطرف شد. ■

پی نوشت:

۱. نهج البلاغه (للصباحي صالح)، ص: ۱۷۷
۲. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۵۳، ص: ۱۷۵
۳. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۳۲، ص: ۴۵۵
۴. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۵۲، ص: ۳۱۷
۵. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۷۷، ص: ۳۴۴
۶. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، ج ۱۳، ص: ۲۹۴
۷. مكاتيب الأئمة عليهم السلام، ج ۱، ص: ۵۵۱
۸. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۳، ص: ۲۸۶
۹. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۶۸
۱۰. نهج البلاغه (للصباحي صالح)، ص: ۵۰۱
۱۱. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص: ۳۷۰ پاورقی شماره ۲
۱۲. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص: ۳۷۰
۱۳. مروج الذهب، ج ۳، ص: ۳۲

وقتی جامعه جاهل بار بیاید معاویه میگوید: «بروید به علی بگویند که هزاران نفر را تربیت کرده ام که اگر بگویم این ناقه، جمل است قبول میکنند!»

در روایت است که اگر شما امر به معروف و نهی از منکر کنید خداوند متعال ترس را در دل طرف مقابل می اندازد



پای درس حسین علیہ السلام

هروقت انسان به هر نوع مصیبتی گرفتار شد؛ بگوید: انا لله وانا اليه راجعون

بیانات حجة الاسلام و المسلمین نادرعلی، دانش آموخته حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله) این نوشته انعکاس اهم نکاتی است که در سخنرانی یکی از شب های محرم الحرام ۱۴۴۲، توسط حجت الاسلام و المسلمین نادرعلی در حیاط مدرسه فیلسوف الدوله ایراد شده. ایشان به بحث حول آیه «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (البقرة / ۱۵۶) پرداخته اند.

استرجاع در هر مصیبتی

در آیه شریفه نکته مهمی وجود دارد که توجه به آن باعث راهنمایی ما می شود؛ لفظ مصیبت نکره بوده و «الف و لام» تعریف ندارد، این بدان معناست که هر نوع مصیبتی را شامل می شود؛ یعنی هروقت انسان به هر نوع مصیبتی گرفتار شد؛ بگوید: انا لله وانا اليه راجعون.

یکی از مصیبت هایی که الان به علت کرونا گرفتار آن شده ایم؛ مشکل هیئت ها است، مشکل خواندن در حوزه و یا دانشگاه ها است، اینجا باید بگویم: انا لله وانا اليه راجعون. استرجاع در هر مصیبتی نکته ای را گوشزد می کند: امید ما نباید از دست برود زیرا همه امور دست خداوند است. زندگی اهل بیت علیهم السلام هم بدین منوال بوده است.

فرزند امام صادق علیه السلام بیمار شده بودند، راوی می گوید: من نشسته بودم، دیدم حضرت حال محزونی دارند. داخل مسجد رفتند و بیرون آمدند، صورت حضرت را آرام دیدم، طبیعتاً وقتی این چهره آرام شده بود؛ تصور کردم فرزند بهبود پیدا کرده اند حضرت فرمودند: فرزندم از دنیا رفت. تعجب کردم! به ایشان عرض کردم: شما در حال مریضی فرزندتان محزون بودید حال که از دنیا رفته است آرام شده اید. حضرت فرمودند: إِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ إِنَّمَا نَجْرَعُ قَبْلَ الْمُصِيبَةِ فَإِذَا وَقَعَ أَمْرُ اللَّهِ رَضِينَا بِقَضَائِهِ وَ سَلَّمْنَا لِأَمْرِهِ. ما اهل بیت قبل از مصیبت محزون و ناراحت هستیم و وقتی قضای الهی اتفاق بیفتد، راضی شده و تسلیم می شویم.

وقتی روح لطیف ترمی شود بلاء و مصیبت برای او سخت ترمی شود. سختی امام حسین علیه السلام نسبت به شهادت حضرت علی اکبر را مگر من و شما هیچ وقت می توانیم درک کنیم. به عنوان مثال وقتی برای آیت الله حق شناس رحمته الله علیه گل می آوردند؛ ایشان گریه می کردند و می فرمودند داداش جون! در آب بگذارید. ولی نکته ای که وجود دارد این است که به قضای الهی تسلیم می شوند و این نکته خیلی مهمی هست.

علاقه به مصیبت

در روایت هست: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ عَلَاءِ بْنِ كَامِلٍ قَالَ إِنَّا لَنُحِبُّ أَنْ نُعَاقِبَ فِي أَنْفُسِنَا وَأَوْلَادِنَا وَأَمْوَالِنَا

این طور نیست که ما به مصیبت علاقه داشته باشیم. در روایت است تب یک شب برابری می کند با کفاره گناه در یک سال؛ پس آیا باید از خداوند درخواست تب و بیماری داشته باشیم؟ اهل بیت علیهم السلام این طور نیستند، فرمودند ما سلامتی در جسم و مال را دوست داریم؛ و در ادامه می فرمایند: «فَإِذَا وَقَعَ الْقَضَاءُ فَلَيْسَ لَنَا أَنْ نُحِبَّ مَا لَمْ يَحِبَّ اللَّهُ لَنَا»، ولی اگر قضایی پیش بیاید ما به آن راضی هستیم.

درس عبرت

در این دور روایت سه نکته وجود دارد:

نکته اول:

انسان باید هم سلامتی را دوست داشته باشد و هم از خدا آن را بخواهد، عافیت در روایات کنار

یقین قرار داده شده است. چطور می شود عافیت دنیا در کنار عافیت آخرت و یقین قرار گیرد؟ اگر سلامتی جسم نباشد توفیق انجام بعضی از اعمال وجود ندارد پس سلامتی جسم اهمیت دارد؛ از حاج آقا حق شناس رحمته الله علیه نقل کرده اند که دکتر ایشان را از دیدار با مردم منع کرده بودند، در حالی که تقاضا برای دیدار با حاج آقا زیاد بود، ایشان گریه می کردند و این شعر را می خواندند: یکی کرم بود و قدرت نداشت؛ گاهی اوقات شخص می خواهد مشکلات مردم را رفع کند ولی توان جسمی ندارد.

نکته دوم:

حفظ مال را هم از خداوند می خواهیم، اهل بیت می فرمایند ما نمی خواهیم مال ما را دزد بزند.

نکته سوم:

اگر بلا نازل شد باید چه عکس العملی نشان داد؟ حضرت فرمودند: رضینا و سلمنا راضی شده و تسلیم آن می شویم؛ البته وقتی بلاء می آید آدم آندوهگین و ناراحت می شود. در روایت داریم:

ما مصیبت و بلا را دوست نداریم ولی اگر قضاء الهی باشد، به آن راضی هستیم

استرجاع در هر مصیبتی نکته ای را گوشزد می کند: امید ما نباید از دست برود زیرا همه امور دست خداوند است



عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَ يَحْزَنُ الْقَلْبُ.

قلب محزون می شود ولی چیزی را نمی گویم که خداوند از آن ناراحت شود؛ یعنی کفر نمی گویم.

پای درس حسین علیه السلام

در کربلا اباعبدالله علیه السلام در حال اصلاح شمشیر شعرهایی را خواندن که مربوط به شهادت بود. راوی می گوید: حضرت زینب علیها السلام وقتی این اشعار را شنیدند خیلی ناراحت شدند و به حضرت گفتند: این شعری که شما می گوئید نشان دهنده شهادت است حضرت جواب دادند بله. چشم حضرت زینب علیها السلام پر از اشک شد و خودشان را زدند و درحالی که مخدرات گریه می کردند، زینب کبری علیها السلام از هوش رفتند. اباعبدالله فرمودند: زینب جان «تعزوا بعزاء الله»؛ اباعبدالله علیه السلام در اینجا دفع دخل مقدر می کنند.

سؤال می پرسند: آیا این توانایی ها برای اهل بیت است نه برای مردم؟

جوابی که داده اند این است که اهل بیت الگوی ما هستند و باید ما این چنین باشیم.

ما جوان ها یک مقدار آخرزمان را شوخی گرفتیم. کسی که قرار است برای ظهور زمینه سازی کند باید با بقیه فرق داشته باشد.

ما دو نوع منتظر داریم: یکی علائم محور است و دیگری شرایط محور.

علائم محورها می گویند ما منتظر می شویم تا علائم ظاهر بشود و بعد حضرت را یاری می کنیم ولی کسانی که شرایط محور هستند، افرادی هستند با کار و تلاش شرایط ظهور حضرت را فراهم می کنند.

۱. زینب کبری علیها السلام که در اینجا آن قدر گریه کردند که بی هوش شدند در مجلس یزید فرمود ما رایت الا جمیلا.

حاج آقا میرهاشم حسینی می فرمودند یک کسی از خداوند می خواهد خدایا من را از گناه دور کن خداوند به او یک گرفتاری می دهد که دیگر آن شخص سمت گناه نرود.

حاج قاسم هم فرمودند: خداوند من را آن قدر مشغول کرده است که من دیگر وقت ندارم به گناه فکر بکنم.

در آخرالزمان گناه نکردن خیلی راحت است؛ راهش این است که ما مشغولیت زیاد داشته باشیم. کسی که می خواهد به کار بیاید باید شب و روز نداشته باشد. وظیفه ما این است که فکر و معنویت مردم را هم تأمین کنیم و زمانی این مهم دست یافتنی است که محض در درس و بحث بشویم. قرار است این دین را از کربلا بیاورم و به آخرالزمان برسانم.

روایتی داریم:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَحِمَهُ اللهُ قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ الرِّضَا مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يَخْبِئُ فِيهِ أَمْرًا لَمْ يُمْثُ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ

اگر شما رفتید داخل یک جلسه ای و دینتان عوض نشد و رشد کردید، آنگاه در آخرالزمانی که هیچ کسی به حرف حضرت گوش نمی دهد شما نجات پیدا می کنید.

پس جلسه ای مفید است که بعد از جلسه تصمیم بگیرم گناهی را ترک کنم یا این که اراده به انجام کار خیری داشته باشم وگرنه ضرر کرده ام. آیا ما روضه می رویم که خودمان خالی شویم یا می رویم روضه که قلبمان برای شنیدن روایت آماده بشود تا گناهی را ترک کنیم؟ ما در حال رفتن به خانه و در حال رفتن به روضه باید به این ها فکر کنیم.

حضرت آقا فرمودند تفکر مردم را که راه بیندازیم، فرهنگ مردم درست می شود. ■

بعد علم

روانش تحصیل فقه
ایثار جهاد کبیر
مسئولیت عزاداری
الوتر الموقر
ابتدائیت و مجاوزه
معمای جذر اصم

آیا «قبض» در رهن شرط است؟
فلسفه اشک و عزا
سوق به بهشت
رجال «کامل الزیارات»
ماجرای اربیب
نقد و بررسی نظریه صاحب کتاب شهید جاوید
من محمد صلی الله علیه و آله را دوست دارم

تفکر مردم را
که راه
بیندازیم،
فرهنگ مردم
درست
می شود.

روش تحصیل فقه

شیوه تحصیل و تدریس علم فقه برای طلاب سطح یک



حجة الاسلام والمسلمین اصغری، استاد حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

از آنجا که فرموده‌اند: «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ تَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا»^۱ و همچنین بزرگان گفته‌اند: «چه چنان رو که رهروان رفتند؛ قرار است به حول و قوه الهی و عنایات اولیائی در این بخش از نشریه به ارائه مطالبی درباره روش تحصیل علوم مختلف حوزوی پرداخته شود و از چگونگی هر چه بهتر خواندن دروس مطالبی ارائه شود. امید است با این کار گامی مؤثر در راستای ارتقای علمی و اعتلای فکری طلاب برداشته شده باشد. محتوای مطالب را با بزرگان حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه گرفتیم یا براین بزرگواران عرضه کردیم لذا از این جهت: گرفتار خدایوندی اش بیاراید / نگارخانه چینی و نقش ارتنگی است. و اگر در آن اثری از قصور و کاستی است، از اثرات نگارنده است نه گوینده. این بار برای روش تحصیل فقه خدمت استاد عزیز و محترم حوزه علمیه، حجة الاسلام والمسلمین اصغری رسیدیم. از ایشان بابت لطفشان در این مورد کمال سپاسگزاری را داریم و از خداوند برایشان زیادی توفیقات و افزایش برکات، و همچنین شفای عاجل مسئلت می‌کنیم.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۱؛ ص ۴۳

پایه اول و دوم - درس نامه فقه - فقه فتوایی

پیش مطالعه دقیق

یادگرفتن احکام با نظر امام، و مرجع خود شخص. حالت مطلوب این است که نظرات امام را یاد بگیرد به همراه نظرات آیات عظام خامنه‌ای، مکارم، سیستانی.

رجوع به رساله مرجع خود در کنار کتاب و جمع‌آوری فتاوا. دوره مکرر با نظم و برنامه ریزی. مثلاً مسئله گفتن در مجموعه فرهنگی خود یا مسجد و همچنین رجوع مکرر به رساله

تهیه جزوه موضوعی از فقه فتوایی

اضافه کردن مطالبی که در سطوح بالاتر می‌خواند به جزوه. مثلاً در لمعه با سؤالات جدید یا مطالب دقیقی مواجه می‌شود.

مباحثه دقیق و حل ابهام‌ها. در مباحثه ابتدا مطلب کتاب بیان می‌شود بعد چند سؤال مانند سؤالات شرعی مردم از

هم پرسیده می‌شود.

سال دوم که در دروس رسمی فقه وجود ندارد، باید برنامه‌ای برای فقه وجود داشته باشد. اگر شخص درس‌های سال قبل را خوب مسلط شده، به متون جامع‌تر بپردازد و الا همان‌ها را خوب کار کند.

روال استاد در درس نامه فقه

۱- بعضی از مطالب مهم، مبنایی و مبتلابه در کتاب درس نامه فقه نیامده. استاد باید آن‌ها را مبتنی بر رساله ذکر کند.

۲- استاد نباید به مطالعه مطالب اکتفا کند بلکه باید خودش مسلط باشد و جوانب مسئله را خوب بداند.

۳- مراجع طلاب را مشخص کند و اگر کسی در روند انتخاب مرجع مشکلی داشته یا دارد آن را برطرف کند تا آن‌ها رساله مرجع را در کنار کتاب مطالعه کنند.

مقایسه دو کتاب رسمی فقه پایه سوم

مورد	کتاب	المختصر فی الفقه	دراسات موجزه فی الفقه الامامیه
نویسنده	نویسنده	آقای جعفر نجفی ^۱	آقای محمد نجفی یزدی
برخی ویژگی‌ها	فهرست بندی ریز و دسته بندی کامل تر	مختصرتر	اقتباس فراوان از المختصر النافع محقق حلی به جهت ایجاد انس با تراث با تلخیص فراوان
			اضافه کردن برخی فتاوا و مطالب متأخرین و معاصرین
			ذکر برخی آیات و روایات و قواعد مرتبط به مناسبت بحث‌ها
بخش‌هایی از فقه که نسبت به کتاب دیگر کامل تر است.	زکات، خمس، صلح، امریه معروف و نهی از منکر، جهاد، مجموعه عقود، لقطه، حواله، کفاله، ضمان، قرض	مقدمات، طهارت، نکاح، اطعمه و اشربه و حدود	

۴- باید اختلافات را برای طلاب مطرح کند.

۵- در تدریس آموزش متن خوانی و برداشت از متن را مدنظر داشته باشد. طلبه وقتی دقت و توجه استاد در جزئیات و قیود احکام را ببیند، شیوه خواندن رساله و کتب فقهی را یاد می‌گیرد. (به همین دلیل می‌گویند رساله نیاز به استاد دارد).

۶- اصطلاحات را توضیح دهد

۷- به توضیح مصداق، تطبیق مسائل و حل تمرین بپردازد.

۸- در هر باب مباحث مختلف را ذکر کند. کتاب عروه برای این کار مناسب است؛ زیرا مبنا را در یک حکم ذکر می‌کند و بقیه را بر آن مبتنی می‌کند و غالب مراجع هم بر آن حاشیه دارند.

۹- از نمودار استفاده کند.

۱۰- گاهی مطلبی را از طلاب مطالبه کند تا با رجوع به رساله آن را پیدا کنند (به عنوان مثال: ملاک شستن در وضو از نظر مرجع شما چیست؟).

۱۱- برای هر درس به تناسب مطالب جزواتی برای تکمیل مطلب آماده کند. چه برای بیان مسائل مقدماتی چه تکمیل مطالب کتاب.

پایه سوم - المختصر فی الفقه - فقه فتوایی

ابتدا باید با این دو کتاب و ویژگی‌های آنها آشنا شویم. (جدول بالا). هدف در این لایه آشنایی اجمالی با کل فقه به زبان عربی و شناخت اصطلاحات است. در این مرحله لازم است که لغات و اصطلاحات را کار کند. برای آشنایی با اصطلاحات می‌توان به کتاب‌های مصطلحات فقهی^۲ رجوع کرد.

۱. از شاگردان میرزا هاشم آملی، مرحوم میرزا جواد تبریزی و آیت الله العظمی وحید و مدرس درس خارج فقه و اصول.
۲. در این باره کتاب‌های مصطلحات الفقه آیت الله مشکینی و مجله فقه اهل بیت زیر نظر آیت الله شاهرودی مورد توصیه است.

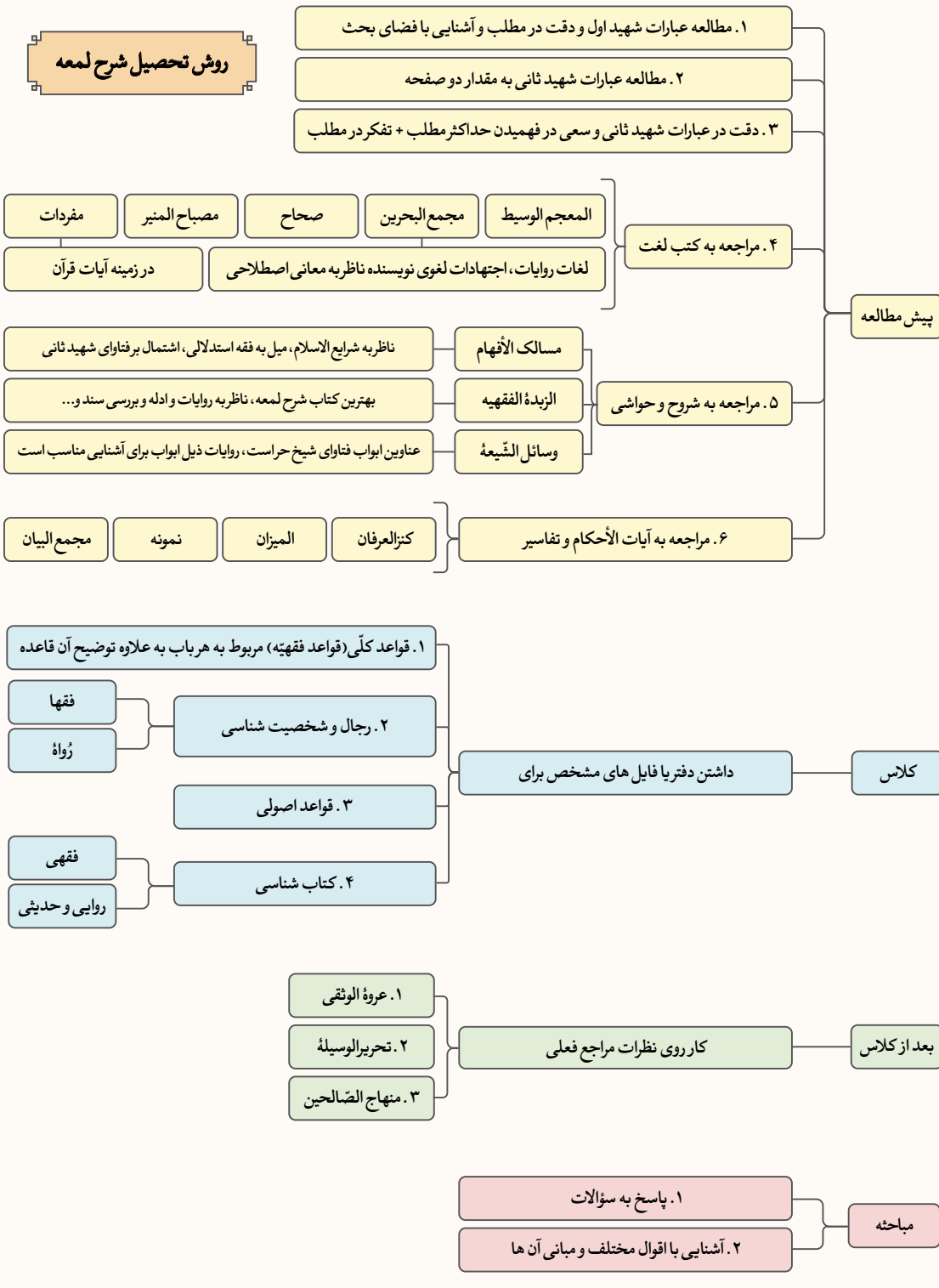
روال عادی بحث که استاد باید در تدریس روضه طی کند:

- ۱- خواندن متن لمعه
- ۲- بیان مبادی تصویری بحث
- ۳- توضیح مطالب خارج از کتاب
- ۴- تطبیق متن
- ۵- توضیح مختصری در رابطه با کتب و مؤلفین
- ۶- اشاره‌ای به نظر فقهای جدید
- ۷- اشاره تفصیلی به سند روایات مطروحه در متن
- ۸- خواندن مهم‌ترین روایات مرتبط با متن از زبده و...
- ۹- اشاره به برخی حواشی مهم پیرامون بحث
- ۱۰- ارجاع طلاب به کتب مختلف جهت فهم مطالب آن‌ها و ارتقاء سطح
- ۱۱- گاهی واگذاری تدریس به برخی از طلاب. ■

سال چهارم و پنجم - الروضه البهیة - فقه نیمه استدلالی

برای مقدمه و تمهید، شایسته است طلبه در تابستان سال سوم به آشنایی با علم رجال بپردازد. توضیح بیشتر درباره این علم، در جای خود داده خواهد شد. علاوه بر این، مطالعه کتاب "مدخل علم فقه" آقای رضا اسلامی، یا "درآمدی بر فقه اسلامی" که تلخیص همان مدخل علم فقه است، توصیه می‌شود. همچنین در ابوابی از فقه که در طول سال درگیر آن می‌شود؛ لازم است برای یادآوری، رساله مرجع شخص دوباره مرور شود.

می‌دانیم که در طول سال چند کلاس لمعه دارد و همه این مراحل درباره همه این کلاس‌ها قابل اجرا نیست لذا مناسب است که در یک کلاس این عناوین اجرا شود و در کلاس دیگر روال معمول را پی بگیرد.





جهاد کبیر

اطاعت نکردن از دشمنان

ابزار جهاد کبیر

با کدامین جنگ افزار می توان در جهاد کبیر، بردشمن فائق آمد؟



حجة الاسلام و المسلمین علی پژمان، سطح سه حوزوی، استاد حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

تفسیر قرآن به معنای پرده برداری از معارف و تبیین محتوای غنی و بی مانند مصحف شریف است و بالطبع نظرات بدیع مفسران نه تنها با گذر زمان رو به زوال نمی آورد بلکه دامنه آن ها روز به روز گسترده تر هم می شود چراکه گذر تاریخ و رشد و اعتلای دانش و عقول شرایط را برای فهم میسر می کند. از جمله آیاتی که در زمان ما مورد بحث و گفتگو قرار گرفته و نظراتی نو پیرامون آن بیان شده می توان به آیه «فَلَا تُطِيعُ الْكٰفِرِيْنَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيْرًا» (فرقان/ ۵۲) اشاره کرد. اینکه منظور از جهاد در این آیه چه جهادی است؟ همان جهاد نظامی است یا می شود با قرائتی از آن مطلب دیگری دریافت؟ و یا مثلاً حرف «باء» مطرح شده در آیه اشاره به ابزار بودن چه چیزی یا چیزهایی می کند؟ و یا اینکه ضمیر «هاء» در آیه مذکور به کدام مرجع برگشته و چه معنایی را برای ما روشن می سازد؟ نوشته مذکور عهده دار است تا به سوالات مذکور پاسخ داده و ما را میهمان مانده معارف قرآنی این آیه گرداند. ان شاء الله تعالی.

در سوره فرقان آیه ۵۲، خداوند متعال دو دستور اساسی به پیامبر صلی الله علیه و آله ابلاغ می کند: در ابتدا می فرماید: «فَلَا تُطِيعُ الْكٰفِرِيْنَ» از کفار اطاعت نکن و سپس به عنوان دستور دوم که به نوعی تکمیل دستور اول است می فرماید: «وَ جَاهِدْهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيْرًا». با ایشان جهاد کبیر انجام بده. جهادی بزرگ و با عظمت. پس برای مبارزه با کفار، باید به جهاد کبیر روی آورد والا دچار اطاعت از آن ها خواهیم شد.

نکته حائز اهمیت و قابل توجه این است که سوره فرقان سوره ای مکی است و به شهادت تاریخ دستور جهاد مسلحانه و نظامی در مکه صادر نشده بوده، لذا قطعاً منظور از جهاد کبیر؛ جهاد نظامی نیست، و آن جهاد بزرگ و با عظمتی که مورد نظر پروردگار است جهاد مسلحانه نیست، بلکه آنچه در مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله واجب و لازم بوده جهاد فرهنگی و جهاد تبلیغی بوده است. و به تعبیر صاحب مجمع البیان: «فی هذا دلالة علی أن من أجل الجهاد وأعظمه منزلة عند الله سبحانه جهاد المتكلمين فی حل شبه المبطلين وأعداء الدين»

از این آیه برمی آید که بهترین و بزرگ ترین جهاد در پیشگاه خدا، جهاد کسانی است که شبهه های دشمنان دین را باطل می کنند. و سپس مرحوم طبرسی این چنین ادامه می دهد: (ممکن است این حدیث پیامبر: «رجعنا من الجهاد الاصغر فعليكم بالجهاد الاكبر» (از جهاد کوچک تر برگشتیم. بر شما باد به جهاد بزرگ تر) نیز ناظر به همین حقیقت باشد).

یعنی حالا که جهاد نظامی به اتمام رسیده نوبت به جهاد فرهنگی و تبلیغی است. که جهاد با عظمت تری است!

علی ای حال از این تعبیر استفاده می شود که جهاد تبلیغی و جهاد فرهنگی جهاد عظیم تری است که به وسیله آن نیروهای ناب مسلمان تربیت می گردد، بلکه سربازان جهاد نظامی نیز به برکت جهاد فرهنگی پرورش خواهند یافت، لذا جهاد کبیر، جهاد فرهنگی، تبلیغی، علمی و منطقی است. اما آنچه این نوشتار در مقام بیان آن می باشد؛ ابزار آلات و ادوات این جنگ است.

همان طور که جهاد نظامی بدون ابزار آلات جنگی کارآمد، محکوم به شکست است و معمولاً دست برتر با کسی است که از نظر تجهیزات نظامی، نیرومندتر و از جهت ادوات جنگی به روزتر باشد، قاعدتاً جهاد فرهنگی نیز از این قاعده مستثنا نخواهد بود، فلذا کسی در جنگ فرهنگی دست برتر را خواهد داشت که از ابزار آلات کارآمد و ادوات مؤثرتری برخوردار باشد، بلکه سلاح جهاد کبیر، باید خودش نیز کبیر باشد، باید عظیم، شریف و بزرگ باشد.

آن وسیله چیست؟ آن ابزار کدام است؟ با کدامین جنگ افزار می توان در این جهاد کبیر، بردشمن فائق آمد؟ پاسخ این است که خود این آیه تکلیف ادوات این جهاد بزرگ را نیز مشخص فرموده، بلی، جنگ افزار جهاد کبیر؛ قرآن است. انسانی می تواند در این جهاد کبیر بردشمن استیلا یابد که مجهز به سلاح شریف قرآن باشد. توضیح آن که در این آیه ضمیر «یه» به شهادت سیاق آیات به قرآن برمی گردد. یعنی خداوند فرموده

پیامبر صلی الله علیه و آله، با کافران به وسیله قرآن جهاد کبیر انجام بده! آری ادوات جنگی جهاد کبیر؛ قرآن است، و این تعبیر عظمت مقام قرآن را نیز بازگو می کند، چراکه وسیله ای که برای جهاد کبیر است، قاعدتاً خود کبیر است و سلاحی است بزرگ، که بنیان فکری شرک و کفر را ویران می کند و با استدلال های عمیق و دقیقش و جذایت مافوق تصورش بردل های آگاه و بیدار نفوذ می کند و ایشان را به سوی حق هدایت می کند.

لذا در نقل تاریخ می خوانیم که به طور مثال، در اتاق شخصی امام کاظم علیه السلام، دو چیز یافت می شد: یکی شمشیر و لباس جنگی، و دیگری قرآن؛

یعنی یکی ابزار جهاد نظامی و دیگری ابزار جهاد فرهنگی. و به تعبیر مقام معظم رهبری: «نشانه های یک آدم جنگی مکتبی مشاهده می شود»

لذا ما به عنوان سربازان عرصه جهاد کبیر، موظفیم خود را مسلح به این سلاح مقدس کنیم، همان طور که شایسته است به وسیله قرآن به دفاع از کیان اسلام برخیزیم، و همان طور که امیرالمؤمنین علیه السلام در آخرین توصیه هایشان فرموده اند: «وَ اللهُ اللهُ فِى الْقُرْآنِ لَا يَشِقُّكُمْ بِالْعَمَلِ بِهٖ» در فهم قرآن از دیگران سبقت بگیریم و نگذاریم دیگران بر ما پیش بیفتند.

والسلام علی من اتبع الهدی ■

مسئولیتِ عزاداری

دو مسئولیت مهم مردم در عزاداری سالار شهیدان



محمد جواد خشنود، طلبه پایه سوم

طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

مجالس عزاداری اباعبدالله الحسین علیه السلام به معنای واقعی کلمه یک دانشگاه انسان سازی است؛ در این دانشگاه هرکسی یک وظیفه ای دارد که باید آن را به نحو احسن انجام دهد که خروجی این دانشگاه کسی باشد که از هر نظر مورد رضایت اهل بیت علیهم السلام باشد. حتی شرکت کنندگان در این محافل هم باید به وظایف خودشان واقف باشند و به بهترین وجه آن را انجام دهند. یکی از مهم ترین مسئولیت های آن ها عبارت است از عزاداری بامعرفت نسبت به اباعبدالله علیه السلام و هدف قیام ایشان و همچنین حساس بودن نسبت به محتوایی که در این جلسات مطرح می شود؛ به این صورت که اگر احساس کرد تحریف و یا بدعتی در حال رخ دادن هست احساس مسئولیت بکند و با آن مقابله بکند. متن حاضر که برگرفته از کتاب حماسه حسینی شهید مطهری رحمته الله علیه است به این دو مسئولیت مهم عزاداران می پردازد.

مقدمه

از آنجا که واقعه عظیم کربلا یک حادثه بزرگ اجتماعی بوده و با روح و متن زندگی افراد زیادی در جامعه گره خورده است و به راستی الگو و نمونه روشنی برای همه آزادگان، مجاهدان و ظلم ستیزان جامعه بشری در طول تاریخ به شمار رفته و همچنین مقام و مرتبت خود اباعبدالله الحسین علیه السلام و دیگر جوانب مهم ماجرا، همه و همه اهمیت بالای حفظ و حراست و جلوگیری از هرگونه تحریف و دستبرد در این وقایع را می طلبد؛ چرا که تحریف در یک مسئله، معکوس شدن اثر آن را به دنبال داشته و از همین روی این چنین می شود که هیئات ما، مجالس و روضه های ما، آن طور که باید و شایسته است، به انسان سازی و پیشرفت و پیشبرد اهداف والای اسلامی نمی انجامد؛ و به همین جهت و در همین راستا، بر آن شدیم تا با

نگاهی بر اثر به یادگار مانده از شهید مطهری رحمته الله علیه و وظیفه خود را در قبال شناسایی هرچه تمام تر جوانب ماجرا ادا کرده و حیطة مسئولیتمان در قامت یک مستمع و شرکت کننده در این دست از برنامه ها را به نحو احسن دریابیم.

مسئولیت اول عزاداران؛

جلوگیری از تحریف واقعه عاشورا

می دانیم که وقوع هر نوع تحریف، که به معنای نوعی تغییر، تبدیل و دگرگونی مطلب است؛ حول رخداد جامع و غنی عاشورا، نتیجه ای جز انحراف از مسیر اصلی را در بر نخواهد داشت. از طرفی می توان تحریف را به اعتباری به تحریف لفظی و معنوی تقسیم نمود که توضیح هریک از این عناوین، از نامی که بر آنان نهاده شده است واضح و مشخص به نظر می رسد و بی نیاز از بیان اضافه تر است. در این میان، مسئولیت شرکت کنندگان در

مجالس عزای سالار شهیدان به همان اندازه که متولیان این محافل نسبت به انتخاب سخنران و مرثیه خوان وظیفه دارند احساس شده و به هیچ وجه قابل اغماض و چشم پوشی نیست؛ و البته تفاوت حیطة عمل این دو در این است که مسئولین برپایی جلسات، عهده دار انتخاب مناسب و نظارت بر آن ها بوده و عزاداران حسینی هم، وظیفه نهی از منکر، ترک و عدم حضور در مجلس در صورت وجود دروغ پراکنی و بروز و ارائه هرگونه مطلب تحریف شده و غیرواقعی از سوی روضه خوان و... را دارند.

مسئولیت دوم؛

عزاداری بامعرفت به اباعبدالله علیه السلام و اهداف ایشان
مسئولیت دیگری که بی ارتباط با مورد قبلی هم نبوده و حتی می توان علت و ریشه پدید آمدن بخش عمده ای از مورد پیشین را نیز ناشی از این مسئله دانست، بحث الزام به «گرفتن» مجلس، یا به عبارتی دیگر گرم کردن مجلس به هرنحوی است که متأسفانه از سوی برخی از متولیان هیئات و همچنین گروهی از عزاداران به چشم می خورد و شاهد این هستیم که شدیداً به دنبال این مسئله بوده و به هر قیمتی دنبال گرم نمودن مجلس هستند؛ ولو با دست بردن در روضه، تغییر نقل صحیح و معتبر وقایع تاریخی مربوطه و یا کم و زیاد نمودن محتوای آن و یا روش عزاداری و...

گریاندن مستمعین و عزاداران اباعبدالله الحسین علیه السلام و پرشور کردن فضای هیئت، خیلی کار ارزشمند و خوبی است؛ اما نه به هر وسیله ای؛ نه با العیاذ بالله قصابی نمودن و کشتن امام به هر شکلی؛ اگر این بُکاء پدید آمده، از طریق ارتباط روحی ایجاد شده میان اباعبدالله علیه السلام و شخص عزادار باشد و از روی شناخت حقیقی واقعه عاشورا و اهداف قیام حضرت باشد ارزشمند و بس دارای مقام

بالایی است. در این صورت است که شخص مستمع، پیروز واقعی رویداد کربلا را جریان اباعبدالله علیه السلام می داند و این عزاداری همراه با معرفت است که باعث پیدایش روحیه جهادی و احساس غیرت نسبت به حق و حقیقت، عدالت خواهی، آزادی خواهی، عزت، انسانیت، شرف، کرامت و توانایی نبرد با ظلم و ظالم در وجود شرکت کنندگان این محافل خواهد شد.

وظیفه علمای دین نسبت به مجالس عزاداری

در پایان اگر بخواهیم وظیفه ویژه ای را هم برای اهل علم و علماء عظام مطرح نماییم، قطعاً عمل به آیه «إِنَّ الدِّينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (بقره: ۱۵۹) و همین طور سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این خصوص است که می فرمایند: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ وَ الْأَعْلِيَّةُ لُغْتَهُ اللَّهُ» (اصول کافی: ۱/۵۴).

با توجه به دو کلام نورانی فوق یکی از مهم ترین وظایف هر عالم دینی در جامعه تبیین و روشن کردن مسائل امر دین و اهداف جامعه اسلامی و همچنین جلوگیری از تحریف گزاره های مرتبط با امور دینی از قبیل جلوگیری از تحریف وقایع تاریخی مثل قیام سالار شهیدان و جلوگیری از مصادره این جریان توسط جناح های مختلف است.

یکی دیگر از وظایف مهم علمای دین طبق فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جلوگیری از بدعت است که متأسفانه امروزه در اقامه عزای برای اباعبدالله علیه السلام به چشم می خورد بدعت هایی مثل قمه زنی و حرکت های نابجایی که هیچ سببه تاریخی ندارد و هیچ سیره ای آن را تأیید نمی کند؛ لذا این علما هستند که در این مواقع باید روشنگری کنند و با این بدعت ها مقابله کنند. ■



اگر بُکاء از روی شناخت حقیقی واقعه عاشورا و اهداف قیام حضرت باشد ارزشمند و بس دارای مقام بالایی است

وقوع هر نوع تحریف حول رخداد جامع و غنی عاشورا نتیجه ای جز انحراف از مسیر اصلی را در بر نخواهد داشت



الوتر الموثور

بررسی صرفی، نحوی و لغوی



سید مهدی حسینی، طلبه پایه چهارم،
استادیار حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه
(امین الدوله - فیلسوف الدوله)

درباره معنای دو واژه (وتر) و (موثور) که در فقره‌های ابتدای زیارت عاشورا آمده‌اند، نظرات گوناگونی وجود دارد و نوشته حاضر در نظر دارد تا با پی‌جویی معنای آن‌ها در کتب لغت معتبر و همچنین با بررسی این دو واژه از نظر صرفی و نحوی، ترجمه‌ای مطابق با معنای صحیح آن ارائه کند. لازم به ذکر است که در گزینش معنای این دو واژه بیشتر به پنج کتاب لغت اصلی و مقدم تکیه شده است که عبارت‌اند از: العین، جَمَهْرَه اللُّغَه، تهذیب اللُّغَه، معجم مقاییس اللُّغَه و الصحاح.

بررسی دو واژه، از لحاظ صرفی و نحوی

واژه «وتر» با توجه به معانی که برای آن ذکر شده و خواهد آمد، به نظر می‌رسد که صفت مشببه باشد «البته صاحب تاج العروس آن را مصدر نیز می‌داند، اما با جستجویی که در کتب لغت انجام گرفت، معلوم شد که اکثر کتب‌های لغوی آن را به عنوان مصدر ذکر نکرده‌اند و نقش آن هم معطوف بر کلمه «ثار» در عبارت قبل از آن «السَّلامُ عَلَیکَ یا ثارالله» است که منادای مضاف منصوب است؛ و «وتر» هم به تبعیت از آن منصوب شده است و همچنین کلمه «موثور» که اسم مفعول از ثلاثی مجرد می‌باشد، صفت برای حضرت ابا عبدالله علیه السلام بوده و نقش تابع از «وتر» دارد.

واژه «وتر» در لغت

در کتب لغت معانی مختلفی برای این کلمه بیان شده و

همان‌طور که ابن فارس صاحب مقاییس اللغه گفته است، این ماده دارای یک معنا نبوده و معانی متعددی دارد که برخی از آن‌ها نیز ارتباطی به هم ندارند.

در «صحاح» می‌گوید که لغت اهل عالیه این است که «وتر» به معنی فرد است و «وتر» به معنی «دَحَل: خون» و لغت اهل حجاز به عکس لغت اهل عالیه است و در لغت بنی تمیم، «وتر» به کسروا، هر دو معنا را می‌دهد.

أزهری در «تهذیب اللغه» همانند کلام جوهری را از قول یونس نقل کرده و نظر خودش بر این است که «وتر» چه به فتح و چه به کسروا، به معنی فرد است.

صاحب العین و تهذیب اللغه و مقاییس اللغه و المحیط فی اللغه و المحکم و القاموس المحیط، «وتر» و «وتر» را به معنی «فرد» آورده‌اند و در برخی کتب مانند: لسان العرب و مَجْمَعُ البَحْرَین و تاجُ العَرُوسِ بین معنای «وتر» و «وتر» تفاوت قائل شده و «وتر» را به معنای «فرد» و «وتر» را به معنی «دَحَل» دانسته‌اند، همچنین از مطالب کتب دسته اول هم می‌توان برداشت نمود که هر کدام از «وتر» و «وتر» فعل‌های متفاوتی را حاصل می‌کنند؛ «وتر» حاصلش «وَتَّرَ- یَتَرُّ» و «وتر» حاصلش «أوَّتَرَ- یوَّتِرُّ» است.

«دَحَل» که به معنای کینه و خون است، راجع به کشته شدن نزدیکان شخص به کار می‌رود. از عبارت «أساس البلاغه» زمخشری، این مطلب را می‌توان استفاده کرد.

در تمامی پنج کتاب لغت اصلی، به هر دو معنای فرد «عدد فرد یا انسان فرد و تنها» و معنای «دَحَل»، اشاره شده است.

واژه «موثور» در لغت:

«موثور» به معنی «تنها شده» و همچنین به معنی کسی که فردی از منسوبان او کشته شده استعمال شده است. در جَمَهْرَه اللُّغَه به معنای کسی که فرزند یا نزدیکان او کشته شده ذکر شده و در «الصحاح» جوهری آمده: «المَوْثُورُ: الَّذِی قُتِلَ لَهُ قَتِیلٌ فَلَمْ یَدْرَکْ بِدَمِهِ»؛ همچنین در المحیط فی اللغه به کسی که از او انتقام گرفته شده است معنا شده.

به نظر می‌رسد اصل در این ماده همان معنای «فرد و تنها بودن» باشد و معانی مختلف بیان شده همه به همین معنا بازمی‌گردد؛ چون کسی که خون نزدیکانش ریخته شده و مال و اهل او نقصان می‌یابند، تنها و فرد می‌شود؛ کما اینکه



برخی کتب لغت مانند: القاموس المحیط و مُعْجَمُ الأفعالِ المُتَداولِ، در مقام جمع بین این معانی برآمده‌اند؛ گرچه این جمع بندی خلاف نظر ابن فارس در «مقاییس» است که معنایی واحد برای این ماده قائل نشده است.

در «مفاتیح نوین» آیت الله مکارم شیرازی معنای این فقره را بدین صورت ذکر کرده‌اند: وای کشته‌ای که انتقام کشتگان را نگرفتی؛ این معنا موافق معنایی است که در مجمع البحرین برای «موثور» ذکر شده است.

مرحوم آیت الله میرزا ابوالفضل طهرانی نیز در «شفاء الصدور»، پس از توضیحات و جمع بندی مناسبی که در این نوشته از آن بهره فراوانی برده شد، آورده است: وای کشته‌ای که خون نزدیکان و اهلس ریخته شده است.

نتیجه

در نتیجه، در ترجمه این فقره از زیارت سه احتمال ممکن است: یک- «وتر» به معنی یگانه و فرد باشد، و «موثور» هم به معنی کسی که تنها گذاشته شده باشد و تأکید کلمه سابق شود، مثل «حجر محجور» و «برد بارد» و «یوم آیوم» و «موت مائت» و امثال این‌ها؛ این معنی را اگرچه در «بحار الانوار» و «مشکلات العلوم» ذکر کرده‌اند ولی صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چه این که مناسبتی با فقره سابق او ندارد. همچنین در زیارتی آمده است: «السَّلامُ عَلَیکَ یا وِترالله» که توجیه آن به «یگانه و بی‌همتا و متمایز از نوع بشر در عصر خود»، با وجود اضافه به «الله» ناملازم است.

دو- «وتر» به معنی «فرد» باشد، و «موثور» به معنی آن که کسی از او کشته شده؛ یعنی: ای یگانه‌ای که نزدیکان تو کشته شده‌اند که این معنی در دو کتاب سابق وجود دارد و از معنی اول نزدیک‌تر به صواب است؛ در حالی که فقره مذکور در زیارت مناسبت چندانی با آن ندارد، اما فی نفسه اشکالی بر آن نیست.

سه- آنچه به نظر نویسنده آمده است که «وتر» به معنای همان «خون به ظلم ریخته: دَحَل» باشد و «موثور» به معنای سابق الذکر؛ یعنی: ای کشته‌ای که نزدیکان و اصحاب تورا کشتند.

بنا بر اینکه ترجمه بر اساس نظر سوم صحیح باشد، اضافه آن به «الله» در فقره مذکور بسیار مناسب است؛ چون حسین بن علی علیه السلام کشته راه خدا است، همان‌طور که آن حضرت را «قَتِیلُ الله» گفته‌اند. ■

ابتدائیت و مجاوزه

تفاوت معنای دو حرف جر «مِن» و «عَنْ»



رهام اکبرزاده، طلبه پایه چهارم، استادیار حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

معانی حروف از مباحث بحث برانگیز ادبیاتی است. از بین حروف جر، دو حرف «مِن» ابتدائیه و «عَنْ» مجاوزه، شباهت خاصی به یکدیگر دارند. در این مجال، درصدد بیان تمایز معنای آن دو هستیم.

ابتدا به بیان کلام جناب «عباس حسن» می پردازیم و معنای «ابتدائیت» و «مجاوزه» را بنا بر کتاب ایشان بیان می نماییم.

«مِن» ابتداء الغایه، گاهی برای زمان و کثیراً برای مکان به کار می رود و اکثر استعمالات حرف «مِن» نیز همین معنا را متحمل است. دلالت «مِن» ابتدائیه، بر ابتداء مکان حدث می باشد؛ مثلاً: «أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» که معنای آن، بیان ابتدای سیر دادن است.

اما معنای مجاوزه بنا بر گفته نحویون: «إِتِّعَادُ شَيْءٍ مَذْكُورٍ أَوْ غَيْرِ مَذْكُورٍ عَمَّا بَعْدَ حَرْفِ الْجَزَائِزِ شَيْءٌ قَبْلَهُ» می باشد که جناب «ابن هشام» نیز در کتاب مغنی اللیب این معنا را متذکر شده است.

مثال برای «شیء مذکور»، «رَمَيْتُ السَّهْمَ عَنِ الْقَوْسِ» سهم از قوس دور می شود به سبب رمی می باشد و مثال برای «غیر مذکور»، «رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ» مؤاخذه الهی به سبب رضای الهی از تو دور شد می باشد.

معنای مجاوزه نیز گاهی حقیقی است؛ مانند مثال های مذکور و گاهی مجازی است؛ مثل: «أَخَذْتُ الْعِلْمَ عَنِ الْعَالِمِ» علم به سبب اخذ از عالم دور شد و تجاوز کرد.

جناب عباس حسن بیان می دارند که مجاوزه دلالت بر بُعد حسی یا معنوی، بین اسم مدخولش و ماقبل خود دارد. ابتعاد معنوی، مثل: «قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا» به سبب غفلت از این (مشاژآلیه آیه) دور بودیم.

در مرحله بعد، نکات جناب «رضی» را به صورت فهرست وار بیان کرده و نتیجه گیری نهایی می کنیم:

نکات حرف «عَنْ»

۱. معنای «عَنْ»، مجاوزه می باشد. مجاوزه عبارت است از: «دور شدن چیزی از مجرور «عَنْ» به سبب تحقق وقوع مصدر فعل متعدی».

۲. وقتی می گوئیم: «رَمَيْتُ السَّهْمَ عَنِ الْقَوْسِ»؛ یعنی تیر را از کمان دور کردم به سبب تحقق «رمی» که مصدر «رَمَيْتُ» باشد؛ و وقتی می گوئیم: «أَطَعَمَهُ عَنِ الْجُوعِ»؛ یعنی «أَبْعَدَهُ عَنِ الْجُوعِ»؛ گرسنگی را از او دور کرد به سبب اطعام».

۳. جملات «رویت عنه علماء» و «أَخَذْتُ عَنْهُ عِلْمَاءَ» را جناب رضی به معنای مجاوزه مجازی و به قول دیگر مجاوزه معنوی می داند؛ زیرا به معنای این است که علمی را از او دور کردم به سبب روایت و این دور شدن نیز معنوی است. با روشن شدن معنای «عَنْ» به سراغ «مِن» می رویم.

نکات حرف «مِن»

۱. یکی از معانی آن که شبیه به معنای «عَنْ» می باشد، «ابتداء الغایه» است.

۲. «غایه» به دو معنا استعمال شده است: الف) مدی (جمع مسافت)، ب) نهایه (نقطه انتهاء) که وقتی می گوئیم ابتدا یا انتهای غایت، منظور از «غایت»، جمیع مسافت است، نه نقطه ابتدائی یا انتهائی و اصلاً «ابتدای نقطه ابتدا یا انتها» معنای صحیحی نیست.

۳. «غایه» دارای دو نوع زمانی و مکانی است. بصریون، غایه را فقط در غیر زمان می دانند، اما کوفیون برای آن، غایت زمانی نیز قائل اند؛ مثل: «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» که جناب رضی می فرمایند: «به معنای «فی» است، نه ابتداء غایت».

۴. وقتی می گوئیم ابتداء غایت یا انتهاء غایت، منظورمان ابتداء و انتهاء جمیع مسافت است که برای بیان ابتداء از «مِن» و برای انتها از «إِلَى» استفاده می کنیم.

۵. مقصود از ابتداء غایه در «مِن» دو چیز است:

الف) ابتدای غایت در یک چیزی که دارای مقدار و به عبارت دیگر مُمتد است و منقطع نیست؛ مثل: «سِرْتُ مِنَ الْبَصْرَةِ».

ب) ابتدای غایت در چیزی که منقطع و غیر ممتد است؛ مثل: «خَرَجْتُ مِنَ الدَّارِ» که اگر یک قدم هم از خانه بیرون بگذاریم از آن خارج شده ایم.

۶. کثیراً «بین» بعد از «مِن» ظرفیه می آید که هیچ کدام از دو مورد بالا نیست و در آن ها «مِن» معنای «فی» دارد؛ مثل: «مِن بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ» یعنی: «فی بَيْنِنَا».

۷. کوفیون دو مثال زیر را که کثیر استعمال است، صحیح می دانند:

«نُمتُّ مِنَ أَوَّلِ اللَّيْلِ إِلَى آخِرِهِ»

«صُمتُّ مِنَ أَوَّلِ الشَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ»

این دو مثال را از مصادیق ابتداء الغایه می دانند و جناب رضی آن را حَسَن می داند؛ زیرا در مقابل آن «إِلَى» آمده است و انتهاء الغایه را نشان می دهد و قرینه ای بر معنای «مِن» است.

بعضی اوقات به جای «إِلَى»، چیزی که معنای آن را برساند می آید؛ مثل: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». «أَعُوذُ بِهِ» یعنی



«أَلْتَجِئُ إِلَيْهِ» و «بَاء» معنای «إِلَى» را می رساند.

۸. اگر مجرور «مِن» که بیان شد یا یک چیز ممتد است یا یک چیز منقطع، از نوع دوم یعنی منقطع باشد، آنگاه می توان به جای آن حرف «عَنْ» را بگذاریم، چون «عَنْ» نیز «مجرّد تجاوز» را می رساند.

مثلاً می توانیم بگوئیم: «خَرَجْتُ مِنْهُ وَعَنْهُ»؛ «نَهَيْتُ مِنْهُ وَعَنْهُ»؛ «انْفَصَلْتُ مِنْهُ وَعَنْهُ».

«مِن» تفضیل اگرچه مجرّد تجاوز را می رساند، اما چون برای تفضیل عَلم شده است، نمی توان به جای آن «عَنْ» گذاشت.

نتیجه گیری

معنای «مِن» و «عَنْ» اگرچه کاملاً جدای از هم هستند، اما در مصادیق گاهی مشترک می شوند و می توانند معنای یکدیگر را اقامه کنند؛ مثلاً: در ابتدای غایت یک چیز منقطع؛ لذا می توان مصادیق معنای «مِن» ابتداء الغایه را عَمّ مطلق از مصادیق معنای «عَنْ» دانست.

منابع

۱. استرآبادی، رضی الدّین، ۱۹۷۵م، شرح الرضی علی الکافی، گروه علوم اللّغة العربیة.
۲. عباس حسن، ۱۳۹۱ش، التحوّل الوافی، دارالمجتبی (مکتبه پارسا): قم. ■



معمای جذراصم

منطقی که دروغ گویان از آن پیروی می‌کنند!



محمد امین مشتاقی‌نیا، پایه دوم، استادیار
حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه
(امین الدوله - فیلسوف الدوله)

دروغ‌گویی به‌طور کلی مسئله پیچیده‌ای است؛ اما آن جنبه از پیچیدگی که در این نوشتار دنبال می‌شود، ارتباطی به تیت‌ها، انگیزه‌ها، مسائل روان‌شناختی یا مراسمات اجتماعی ندارد. بلکه به نظر می‌رسد که سروکار آن با ریشه‌ای‌ترین مسئله یعنی صدق باشد. پارادوکس‌ها به‌طور معمول برای به چالش کشیدن نظریات مختلف و نشان دادن ناسازگاری آن‌ها به کار می‌روند؛ اما اگر یک پارادوکس یکی از بنیادی‌ترین مسائل یعنی صدق و کذب را مورد تهاجم قرار دهد، مسئله بسیار جدی‌تری می‌شود. در این نوشته برآنیم تا در سایه طرح معمای دروغ‌گو، مسائلی از این قبیل را مورد بررسی قرار دهیم. برای نوشتن آنچه پیش روی شماست، عموماً از این مقاله‌ها استفاده شده است: «معمای جذر اصم در حوزه فلسفی شیراز»، «معمای جذراصم نزد متکلمان»، «برهان حقایق نفس الامری و معمای جذراصم» نوشته دکتر احد فرامرزی قراملکی و «صدق و پارادوکس دروغ‌گو» نوشته عباس عارفی.

اولین جمله بعد از تیت‌رد این نوشته دروغ است. به همین سادگی، پارادوکسی ایجاد می‌شود که قرن‌هاست متفکران را مشغول خود کرده است.

اگر این جمله راست باشد، دروغ می‌شود و اگر دروغ باشد، باید راست بودن آن را قبول کنیم. از طرفی استحاله اجتماع و یا ارتفاع نقیضین از اولین بدیهیات و در نظر بسیاری ابدیه بدیهیات است.^۱ نام این معما را جذراصم گذاشته‌اند. به معنای جذری که عدد صحیح از زیرش بیرون نمی‌آید (جذر همان عمل ریشه‌گیری علم حساب است و اصم به معنای ناشنوا. علت این نام‌گذاری این است که جذر اصل شیء است و اشکال هم اصل جواب؛ و این اشکال هم مانند جذری که جواب صحیح ندارد؛ به نظر می‌رسد جوابی نداشته باشد^۲).

پیشینه این پارادوکس به یونان باستان بازمی‌گردد، حدود ۶ قرن پیش از میلاد. دامنه آن به دوره اسلامی کشیده شده و حتی تأثیر قابل توجهی در منطق ریاضی [مدرن] داشته است.^۳

مرحوم آقابزرگ تهرانی در الذریعه با (واسطه) نقل کرده که این شبهه به محضر مبارک حضرت امام رضا علیه السلام عرضه شد و ایشان دو جواب به آن دادند که متأسفانه به دست ما نرسیده است.^۴

علاوه بر اینکه این مسئله، یک معمای خردسوز و چالش برانگیز تاریخی بوده است؛ کاربردهای قابل توجهی در علوم مثل اصول، منطق و کلام داشته است.^۵ به عنوان مثال معتزله از این شبهه در راه ابطال مذهب ثنویت استفاده کرده‌اند.

با این بیان که اگر کسی بگوید من ظالم شریر هستم و فعلم از نور سرچشمه نمی‌گیرد، با قبول مکتب ثنویت نمی‌توان حرف او را توجیه کرد؛ زیرا اگر فعلش از نور سرچشمه بگیرد نمی‌تواند ظالم شریر باشد و اگر به ظلمت متعلق باشد، این سؤال پیش می‌آید که او این جمله را راست گفته است یا دروغ. اگر دروغ گفته باشد که محتوای جمله (ظالم شریر بودنش) دروغ است پس به نور متعلق است، فهذا خلف. اگر هم راست گفته باشد نمی‌شود، زیرا در نظام ثنویت راست‌گویی از نور سرچشمه می‌گیرد و این هم خلاف فرض است.^۶

اشاعره نیز از این نظریه در راه رد حسن و قبح عقلی بهره برده‌اند. به این صورت که: اگر حسن و قبح ذاتی باشد،



نباید این دو چیز که منافای هم هستند در یک جا مجتمع شوند؛ اما اگر کسی بگوید من اینک دروغ می‌گویم، [با توضیحاتی که در موارد قبل دادیم] مستلزم اجتماع صدق و کذب در قضیه واحد است.

یکی از کاربردهای اساسی این معما که به منطق مربوط است، نقد نظریه صدق ارسطویی است. توضیح آنکه درباره چیهستی و مناط صدق، نظریات مختلفی وجود دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها نظریه صدق مطابقی است که به دیدگاه صدق ارسطویی موسوم است.

بر اساس این نظریه صدق و کذب، وابسته به مطابقت یا عدم مطابقت با واقع است؛

بنابراین صدق و کذب، متناقضین

و غیر نسبی هستند.^۷

این معما تقریرهای فراوانی

دارد. بسیاری تحت عنوان

جمله «کل کلامی کاذب»

از آن یاد می‌کنند و برای

جزئی کردن مصادیق

کلی، قیودی مثل «فی هذه

الساعة»^۸ یا «ولم يتكلم

بغير هذا الكلام»^۹ یا «فی

هذا البيت درحالی که

این جمله را بگوید و

خارج شود»^{۱۰} را استفاده

می‌کنند. یکی از بهترین

تقریرها که از زیر برخی پاسخ‌های ابتدایی شانه

خالی می‌کند و مسئله را پیچیده‌تر می‌کند، تقریری است

که نزد غربیان به پارادوکس کارت پستال معروف است. به

این بیان که: کارت پستالی به شما می‌دهند که در یک روزی

آن نوشته: جمله پشت کارت پستال دروغ است. وقتی آن

را برمی‌گردانید می‌بینید پشت آن نوشته شده: جمله روی

کارت پستال راست است.^{۱۱}

بیان دیگر مشابه آن چنین است که فردی امروز فقط

این جمله را بگوید که فردا هر جمله‌ای که می‌گویم دروغ

است و فردا هیچ جمله‌ای جز این نگویید که: جمله

دیروزم راست بود.^{۱۲}

در تمامی این تقریرها نظریه صدق ارسطویی زیر سؤال

می‌رود. در تاریخ بسیاری در مواجهه با این مسئله سرخم

کرده‌اند و قائل به واسطه‌ای بین راست و دروغ شده‌اند [که نه

راست است نه دروغ].

گروهی به اجتماع نقیضین در این یک مورد معتقد شده‌اند.

بعضی راه‌حل‌هایی پیشنهاد کرده‌اند و باین وجود خود

پذیرفته‌اند که در این عرصه راه به جایی نبرده‌اند.^{۱۳} برخی

متفکرین هم به آن پاسخ‌هایی داده‌اند.

برخی پاسخ‌ها به شرح زیر است:^{۱۴}: بعضی مثل خواجه نصیر

طوسی این چنین گفته‌اند که: صدق

و کذب در جملات

خبری به معنای مطابقت

خبر و مخبر عنه است.

مطابقت هم فرع بر تغایر و

ثنویت است یعنی جایی

معنا پیدامی‌کند که دو

چیز باهم تغایر داشته

باشند. در جملاتی مانند

معمای مذکور، خبر بعینه

همان مخبر عنه است.

پس مغایرتی وجود

ندارد بنابراین مطابقت

بی‌معناست لذا صدق و

کذب مطرح نمی‌شود.^{۱۵}

صدرالدین دشتکی می‌گوید صدق و

کذب وصف خبر است؛ بنابراین تا خبری نباشد،

نمی‌توان آن را به صدق و کذب متصف کرد. علاوه بر این

دو نوع صدق و کذب مطرح است. درجه اول صدق و کذب

در جملاتی مثل «زید کاتب» است و درجه دوم صدق و

کذب در جملاتی مثل «زید کاتب است، صادق است.»

می‌باشد. بنابراین در موارد صدق و کذب درجه دوم باید دو

خبر وجود داشته باشد.

به عنوان مثال وقتی می‌توان گفت: «خبر زید راست است،

دروغ است» که اولاً زید خبری داده باشد ثانیاً از صدق

خبر زید هم خبری داده شده باشد؛ بنابراین در جمله کل

کلامی کاذب نمی‌توان راجع به صدق و کذب این جمله

چیزی گفت زیرا دو خبر وجود ندارد؛ یعنی چنین نیست

که گوینده این جمله ابتدا از امری خبر بدهد بعد از صدق

و کذب آن خبر دهد.^{۱۶}

صدق و کذب از نوع ملکه و عدم هستند. جایی شأنیت

صدق و کذب وجود دارد که با جمله یا کلامی خبری

مواجه باشیم که دارای معنا باشد؛ چون در غیر این صورت

حکایتی از نفس الامر ندارند. پس وقتی شأنیت وجود دارد

که پیوندی با نفس الامر خارج داشته باشند.

بعضی چیزها مثل ضمیر یا اشاره، به تنهایی بر نفس

الامر دلالت ندارند و نیاز به چیزهای دیگری برای

دلالت خارجی دارند.

مثلاً اگر کسی بگوید: «هو کاذب» ولی کسی را در نظر

نداشته باشد، نه راست است نه دروغ. در شبهه دروغ‌گو

اشاره به خود یا خودارجاعی وجود دارد، بنابراین با نفس

الامر ارتباطی نمی‌گیرد.^{۱۷}

جناب آقای عارفی در مقاله‌شان در همین باره در

فصلنامه ذهن پاسخ دیگری مطرح کرده‌اند که خلاصه

آن چنین است: آنچه محال است، وقوع تناقض است

نه بیان تناقض. هیچ وقت در خارج نمی‌تواند چنین

اتفاقی بیفتد که شما اول یک سوی کاغذ بنویسید جمله

آن سوراخ است.

بعد با رعایت این صدق که از آن گزارش کرده‌اید، آن سوی

صفحه بنویسید که جمله این سودروغ است. به بیان خود

ایشان: «موطن استحالته تناقض مربوط به وعاء واقع و نفس

الامر است نه مربوط به ساحت حکایت قضیه»؛ بنابراین

تناقض در ساحت حکایت است نه مطابقت و حکایت

تناقض امر محالی نیست.^{۱۸}

به اکثر این جواب‌ها می‌توان انتقاداتی را وارد کرد و

در آن‌ها مناقشه کرد؛ که شرح و بسط آن‌ها نوشتاری

طولانی می‌طلبد. همچنین شاید بعضی از این پاسخ‌ها

هم پوشانی داشته باشند.

ما در این نوشته در پی گزارش و معرفی بودیم و قضاوت را به

خواننده محترم وامی‌گذاریم. ■

منابع:

۱. رک: قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، دکتر غلامحسین ابراهیمی

دینانی، ج ۱، قاعده اجتماع نقیضین

۲. فصلنامه ذهن، بهار ۱۳۸۲، شماره ۱۳، عباس عارفی، ص ۴۹

۳. Stanford Encyclopedia of Philosophy, Liar Paradox

۴. الذریعه الی تصانیف الشیعه، آقابزرگ تهرانی، نشر اسماعیلیان، ج ۵، ص

۹۲

۵. خردنامه صدرا، پاییز و زمستان ۱۳۷۵، شماره ۵ و ۶، احد فرامرزی قراملکی،

ص ۶۷

۶. المغنی فی ابواب التوحید و العدل، قاضی عبدالجبار اسدآبادی، با اشراف

دکتر طره حسین و تصحیح ابراهیم بیومی مذکور، ج ۵، ص ۳۶

۷. درآمدی بر نظریه معرفت، نوح لموس، ترجمه مهدی فرجی پاک و عاطفه

حقی، نشر مرکز، ص ۱۸

۸. فصلنامه ذهن، بهار ۱۳۸۲، شماره ۱۳، عباس عارفی، ص ۵۲

۹. همان

۱۰. دره التاج، ج ۲، ص ۴۶۰

۱۱. MacTutor History of Mathematics Archive, Entry: Philip

Edward Bertrand Jourdain, J J O'Connor and E F Robertson

۱۲. شرح المقاصد، مسعود بن عمر تفتازانی، ج ۴، ص ۲۸۷

۱۳. همان

۱۴. پاسخ‌ها بسیار بیش تر از این است؛ که از عمده آنها به دلیل رعایت

اختصار نوشتار صرف نظر کردیم.

۱۵. مجله پژوهشی-علمی مقالات و بررسی‌ها، زمستان ۱۳۷۶، شماره ۶۲،

ص ۶۴ و فصلنامه ذهن، بهار ۱۳۸۲، شماره ۱۳، عباس عارفی، ص ۶۱

۱۶. حاشیه دشتکی بر شرح تجرید به نقل از دوانی در رساله نهایی الکلام به

نقل از خردنامه صدرا، تابستان ۱۳۷۵، شماره ۴، احد فرامرزی قراملکی، ص ۸۳

۱۷. افراد زیادی سعی کرده‌اند به طرق مختلف خبر بودن این جمله را زیر سؤال

ببرند و بدین وسیله آن را نه صادق و نه کاذب بدانند.

به عنوان مثال رجوع کنید به: خردنامه صدرا، تابستان ۱۳۷۵، شماره ۴، احد

فرامرزی قراملکی، ص ۸۳، بخش توضیحات اضافه دشتکی و همچنین راه حل

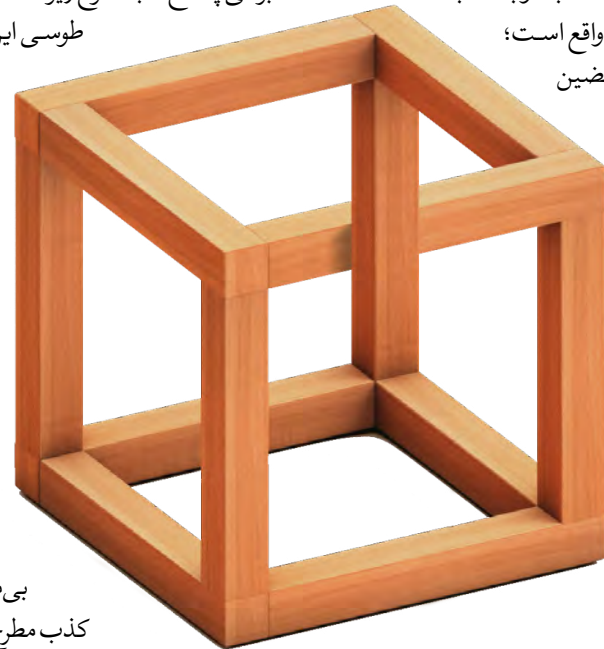
دوانی و راه حل هشتم و دهم. سایت ویکی فقه در مطلبی که در رابطه با جذر

اصم نوشته‌اند به نقل از دوانی و تنکابنی / بیان فوق را به دلیل رسایی و سادگی

از گفتار جناب استاد شیخ محمدحسن وکیلی در صوتی از ایشان در پاسخ به

همین پارادوکس، انتخاب و اقتباس کردیم.

۱۸. فصلنامه ذهن، بهار ۱۳۸۲، شماره ۱۳، عباس عارفی، ص ۷۲ و ۷۳





آیا «قبض» در رهن شرط است؟

آیا برای تحقق رهن، باید مال به دست طلب کار برسد؟



سید مهدی لورسانی، پایه هفتم، دانش‌آموخته حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

رهن آن است که بدهکار، مالی را در گرو طلب کار می‌گذارد تا اگر طلبش وصول نشد، طلب کار بتواند طلبش را از مال مرهونه زنده کند. سؤالی که به وجود می‌آید این است که آیا در تحقق رهن، باید مال به دست طلب کار برسد یا به صرف ایجاب و قبول، رهن محقق می‌شود؟

اقوال در مسئله: قول اول:

يَتِمُّ الزَّهْنُ بِالْقَبْضِ: قبض، در تحقق رهن شرط است. بدین تقریر که قبض، جزء سبب است؛ یعنی رهن با «ایجاب و قبول» و «قبض» کامل می‌شود؛ فلذا رهن، بدون قبض محقق نمی‌شود. پس رهنی که فقط در آن ایجاب و قبول وجود دارد ولی قبض انجام نشده است، هنوز بر رهن لازم نیست. در نتیجه با مرگ رهن، رهن باطل می‌شود؛ حتی رهن می‌تواند قبل از قبض از رهن برگردد. طبق این تقریر، رهن قبل از قبض مطلقاً جایز است مانند هبه.

قائل:

شیخ طوسی، ابن حمزه، ابن جنید، ابن براج، طبرسی، شهید اول، امام رحمته الله علیه

ادله:

۱. آیه:

«وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ» (بقره/۲۸۳) در این آیه، از راه مفهوم وصف استدلال می‌شود؛ یعنی آیه می‌فرماید: «ارهن رهناناً مَقْبُوضَةً». پس مفهوم مخالفش می‌شود: «لا ترهن رهناناً غیر مَقْبُوضَةً». فلذا امر شده است که رهن، مقبوض باشد؛ یعنی مشروعیت رهن در جایی است که قبض شده باشد؛ پس رهن غیر مقبوض، اصلاً تحقق پیدا نمی‌کند.

۲. روایت:

وسائل ج ۱۸ ص ۳۸۳: (تهذیب) مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيهِ وَرَأَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَا زَهْنَ إِلَّا مَقْبُوضاً.

ظهور روایت واضح است؛ یعنی رهن محقق نمی‌شود، مگر این که مقبوض باشد. پس قبض، شرط در رهن است. البته، این روایت بحث سندی دارد که در ادامه خواهد آمد.

قول دوم:

يَتِمُّ الزَّهْنُ بِدُونِ الْقَبْضِ: برای تحقق رهن، قبض شرط نیست. پس با ایجاب و قبول، رهن تحقق پیدا می‌کند.

قائل:

شیخ در «خلاف»، ابن ادریس، علامه در «مختلف»، فرزند علامه، شهید ثانی، آیت الله سیستانی

دلیل:

اماراتی که به عنوان دلیل قول اول آمد، معتبر نیست؛ پس باید به سراغ اصول عملیه برویم.

رد ادله قول اول:

۱. آیه:

در آیه (بقره/۲۳۸) از باب مفهوم وصف استدلال شده است؛ مفهوم وصف نیز ثابت نیست. همچنین در آیه شریفه، مورد خاصی از رهن را بیان کرده است و در صورتی مقبوض بودن را لازم دانسته است که در سفر باشد و کسی هم نباشد که این معامله را بنویسد؛ پس اگر اثبات شود که قبض شرط است، در این شرایط خاص اثبات می‌شود.

البته با وجود این شرایط خاص نیز، ظاهر آیه این است که امر آیه، ارشادی است؛ پس دلالتی ندارد که قبض، شرط در رهن است حتی در این شرایط خاص؛ فلذا در این شرایط برای اطمینان بیشتر، بهتر است که قبض انجام شود، نه این که قبض به طور کلی شرط رهن است.

۲. روایت:

سند روایت ضعیف است: «حسن بن محمد بن سماعة» وافقی است. «محمد بن قیس» مشترک بین ثقه و ضعیف است. پس نمی‌شود به او اعتماد کرد. در نتیجه، روایت ضعیف و غیر قابل استناد است.

۳. اصل عملی:

اصل، عدم شرط زائد (برائت نسبت به شرط زائد) است؛ پس قبض به عنوان شرط زائدی است که دلیلی بر اثبات آن نیست و با اصل، رد می‌شود.

مؤید عدم شرطیت قبض: استفاده در قبض، اجماعاً شرط

نیست؛ یعنی اگر هم ابتدائاً قبض شرط باشد، قطعاً این که تا آخر باید مال مرهونه در قبض مرتهن بماند، شرط نیست. پس این که در دست مرتهن ماندن شرط نیست، اشعار به این دارد که از اول قبض مرتهن شرط نیست.

مؤید دیگر این که جایز است رهن به وکالت از مرتهن قبض کند؛ پس با این وجود قبض مرتهن هم شرط نیست.

جمع بندی:

به نظر می‌آید با توجه به ادله، قول اول اقرب به ثواب است؛ یعنی این که قبض، شرط است.

بررسی ادله:

۱. آیه:

اشکالات به آیه وارد است، فلذا استدلال به آن در مقام، صحیح نیست.

۲. روایت:

ظهور روایت: واضح است. اگر وثوق به صدور ایجاب شود، دلالت بر شرط بودن قبض در تحقق رهن می‌کند.

سند روایت: «حسن بن محمد سماعة» فاسد المذهب است، اما فساد مذهب اشکالی به وثاقتش وارد نمی‌کند؛ پس ثقه است. «محمد بن قیس» به قرینه این که «عاصم» از او نقل کرده است، ظاهراً همان «محمد بن قیس» مدنظر است که ثقه می‌باشد. همچنین در سند روایت، «صفوان» حضور دارد.

ایشان جزو اصحاب اجماع و مشایخ ثلاث هستند. پس با این تفاسیر، سند روایت صحیح است. لذا روایت، موثقه است و در این مقام به آن استدلال می‌شود و شرطیت قبض را ثابت می‌کند.

۳. اصل عملی:

با وجود اماره، نوبت به اجرای اصل نمی‌رسد.

۴. بررسی مؤیدهای قول دوم:

بحث ما در قبض ابتدایی است؛ این که استفاده شرط نیست، دلیل نمی‌شود که قبض ابتدایی هم شرط نباشد؛ چون با ادله قبض، نهایتاً صرفاً مسمی قبض برای تحقق رهن ثابت می‌شود و برای استفاده قبض دلیلی وجود ندارد.

نیز، قبض موکل، همان قبض وکیل است؛ پس اگر رهن به وکالت از مرتهن قبض کند، مانند این است که مرتهن قبض کرده است. ■



مبادی کلامی علم اصول

بررسی اصول موضوعه ای که در علم اصول از علم کلام اخذ شده است



حسین حق شناس، طلبه پایه هفتم، دانش‌آموخته حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

یکی از مباحث مهم در علوم و معارف اسلامی بررسی ارتباط شاخه‌های مختلف علوم بر یکدیگر است. علمی مثل کلام، فلسفه، فقه، تفسیر و دیگر دانش‌هایی که به‌عنوان مجموعه علوم اسلامی نام‌برده می‌شوند جزیره‌هایی جدای از هم و بی‌ارتباط به یکدیگر نیستند؛ بلکه بالعکس هرکدام متکفل ساحتی از ساحت‌های مجموعه تفکر اسلامی است. اسلام‌شناسی به معنای تام و کامل آن زمانی رخ می‌دهد که جایگاه هر علم در منظومه تفکر اسلامی مشخص گردد و تأثیرات هرکدام در سایر علوم پیگیری و رصد بشود. با این اوصاف تبیین جایگاه هر علم در تنظیم منظومه اندیشه اسلامی و تأثیرات آن بر دیگر علوم امری ضروری به نظر می‌رسد. در این یادداشت نمونه‌هایی از مبانی کلامی علم اصول نام‌برده می‌شود و به‌طور مختصر مواردی از ثمرات آن‌ها در مسائل اصول بیان می‌گردد. مطالب این یادداشت با استفاده مقاله استاد سعید ضیایی فر که با عنوان مبادی کلامی اصول منتشر شده است به رشته تحریر درآمده است.

۱- حکمت شارع و هدفمندی خطاب او

۱-۱ اعتبار ظواهر

ظواهر الفاظ بخش قابل توجهی از مباحث اصولی را به خود اختصاص می‌دهد. درباره حجیت ظواهر این‌طور استدلال می‌شود که اگر شارع معنای ظاهری واژه‌ای را که به کار می‌برد اراده نکند باید قرینه‌ای بر مراد خود نصب کند که ظهور دیگری را در کلام تشکیل دهد و اگر معنای غیر ظاهر را اراده کند و قرینه‌ای قرار ندهد با حکمت شارع سازگاری ندارد؛ بنابراین به دلیل حکمت شارع ظواهر الفاظ حجت هستند. تمسک به ظواهری مثل عموم، اطلاق و مفاهیم از همین استدلال نشأت می‌گیرد.

۲-۱ تأخیر بیان از وقت حاجت

این سؤال در اصول مطرح شده است که آیا جایز است شارع بیانش را پس از زمانی که وقت عمل به تکلیف رسیده است ابلاغ کند؟ غالب اصولیون گفته‌اند که تأخیر بیان خاص بعد از فرارسیدن زمان عام جایز نیست. اینکه شارع حکمی را بعد از زمان عمل به آن بیان کند با حکمت او سازگار نیست. پس تأخیر بیان از وقت حاجت در شرع رخ نداده است.

۳-۱ تبعیت احکام از مصالح و مفاسد

مقتضای حکمت الهی و هدفمندی افعال وی این است که خداوند در جعل احکام نیز هدفمند است و این هدف دستیابی به مصالحی است که در متعلقات او امر و دور شدن از نواهی حاصل می‌شود. در مباحثی چون لزوم احتیاط در اقل و اکثر ارتباطی و اجزای حکم ظاهری از حکم واقعی با توجه به تبعیت احکام از مصالح و مفاسد استدلال‌هایی مطرح شده است. با این بیان که مقتضای وجود مصلحت لازم الرعاية در متعلق تکلیف عدم امکان ترخیص در ترک است چون باعث تفویت مصلحت آن امر بر مکلف می‌گردد. پس در بحث اقل و اکثر برای دستیابی قطعی به مصالح باید احتیاط نمود و در بحث اجزای حکم قائل به اجزای حکم ظاهری از حکم واقعی شد.

۲- جامعیت و کمال دین

۱-۲ قواعد تفسیر متون دینی

یک اختلاف نظر که برخاسته از اختلاف نظر در قلمرو دین است این است که آیا قواعد تفسیر متون دینی که علم اصول به‌طور خاص متکفل آن است در حیطه قلمروی دین قرار می‌گیرد یا خیر؟ برخی معتقدند که علی‌الاصول قواعد تفسیر متون دینی امری عقلانی، عقلایی، عرفی و مبتنی بر قواعد تفهیم و تفهیم در جامعه است. در مقابل برخی به مقتضای جامعیت و کمال دین اصول و قواعد تفسیر متون دینی را نیز در قلمرو دین دانسته‌اند و قائل شده‌اند که بیان این قواعد از وظایف اولیای دین است. این دسته از افراد قواعد ماثور مرتبط با روش استنباط از متون دینی و تفسیر آن را گردآوری کرده و در روش فقهی خود تنها از این قواعد استفاده کرده‌اند.

۲-۲ نفی احتمال تشریح جدید در روایات اهل بیت

یکی از پرسش‌های مهم اصولی این است که چه نسبتی میان قرآن کریم و سنت نبوی با روایات اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد. آیا روایات حاکی از سنت نبوی است پس احتمال نسخ و تشریح جدید وجود ندارد؟ یا اینکه روایات اهل بیت علیهم‌السلام بیان تشریح جدید بعد از رسول خدا یا نسخ احکام است؟ علامه طباطبایی در حاشیه کفایه می‌نویسند این مطلب در جای خود ثابت است که وظیفه امام بیان احکام است نه تشریح جدید. یکی از نتایج اصولی این نظر آن است که نمی‌توان روایات معصومین را نسخ قرآن کریم دانست.

۳-۲ حمل روایات تشریحی بر احکام موقعیتی

یکی از مسائلی که در اصول قابل طرح است ضوابط دائمی یا موقعیتی دانستن احکامی است که از سوی ائمه علیهم‌السلام صادر شده است. با توجه به نفی تشریح از ائمه علیهم‌السلام اگر مفاد روایاتی جعل از امام بود نه اخبار از تشریح الهی این قبیل روایات موقعیتی دانسته می‌شوند. مثل خراج و مالیاتی که حضرت امیر علیه‌السلام بر اسبان سواری مقرر فرمودند.

۴-۲ روایات اهل بیت حاکی از تشریح واحد

یک سؤال مهم اصولی این است که چه نسبتی میان سخنان تشریحی امام معصوم وجود دارد؟ آیا هر یک تشریح جداگانه هستند یا همگی از یک شریعت حکایت می‌کنند؟ اگر فرض دوم صحیح باشد باید میان آن‌ها نسبت‌هایی برقرار کرد که میان بخش‌های مختلف یک قانون برقرار می‌شود. با توجه به این نکته کلامی که شریعت کامل شده و نبوت ختم یافته است، تعامل اصولیون شیعه با روایات معصومین به صورتی است که با یک قانون‌گذار واحد روبرو هستند. نسبت‌هایی چون اطلاق و تقیید، عام و خاص، حاکم محکوم و... بر اساس چنین نگاهی به تشریح احکام در اصول مطرح شده است.

۵-۲ تخطئه در اجتهاد

یکی از پرسش‌هایی که در اصول مطرح می‌باشد این است که آنچه مجتهد به عنوان نتیجه اجتهاد عرضه می‌کند همواره همان حکم شریعت بوده و او مصیب است یا اینکه او شأن تشریح ندارد و به واسطه اجتهاد ممکن است به کشف شریعت دست نیابد؟ این مبحث از نقاط اختلاف اساسی میان اصولیون شیعه و اهل سنت است که اصولیون شیعه قائل به فرض دوم یعنی تخطئه در اجتهاد هستند. این نظریه مبتنی بر اصل کلامی جامعیت دین است که دین و شریعت کامل گردیده است و دیگر تشریحی در شریعت صورت نمی‌گیرد. با این اوصاف امام نیز مبیین معصوم و بدون خطای شریعت است؛ اما برای مجتهدین چنین تضمینی وجود ندارد و ممکن است در تبیین خود از احکام شریعت دچار خطا گردند.

۳- حسن و قبح عقلی

۱-۳ ملازمه میان حسن و قبح عقلی و وجوب و حرمت

یکی از مسائل مهم در اصول این است که آیا میان حکم عقل به حسن یک فعل با حکم شرع به آن ملازمه‌ای وجود دارد یا

خیر؟ گروهی از دانشمندان اصول این ملازمه را پذیرفته‌اند و گروهی منکرشده‌اند. مدعی نویسنده این است که قبول ملازمه مبتنی بر پذیرش حسن و قبح عقلی است.

۲-۳ حجیت قطع

در اثبات عقلی حجیت قطع از مبنای حسن و قبح عقلی استفاده می‌شود به این استدلال که مکلف کردن شخص قاطع به امری که احتمال آن را هم نمی‌دهد تکلیف به ما لا یطاق و قبیح است. قبیح نیز که از شارع رخ نمی‌دهد پس قطع برای قاطع حجت است.

۳-۳ برائت عقلی

یکی از مباحث علم اصول برائت از لزوم و تکلیف است. اثبات برائت به دو گونه صورت می‌گیرد: ۱- تمسک به حکم عقل ۲- تمسک به دلیل نقلی. حکم عقل در هنگام شک در اصل وجود تکلیف و الزام بر پایه پذیرش حسن و قبح عقلی است. به این بیان که عقاب بر اساس تکلیفی که بیان نشده است از روشن‌ترین مصادیق ظلم و قبح است. تعبیر «قبح عقاب بلا بیان» در لسان دانشمندان اصول اشاره به این نکته دارد و پایه استدلال بر اثبات عقلی قاعده برائت است.

۴-۳ تصرف در ادله نقلی

یکی از کارکردهای عقل در علم اصول تصرف در ادله نقلی است. این تصرف البته ضوابطی دارد نظیر قبح ظلم و قبح لغو. به عنوان مثال اصولیون قدرت را شرط در تکلیف می‌دانند چراکه مکلف کردن شخص عاجز را عقلاً قبیح و عبث می‌دانند. به همین ترتیب عقل تمام تکالیفی را که از شریعت رسیده است مقتید به شرط اختیار می‌نماید.

۴- عصمت

۱-۴ لزوم حل تعارض

اصولیون با تأسیس قواعد متعددی کوشیده‌اند تا ناسازگاری را از کلام معصومین علیهم‌السلام برطرف کنند. این تلاش بر مبنای عصمت استوار است. چراکه صدور سخنان متعارض از غیر معصوم امری عادی بوده و فراوان به چشم می‌خورد ولی اگر کسی از خطا و عصیان و گناه مصون بود دیگر عقلاً فرض سخنان متعارض از او نادرست است. پس باید برای حل تعارضاتی که در سخنان به نظر می‌آید چاره‌اندیشی نمود.

۲-۴ دلالت فعل معصوم

بعضی اصولیون قائل شده‌اند که فعل معصوم بر وجوب فعل در حق امت دلالت دارد و بعضی گفته‌اند که دلالت بر استحباب دارد، اما اکثر دانشوران اصولی بیان نموده‌اند که دلالت بر عدم حرمت فعل دارد.

این سخن دو مبنا دارد. نخست این که فعل به خودی خود مجمل است. و مبنای دوم این که مقتضای معصوم بودن از گناه این است که فعل حرام نباشد و عدم حرمت فعل به معنای عام کلمه یعنی جایز بودن.

۳-۴ عدم اعتبار روایت خلاف عصمت

گروه بسیاری از دانشوران اصولی یکی از شرایط حجیت خبر واحد را عدم اعتبار مخالفت آن با عصمت دانسته و بر این اساس حکم به عدم حجیت روایت‌های مخالف با عصمت داده‌اند چراکه عصمت امری قطعی است و دلیل اعتبار خبر واحد مواردی را که قطع برخلاف آن وجود دارد شامل نمی‌شود. ■

غفران ذنوب ما تأخر



سجادعبادی، پایه پنجم، استاد یار حوزه علمیه آیت‌الله حق شناس رحمته‌الله (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

یکی از برکات و ثواب‌های بی شماری که برای زیارت ابا عبد الله علیه‌السلام در روایات نام برده شده است بخشش گناهان ماتقدم و ماتأخر می‌باشد که در روایات متعدد ولی با مضمون یکسان نقل شده است از جمله: «عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ الْأَوَّلِ علیه‌السلام: مَنْ أَتَى الْحُسَيْنَ عَارِفًا بِحَقِّهِ غَفَّرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ».

اولین نکته‌ای که در بدو کلام به نظر می‌رسد و موجب مطرح شدن اشکالات می‌شود این است که زیارت امام حسین علیه‌السلام موجب بخشش گناهان گذشته و آینده می‌شود و به همین سبب، نعوذ بالله زائر ابا عبد الله علیه‌السلام مشتاق به انجام معاصی می‌گردد و به این علت حکمت تشریح فریض از بین می‌رود و این امر با مسلمات اعتقادی ما در تضاد است، معمولاً در چنین حالاتی اگر تأویل ممکن باشد از تأویل استفاده می‌شود و اگر تأویل ممکن نباشد، موردی که در مقابل نص قرار گرفته را ساقط می‌کنند. این نوشته در صدد حل این مشکل برآمده است.

در تبیین این روایت پنج نظر وجود دارد:

۱- برداشت ظاهری به این معنا که تمامی گناهان گذشته و آینده زائر ابا عبد الله علیه‌السلام بخشیده می‌شود که اشکالات مطرح شده بر این مورد وارد می‌شود.

۲- مدنظر از ما تقدم و ما تأخر گناهان قدیم و جدید است و نه گناهان آینده همان‌طور که آقای علی اکبر غفاری به این قائل شده‌اند، ترجمه بعضی از مترجمان قرآن از جمله بهاء الدین خرمشاهی در آیه ۲ سوره فتح در مورد «ماتقدم و ماتأخر» مؤید این وجه برداشت از روایت می‌باشد.

۳- ماتقدم و ماتأخر به معنای آموزش گناهان گذشته به تنهایی و برداشته شدن حجاب‌های ظلمانی موجود در درک و فهم در گذشته و در آینده برای زائر امام حسین علیه‌السلام است؛ این نحو برداشت از روایت مورد اشاره آیت‌الله سعادت پرور رحمته‌الله هم به این نحو تعبیر می‌باشد:

هرکس سیدالشهدا علیه‌السلام را با شناخت مقام و منزلت ایشان (عارفاً بحقه) زیارت کند خداوند، نه تنها مغفرت خود را شامل حال گناهان گذشته آن زائر می‌کند و آثار آن‌ها را برمی‌دارد؛ بلکه مغفرتی را که در بهشت به بندگانش عطا می‌نماید، در این عالم به زائر آن حضرت عنایت می‌فرماید و در نتیجه، حجاب‌های میان او و پروردگار برداشته می‌شود و به قرب و وصل خدای سبحان نائل می‌گردد و حضرت حق را با دیده دل، مشاهده می‌کند.

شاهد بر این معنی روایات زیادی است که از معصومین علیهم‌السلام رسیده است که برای نمونه به یکی روایت بسنده می‌شود: از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَتَجَلَّى لِرُؤُوسِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام قَبْلَ أَهْلِ الْعَرَفَاتِ وَ...» خداوند تبارک و تعالی برای زائران مزار امام حسین علیه‌السلام پیش از اهل عرفات تجلی می‌نماید.

۴- احتمال دیگر اینکه ممکن است بخشش گناهان ماتقدم و ماتأخر به منزله بخشش خود گناهان نیست بلکه زمینه توبه را ایجاد می‌کند که شخص نسبت به گناهان گذشته توبه کند و نعوذ بالله اگر در آینده گناهی مرتکب شود زمینه توبه آن نیز با زیارتی که انجام داده مهیا می‌شود و از این جهت که زمینه ساز توبه است بخشش گناهان آینده به نحو مجازی به کار رفته است.

۵- احتمال آخر اینکه در آیات و روایات منظور از ماتأخر با فرض اینکه تأخر به معنای آینده هم باشد، وعده به مغفرت باشد، نه خود مغفرت؛ یعنی خداوند وعده می‌دهد گناهی که در آینده ممکن است از شما صادر شود را نیز مورد بخشش قرار خواهد داد؛ زیرا اگر بگوییم خود مغفرت منظور است، اشکال می‌شود که گناه ارتکاب نشده، مغفرت بردار نیست و این احتمال را علامه طباطبایی رحمته‌الله در المیزان ذیل آیه ۲ فتح مطرح کرده است.

در نتیجه با توجه به احتمالات موجود، این دسته از روایت مورد پذیرش قرار می‌گیرد و با قرائنی که مطرح شده است احتمال نظر سوم از همه قوی‌تر است و در مرتبه بعد احتمال چهارم ولی در نهایت امر این نکته حائز اهمیت است که در دستگاه امام حسین علیه‌السلام حساب و کتاب ویژه‌ای وجود دارد که از فهم عقول ما خارج است و فقط می‌توانیم احتمالات را مطرح کنیم و بگوییم الله عالم. ■



فلسفه اشک و عزا

امیرمحمد جعفرخانی



پایه پنجم ، استادیار حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

با کمی تأمل می‌توان دریافت که در شریعت اسلام هرآنچه بیش از همه در هیافت انسان به سبک بندگی و مسلمانی مؤثر است، فراوان مورد تأیید و تأکید شارع و مبلغان شریعت قرار گرفته است. برای مثال نماز که جوهره آن ذکر و یادآوری ارتباط رب و مروب است و در روایات از آن به نهری زلال تعبیر شده که روح بنده را روزانه پنج مرتبه شستشو می‌دهد (وسائل الشیعة: ۷/۲)، بسیار مورد تأکید قرار گرفته و از آن به ستون دین تعبیر شده است (بحار الأنوار: ۲۲۷/۷۹). این عبادت به قدری مهم جلوه می‌کند که امام محض را بر آن می‌دارد تا در آخرین لحظات زندگی خویش قسم یاد کند که شفاعت ما به سبک شمارنده آن نمی‌رسد! (أمالی شیخ صدوق: ۴۸۴)

توصیه و تشویق به حزن و گریه بر سالار شهیدان نیز مانند نماز، روایات بسیاری از اهل بیت علیهم السلام را به خود اختصاص داده است. اما در خصوص نماز، اهمیت و اثر این عبادت به راحتی قابل درک است و هر مسلمانی به اهمیت آن پی می‌برد، لکن در مورد گریه بر امام حسین علیه السلام این سؤال به ذهن می‌رسد که این همه توصیه و سفارش چه دلیلی دارد؟ امام صادق علیه السلام از مرثیه سرایان دعوت می‌کردند تا در منزل ایشان به ذکر مصیبت ابا عبد الله الحسین بپردازند. (کامل الزیارات: ۱۰۴) ایشان پاداش کسی را که برای حسین علیه السلام بگیرد و یا کسی را بگیراند بهشت دانستند. (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال: ۸۳) آن حضرت بهشت را ارزانی کسی شمردند که چشمانش به اندازه بال مگسی در مصیبت حسین علیه السلام تر بشود! (کامل الزیارات: ۱۰۰) به راستی این اندازه اهتمام به اشک ریختن و سوگواری برای شخصی از اولیاء الهی سؤال برانگیز است. باید در سوگواری چیزی نهفته باشد که امام باقر علیه السلام بخشی از اموال خود را به این امر اختصاص می‌دهند و به فرزند خود امام صادق علیه السلام وصیت می‌کنند تا به مدت ۱۰ سال در سرزمین منی برای ایشان اقامه عزا کنند. (کافی: ۱۱۷/۵) در این نگاه سعه شده است تا تنها به یک بعد از ابعاد این مستحب مؤکد پرداخته شود تا شاید نمی‌از حکمت بی‌انتهای این عمل به کام ما ریخته شود.

قلب سلطان جان آدمی



«قلب» واژه‌ای مشترک میان قلب صنوبری در سینه انسان و قوه مدرکه و محرکه انسان است. در قرآن کریم از قلب به عنوان فرمانده جان انسان تعبیر شده است و کنش‌ها و واکنش‌های انسان را در گرو تصمیمات و تمایلات آن می‌داند. در واقع این قلب همان است که در موارد دیگر از آن تعبیر به روح، جان و عقل نیز شده است.

وقتی جمعی از طایفه بنی‌آسد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و ادعای ایمان کردند، خداوند به پیامبرش فرمود که به آن‌ها بگوید: شما ایمان نیاوردید، بلکه اسلام آوردید و ایمان هنوز در قلوب شما داخل نشده است. ایمان که جایگاه آن قلب است، انسان را به حرکت وامی‌دارد و موجب اطاعت از خدا و رسولش می‌شود. «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَ



رَسُولَهُ لَا يَلْتَكُمُ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا» (حجرات/۱۳) قرآن سینه فراخ و گشوده برای پذیرش دین را عنایت الهی برای هدایت دانسته و سینه تنگ را عقوبت الهی می‌داند. «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا» (انعام/۱۲۵)؛ زیرا تا قلب آدمی به نور اسلام روشن نباشد، فرمان بندگی و طاعت از او امر الهی صادر نمی‌شود. در روایتی قلب، امیر جوارح خوانده شده است. (مجمع البحرین: ۱۴۷/۲)

بنابراین آنچه بر جان آدمی حاکم است، قلب است و اعمال جوانحی و جوارحی او در گرو فرمان اوست. اما فرامین و تصمیمات قلب گاهی متأثر از قوه عاقله بوده و گاهی از عواطف و احساسات پیروی می‌کند. گاهی نفس مغلوب عقل می‌شود، مانند زمانی که مادری عواطف خود را سرکوب می‌کند و رضایت می‌دهد تا کودک بیمارش درد جراحی را متحمل شود، و گاهی نفس مغلوب عواطف و احساسات است، مانند زمانی که انسان خود را برای نجات هم نوع خود به خطر می‌اندازد و یا زمانی که برای دفاع از ارزشها، جان خود را در طبق اخلاص می‌گذارد. بسیاری از رخدادها که بشریت به آن فخر می‌فرشد و آن را برای همیشه در خاطر خود ثبت کرده است با هیچ‌یک از معیارهای عقلی قابل ارزیابی نیست. اما نکته‌ای که قابل توجه است، این است که قریب به اکثر انسان‌ها از عقل، این موهبت الهی بهره نمی‌برند. خداوند در قرآن در حدود چهل مرتبه بندگان خود را با عباراتی نظیر «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»، «أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ»، «إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» «لعلکم تتفکرون» سرزنش می‌کند که چرا نمی‌اندیشید. در آیات قرآن بیشتر انسان‌ها از صف عقل‌گرایان و خردمندان جدا شده‌اند؛ «أَكْثَرُهُمْ يَجْهَلُونَ» (انعام/۱۱۱)، «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (نمل/۶۱) «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (عنکبوت/۶۳) و خداوند جمع محدودی را صاحب اندیشه دانسته است. تاریخ نیز خود شهادت به این مسئله می‌دهد که در هر عصری جمعیت کمی از انسان‌ها، به علم و دانش روی آوردند و متفکران هر دورانی در اقلیت و انزوا به سر بردند. از طرفی قوه عاقله و ادراکات آن، در بیشتر موارد توان اقتناع نفس را نداشته و نمی‌تواند آن را به صدور فرمان ملزم کند.

برخلاف قوه عاقله که بیشتر مهجور مانده، عواطف و

احساسات همیشه در وجود آدمی کارگر و نافذ بوده است. این قوه که موهبتی الهی است، در بیشتر انتخابات و رفتارهای انسان نقش مؤثر دارد. نیروی این قوه به حدی است که می‌تواند نفس آدمی را متقاعد کند تا در مسیر ایثار از تن و جان خود گذشت کند.

مذهب تشیع به عنوان تنها مذهبی که از اسلام راستین سرچشمه گرفته است، از دو هدیه‌ای که خداوند به بشر ارزانی داشته است بهره جسته و هم بعد عقلانی انسان و هم بعد عاطفی او را مورد توجه خویش قرار داده است. شیعه همواره تابع عقل بوده است. در کتب روایی احادیث بی‌شماری از ائمه معصومین وجود دارد که پیروان خود را به تعقل دعوت می‌کنند و به تعریف و تمجید از عقل‌گرایی پرداخته‌اند. محققان می‌توانند به کتاب «کافی»، قسمت کتاب العقل و الجهل، «بحار الأنوار»، قسمت کتاب العقل و العلم و الجهل و «الوافی» قسمت باب العقل و الجهل مراجعه کنند. اما از آنجایی که بهره‌مندان از قوه عاقله محدود بوده‌اند، امامان معصوم برای هدایت عموم انسان‌ها به سوی حقیقت، از نعمت عواطف و احساسات بشر استفاده کرده‌اند. تحفه‌ای که معمول انسان‌ها از آن بهره می‌برند و بسیاری از تصمیمات و رفتارهای آن‌ها متأثر از این قوه است. با توجه به این نکته می‌توان حکمت پادشاه پیامبر خاتم را فهمید که خداوند آن را مودت نسبت به اهل بیت ایشان قرار داد. (شوری/۲۳) با عنایت به این نکته است که می‌توان سفارش‌ها و توصیه‌های مکرر اهل بیت را نسبت به محبت و وزیدن به سید شهیدان و سوگواری برای آن حضرت توجیه کرد. (کامل الزیارات: ۵۰؛ سفینه البحار: ۱۹۳/۲؛ وسائل الشیعة: ۵۰۷/۱۴-۵۹۵؛ بحار الأنوار: ۲۸۸/۴۴) پیامبر اکرم در روایتی به امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: خداوند مرا امر کرده است تا حسنین و محبین آن دو را دوست داشته باشم. (کامل الزیارات: ۵۰) همچنین آن بزرگوار صحابه خود نظیر ابوذر را نیز به این محبت دستور می‌داد. (همان: ۵۱)

برای فهم یکی از بی‌شمار حکمت‌هایی که در عزا و سوگواری برسید شهیدان وجود دارد باید توجهی داشت به آثار و فواید اشک، این عطیه الهی که مظهر عشق و تلاطم احساسات در باطن آدمی است.

درباره آثار اشک ریختن، دکتر مجید ابهری آسیب‌شناس اجتماعی و متخصص علوم رفتاری، بر اساس تحقیقاتی که توسط گروه پژوهش‌های فوق‌دکتری دانشگاه شهید بهشتی انجام شده بود، می‌گوید: «در این پژوهش مشخص شد که فشارهای روانی باعث به هم خوردن تعادل شیمیایی بدن شده و در اثر این عدم تعادل، برخی از مواد سمی در بدن ترشح می‌شود. گریه این مواد سمی را از بدن خارج می‌کند و در نتیجه آرامش روحی و تعادل رفتاری، دوباره بر انسان حاکم می‌شود.» (فلسفه اشک: ۷۶)

بر اساس آزمایش‌هایی که انجام شده است متخصصان مغز و اعصاب می‌گویند: ۸۵ درصد زنان و ۷۳ درصد مردان پس از گریه کردن به احساس بهتری دست پیدا می‌کنند. (همان) گریه، در آزادسازی آندروفین‌ها به جریان خون کمک می‌کند. آندروفین‌ها ترکیباتی شیمیایی هستند که باعث بهبود خلق و خوی می‌شوند. (همان: ۷۷)

با این وجود باید گفت که اهل بیت علیهم السلام با عنایت به این نکته که انسان در زمان تلاطم احساسات قلبش همانند زمینی بکر و آماده دریافت مطلب حق می‌باشد، پیروان خود را توصیه به برگزاری مجالسی کردند که بر محبت افراد به خاندان پیامبر یفزاید و تفکر و اندیشه آن‌ها را در میانشان نشر دهد. (أمالی شیخ صدوق: ۷۳)

امام خمینی درباره فلسفه سوگواری می‌فرماید: «مسئله مسئله گریه نیست، مسئله، مسئله تباهی نیست. مسئله، مسئله سیاسی است که ائمه ما با همان دید الهی که داشتند می‌خواستند که این ملت‌ها را باهم بسیج کنند و یکپارچه کنند تا آسیب پذیر نباشند.» (صحیفه امام: ۳۲۳/۱۳)

«این مجالس عزایک سازمان‌دهی سرتاسری کشورهاست. در مقابل حکومت‌هایی که بنای این داشتند اساس اسلام را از بین ببرند، آن چیزی که در مقابل، آن‌ها را می‌ترساند، این مجالس عزا و این دستجات بوده است.» (صحیفه امام: ۳۴۷/۱۶)

«اگر روشن‌فکران ما فهمیده باشند که این مجالس این دعاها و این ذکرها و این مجالس مصیبت، جنبه سیاسی و اجتماعی‌اش چیست، نمی‌گویند که برای چه این کار را بکنیم.» (همان)



مقام معظم رهبری درباره مجالس مرثیه می‌فرماید: «این مرثیه خوانی تا امروز ادامه دارد و باید تا ابد ادامه داشته باشد، تا عواطف متوجه بشود. در فضای عاطفی و در فضای عشق و محبت است که می‌توان خیلی از حقایق را فهمید، که در خارج از این فضاها نمی‌توان فهمید.» (۱۳۸۴/۱۱/۰۵)

آری این عواطف انسانی است که او را آماده جان‌فشانی در راه عقیده می‌کند. این عواطف اوست که او را به اطاعت از برگزیدگان خدا وامی‌دارد. همین است تفسیر روایتی که می‌گوید: «هل الدین إلا الحب» (الخصال: ۲۱/۱) بنابراین نه تنها نمی‌توان بر رابطه احساسی عاشقان اهل بیت خورده گرفت بلکه توصیه به این رابطه احساسی نشان‌دهنده کامل بودن و برحق بودن این مذهب است که به تمامی ابعاد وجودی انسان توجه داشته و با این دقت توانسته است معارف اسلام را در متن جامعه تزریق کند و عموم مردم را با دین همراه کند. به جرئت می‌توان گفت که اگر این محافل عشق به خاندان اهل بیت نبود، دیانت و معارف اسلامی در همان قشر محدود علماء و اندیشمندان محصور می‌شد و شاید هیچ‌گاه به درون جامعه راه نمی‌یافت.

در نتیجه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت ایشان، مؤمنان را به عشق و وزیدن و ابراز احساسات نسبت به این خاندان تشویق کردند و خواستند تا با برگزاری مجالس سوگواری و گریه که انسان را در بهترین حالت روحی و پذیرا برای دریافت مطلب حق قرار می‌دهد، اندیشه خود را که برگرفته از علم الهی است در وجود همه افراد جامعه نهادینه کنند.

نتایج و برکات این برنامه الهی بر کسی پوشیده نیست و به فرموده پیر این امت: «این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است.» (صحیفه امام: ۳۳۰/۱۵) ■

منابع:

۱. قرآن کریم
۲. الکافی
۳. الأمالی للصدوق علیه السلام
۴. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال
۵. الخصال
۶. کامل الزیارات
۷. وسائل الشیعة
۸. الوافی
۹. بحار الأنوار
۱۰. مجمع البحرین
۱۱. صحیفه امام خمینی
۱۲. فلسفه اشک
۱۳. khamenei.ir



این آیه می‌کنند اما درجایی ذکر نشده که حدیث حدیث الحسین علیه السلام ذیل تفسیر این آیه می‌باشد. «... وَمَا مِنْ عَبْدٍ يُحْشِرُ إِلَّا وَعَيْنَاهُ بَاكِئَةٌ إِلَّا الْبَاكِئِينَ عَلَى جَدَى الْحُسَيْنِ علیه السلام فَإِنَّهُ يُحْشِرُ وَعَيْنُهُ قَرِيرَةٌ وَالْبِشَارَةُ تَلْقَاهُ وَالشُّرُورُ بَيْنَ عَلَى وَجْهِهِ وَالْحَلْقُ فِي الْفَرْعِ وَهُمْ أَمْثُونَ وَالْحَلْقُ يُعْرَضُونَ وَهُمْ خُدَاتُ الْحُسَيْنِ علیه السلام تَحْتَ الْعَرْشِ وَفِي ظِلِّ الْعَرْشِ لَا يَخَافُونَ سُوءَ يَوْمِ الْحِسَابِ يُقَالُ لَهُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ فَيَأْبُونَ وَيَخْتَارُونَ مَجْلِسَهُ وَحَدِيثَهُ وَإِنَّ الْحُورَ لَتُرْسِلُ إِلَيْهِمْ أَنَا قَدْ اسْتَفْتَاكُمْ مَعَ الْوَلَدَانِ الْمُخَلَّدِينَ فَمَا يَرْفَعُونَ رُؤُوسَهُمْ إِلَيْهِمْ لِمَا يَرَوْنَ فِي مَجْلِسِهِمْ مِنَ الشُّرُورِ وَالْكَرَامَةِ...» (کامل الزیارات / ص ۸۰ / باب ۲۶ / حدیث ۶)

در روز قیامت همه انسان‌ها با چشم گریان محسور می‌شوند به جز کسانی که بر جدم امام حسین علیه السلام گریسته باشند. آن‌ها در حالی محسور می‌شوند که بسیار خوشحال‌اند و سرور و شادی در چهره‌شان به خوبی نمایان است؛ و در آن وقتی که همه مردم در ترس و ناراحتی و نگرانی شدیدی به سر می‌برند گریه‌کنان امام حسین علیه السلام در کمال آرامش از هر غم و

به بهشت داشته باشند و خودشان به سمت بهشت بروند؟ مفسرانی نظیر آلوسی و ملافتح‌الله کاشانی می‌گویند که «سوق» در این مقام بر طریق مزاجت است و قول دیگران است که بهشتیان رکبان هستند و ملائکه عنان دار مراکب آن‌ها. از اهل سخن و کلام بارها شنیده شده است که این آیه را این‌گونه از قول علامه طباطبایی نقل می‌کنند که بهشتیان محتوماشای ابی‌عبدالله علیه السلام هستند و این امر باعث شده است که متقیان با زور به بهشت بروند. حال آنکه با تحقیق و بررسی‌هایی که انجام شد، علامه چنین مسئله‌ای را مطرح نفرموده‌اند.

فعل «سیق» در زبان عربی لزوماً معنای «کشاندن» نمی‌دهد بلکه به معنای «سوق داده شدن» و «راهنمایی شدن به جلو» است. سوق دادن در زبان عربی حتماً همراه با «فشار» و «زور» همراه نیست، بلکه شامل «راهنمایی کردن میهمان از پشت سر بدون اجبار و فشار» نیز می‌شود. البته برخی حدیث معروف حدیث الحسین را منتسب به

وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤَهَا وَفِيحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ (زمر: ۷۳)

و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند گروه‌گروه به سوی بهشت برده می‌شوند؛ در حالی به آن می‌رسند که درهای بهشت گشوده شده است و نگهبانان به آنان می‌گویند: «سلام بر شما! گوارایتان باد این نعمت‌ها! داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید».

در آیات قبل سخن از سرگذشت کفار و دوزخیان بود و در ادامه به سرگذشت متقیان در آخرت می‌پردازد.

کلمه سیق ماضی مجهول از مصدر «سوق» به فتح سین و سکون واو است و آن‌طور که در مجمع‌البیان گفته به معنای به حرکت واداشتن است و کلمه «زمر» جمع «زمره» است که آن‌طور که در صحاح آمده به معنای جماعتی از مردم است. طبق معنای «سوق» که بیان شد چگونه می‌شود بهشتیان را به بهشت می‌برند؟ یعنی چرا این‌گونه نیست که خودشان رغبت

علی فتوحی، پایه پنجم، طلبه حوزه علمیه آیت‌الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله) متن پیش رو قصد دارد تا با بررسی لغوی و تفسیری آیه مذکور، قولی که برخی در معنای راندن اهل بهشت برگزیده‌اند را تبیین کرده و سپس آن را نقد کرده و در نهایت رد نماید.



«وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا»



سوق به بهشت



دو دیدگاه درباره آیه ۷۳ سوره مبارکه زمر

عمل می‌کند و گاهی هم به صورت قرینه منفصله آمده و مفسر باید بعد از فحص و جمع‌آوری، کشف ارتباط کند و محتوای آیات را با روایات رسیده از جهت قرآن‌های ناطق منطبق سازد.

مقدمه پنجم:

روایتی در کتاب شریف کامل الزیارات از امام صادق علیه السلام نقل شده و در آن عده‌ای از مؤمنان را که اهل گریه بر سیدالشهدا علیه السلام بودند، این‌طور معرفی کرده است: «... وَهُمْ خُدَاتُ الْحُسَيْنِ علیه السلام تَحْتَ الْعَرْشِ وَفِي ظِلِّ الْعَرْشِ لَا يَخَافُونَ سُوءَ يَوْمِ الْحِسَابِ يُقَالُ لَهُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ فَيَأْبُونَ وَيَخْتَارُونَ مَجْلِسَهُ وَحَدِيثَهُ وَإِنَّ الْحُورَ لَتُرْسِلُ إِلَيْهِمْ أَنَا قَدْ اسْتَفْتَاكُمْ مَعَ الْوَلَدَانِ الْمُخَلَّدِينَ فَمَا يَرْفَعُونَ رُؤُوسَهُمْ لِمَا يَرَوْنَ فِي مَجْلِسِهِمْ مِنَ الشُّرُورِ وَالْكَرَامَةِ...».

مقدمه ششم:

لازم نیست تمام احتمالاتی که در تفسیر آیات خصوصاً در عصر اخیر مطرح می‌شود، حتماً توسط مفسرین دیگر

مقدمه سوم:

عده‌ای برای جواب دادن به سؤال مطروحه، ابتدائاً به سراغ معانی دیگر واژه «سیق» رفته و آن را در «سیق‌الذین اتقوا»، به معنای «بردن» ذکر می‌کنند.

اما این کار برخلاف قرینه سیاق است چراکه در آیه مربوط به اهل دوزخ، غالب مترجمین و مفسرین بر معنای «راندن» صحنه گذاشتند و برهم زدن وحدت موجود در سیاق، فقط با علتی مؤخّجه پذیرفتنی است و اگر چاره‌ای برای توجیه «راندن اهل بهشت» وجود داشته باشد، لزومی ندارد تا سیاق را برهم زده و ایجاد تشویش کنیم.

مقدمه چهارم:

تفسیر آیات به واسطه روایات اهل بیت علیهم السلام روشی مقبول نزد مفسرین شیعه است و برخی تفسیر کردنی را که بدون در نظر گرفتن بیانات مفسرین اصلی قرآن باشد، پوچ و ناقص شمرند.^۲ در تفسیر قرآن توسط روایات گاهی بیان اهل بیت علیهم السلام ذیل خود آیه آمده و به صورت قرینه متصله

در آیه «وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا»^۱ با توجه به معنای لغوی «سیق» و در نظر گرفتن سیاق آیات مرتبط، احتمالی در شرح و تفسیر آن وارد شده که در ادامه با ذکر چند مقدمه به توضیح آن می‌پردازیم:

مقدمه اول:

تحقیقاً یکی از معانی حقیقی ذکر شده برای ریشه «سوق» در معاجم لغوی، «راندن» است.^۲

مقدمه دوم:

وجه استعمال واژه «سیق» با معنای مذکور، در آیه «وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا»^۳ کاملاً مشهود است؛ چراکه اهل دوزخ می‌خواهند از آتش فرار کنند اما مأموران الهی مانع شده و آن‌ها را به سمت جهنم کشیده و یا هل می‌دهند. اما خداوند متعال از همین واژه برای اهل بهشت نیز در آیه محل بحث استفاده می‌کند و بدین جهت سؤالی ذهن را مشغول می‌کند که چرا اهل تقوا نیز باید به سمت بهشت رانده شوند؟ مگر دلیلی دارد که نمی‌خواهند به بهشت بروند و از نعمات الهی بهره گیرند؟

مقام امین، ماهنامه علمی اطلاع‌رسانی حوزه علمیه آیت‌الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله) در نوشته پیش رو سعی شده است تا با بیان مقدماتی اثبات شود که تفسیر راندن اهل بهشت به واسطه روایت حدیث الحسین علیه السلام امری نیست که امکان رد آن وجود داشته باشد و در نهایت اگر قول اصح نباشد، تحت عنوان احتمالی معتبر برای تفسیر آیه مطرح است.



➤ غصه و محنتی در امان هستند، مردم متفرق و پراکنده و مضطرب اند ولی آن‌ها در زیر سایه عرش، در محضر مبارک امام حسین (ع) با آن حضرت گرم صحبت اند و از سختی‌های روز حساب هیچ ترس و خوفی ندارند.

فرشتگان به آن‌ها می‌گویند: بیایید و به بهشت بروید! ولی آن‌ها از رفتن به بهشت امتناع می‌کنند و محضر امام حسین (ع) را رها نمی‌کنند. حوریان بهشتی به آن‌ها پیغام می‌دهند که ما با تمام نعمت‌های بهشتی مشتاق شما هستیم ولی آن‌ها چنان واله و شیدای محضر مقدس امام حسین (ع) هستند که حتی سر بر نمی‌گردانند و به حوریان نگاه نمی‌کنند. در نهایت بعد از موقف حشر، فرشتگان در مراسمی باشکوه و با مرکب‌های بهشتی آن‌ها را به بالاترین مراتب بهشت می‌برند.

بنابراین مقصود آیه شریفه این است که فرشتگان، اهل تقواری از پشت سرو با ملایمت و ادب به بهشت راهنمایی می‌کنند و «سوق دادن» برای اهل جهنم به این صورت است که آنان را همچون حیوانی به زور به کشتارگاه می‌رانند و هُل می‌دهند.

لذا تفسیر بهتر در این مورد، تفسیر اول است.

مفسران در ذیل این آیه با استفاده از روایات مسئله‌ای را مطرح می‌کنند که درخور توجه است. می‌فرمایند بهشت هشت درب و جهنم هفت درب دارد، لذا در آیه ۷۳ می‌بینیم که قبل از «فتحت ابوابها» (واو) آمده است که به منزله واو ثمانیه است (آخرین معدود که بعد از واو، ترتیبش هشتم می‌باشد و در صفات مخالف معدودات سابق است). در حالی که در آیه ۷۱ که همین عبارت دوباره آمده است ولی (واو) استعمال نشده چراکه جهنم هفت درب دارد.

البته مرحوم طبرسی و علامه طباطبایی می‌فرمایند که این (واو)، حالیه است و اشاره به این دارد که بهشتیان قبل از اینکه به بهشت برسند درها بررویشان باز است ولی برای جهنمیان این‌گونه نیست. وجه بسته بودن درب جهنم و معطل شدن جهنمیان پشت آن، ایجاد ترس و دلهره و تحقیر بیشتر برای آن‌ها است و باز بودن همیشگی آن برای بهشتیان متناسب با تکریم و تعظیم اهل بهشت است. ■

➤ نیز بیان شده باشد. در مقام تمثیل می‌توان از تفسیر مقام معظم رهبری (ع) پیرامون جهاد کبیره جست که از زمان اهل بیت الی زماننا هذا کسی به این نکته اشاره نکرده بود و چه بسیار نکات نهفته‌ای که در بطون قرآن موجود است و برای کشف نیازمند ارتقای فکری و اکمال امکانات بشری است.

نکته مذکور حاصل تلاقی خصوصیات قرآن و علم تفسیر است. اعجاز قرآن در بهره‌مندی از لایه‌های مختلف محتوا از یک سو و پرده‌برداری و کاشفیت داشتن علم تفسیر از سوی دیگر موجب می‌شود تا ساحل دریای معارف قرآنی تا ابد نامعلوم بماند.

با اتمام این شش مقدمه به بیان نتیجه می‌پردازیم.

نتیجه:

روایت مذکور در مقدمه پنجم اشاره به عاشقانی دارد که از امام خویش دست نمی‌کشند و حتی به فرستاده حوریان چشم به راهشان هم اعتنایی نمی‌کنند.

پی‌نوشت:

۱. زمر/ ۷۳

۲. اساس البلاغه: ۳۱۳ و التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۵، ص: ۳۳.

۳. زمر/ ۷۱

۴. الفین، ص ۹۸.

و متقیان خدا ترس را فوج فوج به سوی بهشت برند - زمر - ۷۳

وَسِيءَ الْذُرِّ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ تُهْرَبُونَ





رجال «کامل الزیارات»

آیا حضور در اسانید کتاب کامل الزیارات از موارد توثیقات عامه است؟



حمید لطیفیان، پایه چهارم، استادیار حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

در طول تاریخ افرادی بودند که به جعل یا تحریف احادیث دست می زدند؛ بنابراین به هر حدیثی به عنوان روایت صادره از معصوم نمی توان اعتماد کرد. برای شناخت حدیث صحیح از سقیم، باید راویان آن روایت بررسی شوند که چه کسانی یک روایت را به دیگران نقل کرده اند. هرچه راویان یک روایت درست کارتر و قابل اعتمادتر باشند، درجه اعتبار آن حدیث نیز بیشتر می شود. علم رجال، عهده دار برطرف کردن این

نیاز می باشد؛ یعنی به بیان و واری احوال و صفات زوات می پردازد. همان گونه که آیت الله سبحانی در کتاب «کلیات فی علم الرجال» مرقوم داشتند: «الرجال علم یبحث فیہ عن احوال الزوات من حیث اتصافهم بقرایط قبول اخبارهم و عدوهم». در رجال، «مذهب» و «عملکرد» راوی بررسی می شود. بهترین حالت در مذهب، «امامی» بودن است و در عملکرد، «ثقه» بودن. یکی از بحث های مهم نظری علم رجال، بحث «توثیقات» است. به طور اجمال، این مبحث راه های اثبات وثاقت یک راوی را بیان می کند. گاهی توثیق می تواند به صورت خاص باشد و گاهی به صورت عام. توثیق خاص به معنای این است که شخصی یا اشخاصی به طور مستقیم و بدون ضابطه عام توثیق شوند؛ مانند این که امام عسکری علیه السلام مستقیماً به وثاقت «عثمان بن سعید» تصریح کردند: «العمری (عثمان بن سعید)، و ابنته یقنان». اما توثیق عام یعنی این که شخص یا اشخاصی توثیق شوند، تحت ضابطه و یا عنوانی معین. مثلاً عنوانی به نام «اصحاب اجماع»؛ اگر یک راوی ذیل عنوان «اصحاب اجماع» جای گرفت، او ثقه است؛ مانند: «زرارة بن أعین» و «برید بن معاویه»؛ «زرارة کذا بُرید قد أنى / ثم محمد و لیث یا فتی» یکی دیگر از موارد توثیقات عامه، رجال موجود در اسانید کتاب کامل الزیارات است که در این یادداشت به بررسی حدود و ثغور عمومیت آن برای توثیق، پرداخته شده است.

معرفی اجمالی

از مهم ترین کتب روایی شیعه، کتاب «کامل الزیارات»، اثر مرحوم جعفر بن قولویه می باشد. این کتاب را با عناوین دیگری نیز ذکر کرده اند؛ مانند: «کامل الزیارة»، «جامع الزیارات» و «الزیارات».

نام نویسنده کتاب، «جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی» است و کنیه او «ابوالقاسم» می باشد. نجاشی در کتاب «فهرست أسماء مصنفی الشیعة» راجع به او می نویسد: «وَ كَانَ أَبُو الْقَاسِمِ مِنْ ثِقَاتِ أَصْحَابِنَا، وَأَجْلَاهِمُ فِي الْحَدِيثِ وَالْفِقْهِ» و مرحوم شیخ الطائفة نیز در کتاب رجال خود از ایشان به وصف «ثقه» تعبیر می کند. صاحب کتاب کامل الزیارات، شاگرد مرحوم صدوق و مرحوم کلینی

است و استاد شیخ مفید. جلالت قدر و عظمت شأن او باعث شده که رجال موجود در کتابش را جزء ثقات از زوات محسوب کنند.

همان طور که گفته شده است، توثیق عام یعنی ضابطه یا عنوانی بیان شود و هر روایت کننده ای اگر در ذیل آن عنوان قرار گرفت، توثیق می شود. به عنوان مثال در این کتاب، ضابطه عام این است: «جناب قولویه، جزء رجال کامل الزیارات است؛ رجال کامل الزیارات، ثقه اند؛ پس جناب قولویه ثقه است».

سؤالی که مطرح است این می باشد که به چه علت زوات کامل الزیارات را ثقه حساب می کنند؟

جواب این است که جناب جعفر بن قولویه در مقدمه کتاب خود به وثاقت آنان تصریح کرده اند: «... لَمْ أَخْرُجْ فِيهِ حَدِيثًا يُؤَيُّ عَنْ غَيْرِهِمْ إِذَا كَانَ فِيمَا رَوَيْنَا عَنْهُمْ مِنْ حَدِيثِهِمْ كَفَافَةً عَنْ حَدِيثِ غَيْرِهِمْ وَقَدْ عَلِمْنَا أَنَّا لَا نُحِيطُ بِجَمِيعِ مَا رَوَى عَنْهُمْ فِي هَذَا الْمَعْنَى وَلَا فِي غَيْرِهِ لَكِن مَّا وَقَعَ لَنَا مِنْ جِهَةِ الثِّقَاتِ مِنْ أَصْحَابِنَا (رَحِمَهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ)...»: حدیث را از غیر اهل بیت نقل نکردم؛ چرا که کلام آنان بی نیاز کننده از دیگر کسان است و می دانیم که نمی شود به تمامی احادیث اهل بیت احاطه پیدا کرد، اما آنچه از ناحیه ثقات از اصحاب ما به دستمان رسیده را نقل می کنم.

بیان نظرات:

مُدعای بحث، جمله آخر می باشد که ایشان شهادت به نقل از ثقات دادند؛ اما در این مقام بین رجالیون اختلاف نظر وجود دارد:

۱. عده ای قائل به توثیق تمامی راویان موجود در اسانید کتاب هستند؛ مانند مقام معظم رهبری و مرحوم شیخ حر عاملی. قابل توجه است که آیت الله خویی، ابتدا این نظر را انتخاب کرده بودند و بعدها از این نظر عدول کردند.

۲. عده ای قائل به توثیق تنها راویان بی واسطه جناب جعفر بن قولویه هستند، مانند آیات عظام سبحانی و شبیری و مرحوم آیت الله خویی.

۳. عده ای نیز قائل اند این عبارت برای وثاقت هیچ یک از راویان کافی نیست؛ مانند آیات عظام سیستانی و تبریزی. در این مجال به طور اجمال به بررسی دو نظر اول پرداخته خواهد شد.

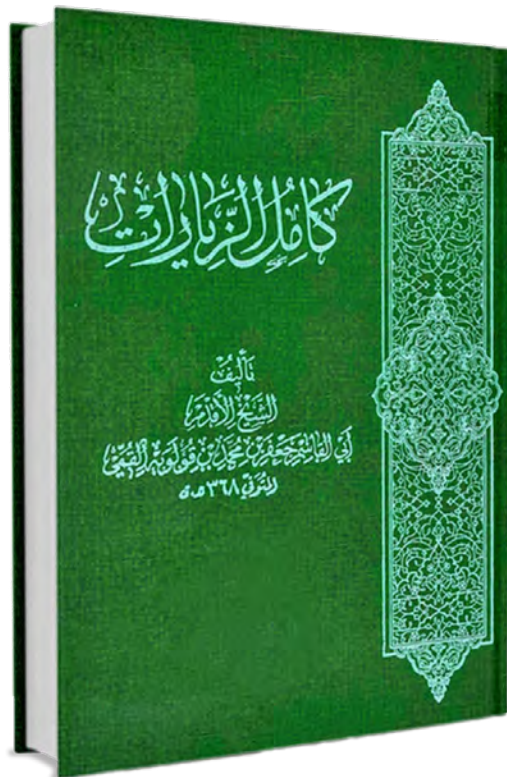
بررسی برخی از نظرات:

نظر اول:

آن دسته از علمائی که طرفدار توثیق تمام راویان هستند، به ظهور کلام این قولویه در توثیق تمام راویان احتجاج می کنند. به این توضیح که ایشان فرموده اند: من از ثقات اصحاب روایت نقل می کنم. طبق این کلام همان گونه که اولین راوی توثیق شده، همان طور نیز آخرین راوی توثیق شده است. مرحوم محقق خویی در کتاب «معجم رجال الحدیث» نوشته اند: «فَاتَّكَ تَبْرَى أَنَّ هَذِهِ الْعِبَارَةَ وَاضِحَةٌ لِلدَّلَالَةِ عَلَى أَنَّهُ لَا يَرَوِي فِي كِتَابِهِ رِوَايَةً عَنِ الْمَعْصُومِ إِلَّا وَقَدْ وَصَلَتْ إِلَيْهِ مِنْ جِهَةِ الثِّقَاتِ مِنْ أَصْحَابِنَا (رَحِمَهُمُ اللَّهُ)»

اشکال:

سؤالی مطرح می شود که در بعضی از سلسله اسناد کامل الزیارات، راویانی وجود دارند که قطعاً ثقه نیستند یا این که از مذاهب دیگری می باشند. پس اگر تمام راویان کتاب را ثقه یا جزء اصحابنا بدانیم، لازمه اش این است که باید این افراد را



ثقه یا از اصحاب تلقی کنیم و این امر، خلاف و تعارض است. **جواب:**

این که گفته می شود تمام راویان کتاب کامل الزیارات ثقه اند، به نحو عام استغراقی است نه عام مجموعی! یعنی آن توثیقی که به صورت عام برای همه زوات در کتاب بیان گشته، تبدیل به چندین توثیق شده و هر کدام از زوات بخصوصه دارای یک توثیق اند. پس اگر یک نفر از این دسته زوات، توثیقش پذیرفته نشد، دلیلی وجود ندارد که توثیق دیگر راویان پذیرفته نشود. به بیان دیگر، یک مثال نقض، ناقض حکم کلی در عام استغراقی نیست.

بر همین اساس مرحوم محقق خوئی نوشته اند: «فی حکم بوثاقه من شهد جعفر بن محمد بن قولویه بوثاقه، اللهم إلا أن یبتلی بمعارضٍ.»

نظر دوم:

قدر متیقن بین این دو نظریه است که مشایخ بی واسطه کتاب توثیق شده اند. اما برای اثبات وثاقت دیگر راویان، نیاز به دلیل داریم. در مقابل، دلایلی نیز وجود دارد که ما را کمک می کند تا تنها مشایخ بی واسطه را ثقه بدانیم:

۱. در متن مقدمه، جناب صاحب کامل الزیارات، بعد از کلمه «اصحابنا» جمله «رَحْمَهُمُ اللهُ» را ذکر کرده اند؛ در حالی که می دانیم در کتاب ایشان بیش از ده ها راوی فطحی و واقفی وجود دارد. آیا عالمی مانند ابن قولویه برای چنین اشخاصی، چنین دعایی می کند؟! مسلماً خیر. پس این مطلب مؤیدی برای این می شود که منظور از کلمه «اصحابنا» تنها مشایخ بی واسطه سلسله سندها است.

۲. در کتاب، از «لیث بن ابی سلیم» که به اتفاق علما، سنی است روایت نقل شده؛ پس او نمی تواند مصداق کلمه «اصحابنا» باشد و از «حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی» نیز روایت های چشم گیری نقل شده در حالی که او «مُخْتَلَفٌ فِيهِ» است و همان طور نیز از بعضی از زنان پیامبر که به احادیث آنان توجه نمی شود، روایت نقل شده است. پس چگونه می توان گفت تمامی راویان این کتاب ثقه اند؟

۳. برای علماء قدیم، بسیار اهمیت داشته است که روایت را از فرد صالح و قابل اعتماد دریافت کنند و ثقه بودن راویان بعدی نسبت به ثقه بودن شیخ، از درجه اهمیت کمتری بهره مند

بود. (شیخ = راوی بی واسطه، استاد شخص محدث) بنابراین اگر یک محدث، روایت را مستقیم از یک نفر غیر عادل نقل کند، عیب بزرگی برایش شمرده می شود، در مقابل این که در سلسله سندش یک راوی غیر عادل وجود داشته باشد. با این توضیح، می توان گفت که فضای کلام ابن قولویه در شهادت به ثقه بودن زوات، نزدیک تر به زوات بدون واسطه است تا این که تمامی راویان مدنظر باشند. این سه مطلب را آیت الله سبحانی مکتوب کردند.

نکته:

می توان به نحو دیگری مطلب را تقریر کرد و آن این که علی رغم ظهور کلام در توثیق تمامی زوات، از جهت فنی، مناسب است کلام جعفر بن قولویه، حمل بر توثیق مشایخ بی واسطه شود؛ چرا که فرموده: «من از ثقات اصحاب حدیث» نقل کرده ام.

توضیح این که روایتی را که ابن قولویه در کتابش آورده، از استادش نقل کرده و آن استاد هم از استاد دیگری؛ این گونه نیست که اگر یک روایت در سندش مثلاً پنج راوی وجود داشته باشد، ابن قولویه نیز از پنج نفر، آن روایت را نقل کرده باشد، بلکه او تنها از استادش آن را نقل کرده است؛ به عنوان مثال: «حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ بَشِيرِ الدَّهَّانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»

در این سند، ابن قولویه به طور مستقیم و بی واسطه روایت را از پدرش نقل کرده، نه از «بشیر دَهَّان» و یا دیگر زوات، بلکه نهایتاً می توان گفت که از دیگران با واسطه و غیر مستقیم نقل کرده است. پس اگر او بدون قرینه گفته باشد: «از ثقات نقل کرده ام»؛ کلامش ظهور در مشایخ بی واسطه دارد.

نتیجه گیری

در رجال اسانید کامل الزیارات، سه نظر وجود دارد. در این نوشتار دو نظر «وثاقت تمامی راویان» و «وثاقت راویان بی واسطه» بررسی گردید و برای بررسی نظر سوم، مجالی در این سیاهه نبود.

نهایتاً به دلیل ظهور کلام و عاری از اشکال بودن، نظریه «وثاقت راویان بی واسطه» انتخاب شد. ■

ماجرای اَرینب



سید مهدی هاشمی، پایه دوم، طلبه حوزه علمیه

آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

ابن قتیبه دینوری در کتاب الامامه و السیاسة خود داستانی از یک زن با نام ارینب را نقل می کند و بیان

می دارد که ماجرای کربلا حاصل دعوی حسین بن علی و یزید بن معاویه بر سر این زن بوده است. بررسی صحت و سقم این مطلب موضوع این نوشتار است.

در این داستان یزید به معاویه خبر از علاقه خود به زنی شوهردار می دهد که آن زن ارینب - همسر عبدالله بن سلام - است. معاویه نامه ای به عبدالله می دهد و او را به فرمانداری عراق منصوب می کند. سپس معاویه به وعده ازدواج با دخترش، عبدالله را وادار می کند همسر خود را طلاق دهد. بعد از طلاق معاویه پیکری برای خواستگاری به عراق می فرستد که به گفته ابن قتیبه سیدالشهدا علیه السلام هم در عراق حضور داشته اند و از طریق همان پیکر حضرت هم از ارینب خواستگاری می کند. ارینب با نظر خود و همان پیکر که ابودرداء عموی ارینب بود، با حضرت سیدالشهدا علیه السلام

ازدواج می کند. و بعد حضرت آن زن را سه طلاقه کرده و او دوباره با عبدالله ازدواج می کند. خود حضرت در این روایت عرضه می دارند: خدایا تومی دانی که من وی را به خاطر مال و زیبایی اش به عقد خود دریاوردم، او را برای این که برای شوهرش نگه دارم به عقد خود درآورده ام.

اشکالات روایت:

این داستان را فقط ابن قتیبه نقل کرده. خود او هم در روایت اشاره هایی به ناقل ندارد و از شخص سومی نقل می کند که هیچ شناخته شده نیست. پس روایتی که مشخص نیست از چه کسی نقل شده و در هیچ کتاب تاریخی دیگری هم اشاره ای به آن نشده مورد وثوق هیچ انسان عاقل و باانصافی نیست.

در داستان اشاره شده که امام حسین علیه السلام در عراق بوده در حالی که حضرت در آن زمان ساکن مدینه بوده اند.

اشکال دیگری که در این داستان وجود دارد، این است که امام حسین علیه السلام در یک مجلس ارینب را سه طلاقه می کند و حال آنکه بر اساس فقه شیعه سه طلاق در یک مجلس یا اثری ندارد و یا یک طلاق محسوب می شود و اصل سه طلاقه کردن در یک مجلس از احکام اهل تسنن است.

گذشته از باطل بودن روایت فوق حضرت سید شهدا علیه السلام بارها دلیل قیام خود را اعلام کرده اند مبارزه با ظلم، فساد و بدعت گذاری های یزید بوده است. ■

وكانت أرینب بنت إسحاق مثلاً في أهل زمانها في جمالها، وتمام كمالها

وشرفها، وكثرة مالها، فتزوجها رجل من بني عمها يقال له عبدالله بن سلام من قریش، وكان من معاوية بالمنزلة الرفیعة في الفضل. ووقع امر یزید من معاوية موقعاً ملاء هماً، واوسعها غمماً، فأخذ في الحيلة والنظر أن یصل إليها، وكيف یجمع بینه وبينها حتى یبلغ رضا یزید فيها. فكتب معاوية إلى عبدالله بن سلام: وكان قد استعمله على العراق، أن أقبل حين تنظر في كتابي هذا لأمر حظك فيه كامل، ولا تتأخر عنه، فأعد المصير والإقبال. وكان عند معاوية بالشام أبو هريرة وأبو الدرداء، صاحب رسول الله صلى الله عليه وسلم، فلما قدم عبدالله بن

نقد و بررسی نظریه صاحب کتاب شهید جاوید



امید اله قلی، پایه چهارم، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه
(امین الدوله - فیلسوف الدوله)

چکیده: در چند دهه اخیر یکی از مسائلی که در مجامع علمی مطرح بوده است بررسی انگیزه قیام اباعبدالله علیه السلام می باشد در این مقاله به نقد و بررسی یکی از این نظریه ها پرداخته شده است نظریه مدنظر در این نوشتار نظریه صاحب کتاب شهید جاوید می باشد، وی قائل به آن است که هدف اباعبدالله علیه السلام از قیام تشکیل حکومت بوده است و دلیل او نیز این است که امام علم به شهادت خود نداشته به همین خاطر برای تشکیل حکومت این نهضت را پیا کرده است، صاحب این نظریه با اختیار این دلایل شأن و منزلت امام معصوم را از یک فرد عادی پایین تر آورده، نگارنده برای پاسخ به این نظر دست به قلم شده و به تحریر این مقاله پرداخته است، در این نوشتار نگارنده ابتدا نظریه های موجود را مطرح می کند و سپس به تبیین نظریه مورد نظر پرداخته و با دلایل عقلی و نقلی علم امام را اثبات می کند و در نتیجه، نظر نگارنده به این نظریه آن است که علاوه بر قبول نظریه حکومت، صاحب کتاب شهید جاوید به بی راهه رفته و هیچ تناقضی ندارد که امام با علم به شهادت برای تشکیل حکومت برود و اینکه وظیفه و نتیجه دو چیز جدا از هم می باشد، این نوشتار به روش کتابخانه ای نگاشته شده است. | کلید واژه: امام حسین علیه السلام، تشکیل حکومت، علم امام، شهید جاوید، هدف صحیح

مقدمه

در طول تاریخ همواره نهضت های بسیاری شکل گرفته است. یکی از این نهضت ها نهضت عاشورا می باشد که توسط اباعبدالله الحسین علیه السلام صورت گرفت و درباره هدف آن پرسش های بسیاری در ذهن مخاطب ایجاد می شود که آیا این قیام برای تشکیل حکومت و قدرت طلبی بوده است؟ یا اینکه هدفی الهی مانند اصلاح امت و امر به معروف و نهی از منکر همان طور که خود حضرت فرمودند وجود داشته است و یا اینکه طبق گفته برخی آیا هدف قیام شهادت بوده است؟ اگر هدف شهادت بوده است امام با علم به این که شهید می شود قیام کرده؟ یا اصلاً علم به شهادت نداشته است؟

آیا این امکان وجود نداشته که این نهضت به صورت مسالمت آمیز انجام پذیرد؟ و چنین نبرد خونینی صورت نگیرد؟
حول این مسائل نظریاتی داده شده است و برخی در جواب آن به بیراهه رفته اند و با این نظر که امام به نتیجه کار خود علم نداشته است شأن امام را پایین آورده اند ضرورت این بررسی به خاطر آن است که این قیام یک قیام منحصر به فرد می باشد و فرد قیام کننده آن، یک امام معصوم می باشد که از شأن و مقام بالایی برخوردار است و بعضی با برداشت های غلط از این قیام شأن و منزلت امام را پایین آورده اند. در این باره نقدهای بسیاری شده است ولی آن ها بیشتر به نقد نظریه تشکیل حکومت پرداخته تا علم امام را ثابت کنند ولی تقریباً هیچ کدام به این مسئله نپرداخته اند که آیا تشکیل حکومت با علم منافات دارد یا نه؟

هدف نگارنده از نگارش این مقاله نقد و بررسی نظریه تشکیل حکومت از دیدگاه صاحب کتاب شهید جاوید می باشد که آیا امام علم نداشته یا اگر علم داشته این علم منافات با تشکیل حکومت دارد.

تبیین نظریات مختلف

همان طور که در مقدمه بحث گفته شد نظرات بسیاری درباره قیام اباعبدالله علیه السلام وجود دارد که نگارنده در این نوشتار به منظور روشن تر شدن بحث به آن می پردازد، اولین دیدگاه در این مسئله، نظریه اصلاح امت می باشد، این نظریه به این می پردازد که امام برای اصلاح امت جدشان قیام کردند، دلایل قائلین این نظریه آن است که امام حسین علیه السلام هنگامی که حاضر به بیعت با یزید نشد و عزم خروج از مدینه کرد وصیت نامه ای نگاشتند و به برادرشان محمد حنفیه سپردند در بخشی از این وصیت نامه آمده است که: (من از سر هوا و

هوس قیام نکردم و قصد افساد و ظلم به دیگران هم ندارم (و در پی سلطنت و پست و مقام نیستم) بلکه به منظور اصلاح امت جدم قیام کرده ام) (علامه مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۴/۳۲۹)، دومین دیدگاه از نظرات حاضر در این مسئله امر به معروف و نهی از منکر می باشد و دلیل نظریه مذکور سخن امام حسین علیه السلام در وصیت نامه ایشان می باشد که فرمودند: (هدف من از قیام امر به معروف و نهی از منکر است) (خوارزمی، ۱۴۱۸ ق: ۱/۱۸۸). هدف دیگری که برای این نهضت ذکر شده است احیای سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد که حضرت می فرماید: (شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت می کنم، چرا که سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله را می رانده و بدعت ها را احیا کرده اند و اگر دعوت مرا اجابت کرده و کلام را بشنویید و به دستوراتم عمل کنید شما را به راه رشد و تقوا هدایت خواهم کرد) (آیت الله سید محسن امین، ۱۴۰۶ ق: ۱/۵۹).

نظریه دیگر نظریه تشکیل حکومت می باشد که برخی از قائلین به آن با برداشت اشتباه به بی راهه رفته و شأن امام را پایین آورده اند که یکی از قائلین آن آقای صالحی نجف آبادی می باشد که نظر خود را در کتاب شهید جاوید بیان کرده است ایشان با در نظر گرفتن آن که امام علم تفصیلی به شهادت خود نداشته، به آن سمت رفته اند که امام برای تشکیل حکومت قیام کرده است، زیرا اگر علم به شهادت داشته دفع ضرر عقلا و شرعاً واجب است (صالحی نجف آبادی، ۱۳۸۲: ۲۵۱) همچنین سید مرتضی همین نظر را در این مسئله اختیار کرده اند که جایز نیست امام دانسته خود را به شهادت دهد (شیخ طوسی، ۱۳۸۲ ش: ۴/۱۹۰) همین طور مرحوم شیخ طوسی در این مسئله همین نظر را دارند و در کتاب تلخیص الشافی خود فرموده اند: «امام حسین علیه السلام امیدوار بود با کمک مردم کوفه در

کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند» (۲۵:۵۷). تا اینجا به نظریاتی پرداخته شد که تقریباً همه به آن اتفاق نظر دارند، از این پس، نظریاتی که ذکر می شود مورد نزاع و اختلاف می باشد، یکی از این نظریات نظریه شهادت می باشد که دلیل این نظریه علم امام است، چون امام می دانسته شهید می شود به همین دلیل برای شهادت نیز قیام کرده است، شیخ مفید نقل می کند که در بطن عقبه مردی حضور امام شرفیاب شد و آن حضرت را سوگند داد برگردد و گفت: به خدا سوگند وارد نمی شوی مگر بر نوک نیزه ها و دم شمشیرها امام فرمود: (آنچه گفתי بر من پنهان نیست یعنی می دانم بر نوک نیزه و دم شمشیر وارد می شوم ولی خداوند مغلوب امری که کرده است نمی شود) (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۲۲۳ و ۲۲۴).

تبیین محل نزاع

نظریه دیگر نظریه تشکیل حکومت می باشد که برخی از قائلین به آن با برداشت اشتباه به بی راهه رفته و شأن امام را پایین آورده اند که یکی از قائلین آن آقای صالحی نجف آبادی می باشد که نظر خود را در کتاب شهید جاوید بیان کرده است ایشان با در نظر گرفتن آن که امام علم تفصیلی به شهادت خود نداشته، به آن سمت رفته اند که امام برای تشکیل حکومت قیام کرده است، زیرا اگر علم به شهادت داشته دفع ضرر عقلا و شرعاً واجب است (صالحی نجف آبادی، ۱۳۸۲: ۲۵۱) همچنین سید مرتضی همین نظر را در این مسئله اختیار کرده اند که جایز نیست امام دانسته خود را به شهادت دهد (شیخ طوسی، ۱۳۸۲ ش: ۴/۱۹۰) همین طور مرحوم شیخ طوسی در این مسئله همین نظر را دارند و در کتاب تلخیص الشافی خود فرموده اند: «امام حسین علیه السلام امیدوار بود با کمک مردم کوفه در

آیا علم امام به شهادت با هدف تشکیل حکومت منافات دارد؟



این مبارزه پیروز گردد». (شیخ طوسی، ۱۳۸۲، ش: ۴/۱۸۳). شخصیت دیگری که این نظر را اختیار کرده است شیخ مفید می باشد، از شیخ مفید رحمته الله علیه پرسیدند: ما اجماع داریم که امام همه حوادث آینده را می داند پس چرا امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجد رفت درحالی که می دانست کشته می شود و قاتل خود را می شناخت و زمان قتل خود را نیز می دانست؟ و چرا حسین بن علی علیه السلام با اینکه می دانست اهل کوفه در این سفریاری اش نمی کنند و کشته می شود به سمت کوفه حرکت کرد؟ شیخ مفید رحمته الله علیه جواب داده اند: اینکه گفته اند

(امام حوادث آینده را می داند) اجماع ما گروه شیعه مخالف این گفتار است و هرگز شیعه چنین اجماعی ندارد آری شیعه اجماع دارد که امام حکم همه حوادث را می داند نه اینکه خود حوادث را به طور تفصیل بداند و این جواب، اساس سؤال هایی که پرسیده شده را باطل می کند. درعین حال ما قبول داریم که ممکن است خداوند امام را از بعضی حوادث آینده آگاه کند. اما اینکه کسی بگوید: امام همه حوادث آینده را می داند این را قبول نداریم و گوینده آن را تصدیق نمی کنیم چون ادعای او بی دلیل است و اینکه گفته اند: امیرالمؤمنین علیه السلام قاتل خود را می شناخت و وقت شهادت خود را می دانست حقیقت این است که اخبار فراوان وارد شده که آن حضرت به طور سرپسته می دانست شهید می شود و نیز وارد شده است که قاتل خود را می شناخت، ولی دلیلی نداریم که وقت شهادت خود را به طور دقیق می دانست، اما اینکه گفته اند: امام حسین علیه السلام می دانست اهل کوفه یاری اش نمی کنند (و در این سفر کشته می شود) ما این مطلب را تصدیق نمی کنیم زیرا هیچ دلیل عقلی و نقلی بر آن نداریم (علامه مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۴۲/۲۵۷).

■ نقد و بررسی این دیدگاه

این نظریه شاید نو و بی سابقه به نظر برسد ولی نگارنده آن با قبول کردن این نظریه شأن و منزلت امام معصوم را پایین آورده و انگیزه قیام را دنیا طلبانه و برای کسب قدرت نشان داده است اما به دلایل ذیل این نظریه پذیرفته نیست.

ابتدا به بررسی انگیزه حکومت می پردازیم که آیا تشکیل حکومت برای ریاست طلبی است یا یک فریضه و واجب شرعی. برای بررسی آن دو دلیل ذکر می شود، دلیل نقلی و دلیل عقلی:

دلیل نقلی

نامه سلیمان بن صرد و... به امام علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم به سوی امام حسین علیه السلام از طرف سلیمان بن صرد و مسیب بن نجبه و رفاعه بن شداد بجلی و حبيب بن مظاهر و شعیان مؤمن و مسلمان کوفه.

سلام عليك ما حمد آن خدای را بجا می آوریم که غیر از او خدائی نیست. سپاس مخصوص آن خدائی است که دشمن ستم کیش و لجوج تو را نابود کرد، همان دشمنی که بر این امت حمله کرد و به وسیله ظلم و ستم زمامدار ایشان گردید، بیت المال مسلمان ها را غصب نمود، نیک رفتاران این امت را کشت، بد رفتار و نابکاران را باقی نهاد، مال بیت المال خدا را بین ثروتمندان و قلدان تقسیم کرد، نابود باد همان طور که قوم ثمود نابود شدند.

چون ما امام و راهنما نداریم لذا از شما تقاضا می نماییم به سوی ما بیایی، شاید خدای توانا ما را به وسیله تو به حق برساند. نعمان بن بشیر در دارالاماره است، ولی ما جمعه ها نزد او نمی رویم و در ایام عید با وی خارج نمی شویم. اگر به ما خبر برسد که تو متوجه ما خواهی شد ما با خواست خدا او را به سوی شما اخراج می نماییم.

سپس آن نامه را به عبدالله بن مسمع (به کسر میم اول و فتح میم ثانی) همدانی (به سکون میم) و عبدالله بن وائل دادند و ایشان را مأمور کردند که به سرعت آن نامه را به امام حسین برسانند. آنان به سرعت خارج شدند و در روز دهم ماه رمضان در مکه به حضور امام حسین علیه السلام مشرف شدند. اهل کوفه دو روز بعد از فرستادن آن نامه قیس بن مسهر صیداوی و عبدالله و عبدالرحمن که پسران عبدالله بن زیاد ارحبی بودند و عماره بن عبدالله سلولی را به حضور امام حسین علیه السلام اعزام نمودند. تعداد یک صد و پنجاه نامه

به وسیله ایشان برای امام علیه السلام فرستادند که یکی از آن ها را یک نفر و دیگری را دو نفر و بعضی را چهار نفر نوشته بودند.

سید بن طاووس می نویسد: امام حسین علیه السلام با این دعوت هایی که از آن حضرت می کردند قبول نمی کرد. سپس در مدت یک روز تعداد شش صد نامه برای امام حسین علیه السلام آمد. نامه کوفیان همچنان به نحو تواتر می آمد تا اینکه تعداد دوازده هزار نامه برای آن حضرت آمد.

شیخ مفید می نویسد: کوفیان پس از دو روز هانی بن هانی سبیبی و سعید بن عبدالله حنفی را با نامه ای به سوی امام حسین فرستادند که مضمون آن این بود:

بسم الله الرحمن الرحيم به سوی حسین بن علی از طرف شعیان که مؤمن و مسلمان هستند. اما بعد؛ فوراً حرکت کن! زیرا مردم در انتظار تو می باشند و کسی غیر از تو غمخوار آنان نیست العجل! العجل! العجل! والسلام سپس شبت بن ربیع، حجار بن ابجر، یزید بن حارث بن رویم، عروة بن قیس، عمرو بن حجاج زبیدی و محمد بن عمرو تیمی برای امام حسین نوشتند اما بعد؛ باغ های ما سبز، میوه جات رسیده، گیاه زمین روئیده. درختان دارای برگ گردیده است. هرگاه می خواهی به جانب لشکری که آماده و مجهز می باشد بیا. سلام و رحمت و برکات خدا بر تو و بر پدرت باد (علامه مجلسی، ۱۳۶۲ ش: ۳۶۵ و ۳۶۶)

آیه قرآن

خداوند متعال در قرآن چنین می فرماید: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» (۵۷: ۲۵) مفسرین در تفسیر این آیه چنین فرموده اند: (ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آن ها کتاب آسمانی و احکام و قوانین الهی را فرو فرستادیم تا مردم قیام به عدالت کنند)



تشکیل حکومت برای ریاست طلبی نیست تشکیل حکومت یک فریضه و واجب شرعی است



(محمد حسین طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۱۷۱/۱۹؛ ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش: ۲۳/۳۷۰).
تلفیق این دو (نامه‌ها و آیه قرآن) این ثمره را می‌رساند که اگر مردم برای تشکیل یک حکومت عدل اظهار همراهی و عرضه بیعت کردند؛ برای امام وظیفه می‌شود و حجت تمام می‌گردد.

دلیل عقلی

اگر نگاهی به تاریخ جنگ‌ها و کشورگشایی‌ها انداخته شود برای مخاطب بسیار واضح می‌گردد که در هیچ‌کدام از جنگ‌ها کسی خانواده خود را به همراه نبرده است.

انکار علم تفصیلی امام

در اینجا سؤال پیش می‌آید که امام حسین علیه السلام اگر می‌دانسته که شهید می‌شود پس چرا به سمت کوفه حرکت کرده و به درخواست کوفیان جواب رد نداده است؟ و در بین راه دیگران را به این قیام دعوت کرده؟

در اینجا نویسنده به جای پاسخ صحیح به این سؤالات این دیدگاه را اختیار کرده است که امام علم تفصیلی به شهادت خود نداشته زیرا یک فرد عادی هم اگر فرجام کار خویش را بداند چنین کاری انجام نمی‌دهد.

نویسنده با اختیار این نظریه قیام امام را عبث و بیهوده نشان داده است و شأن و منزلت او را پایین آورده است.

اما در رد این نظریه ابتدا نگارنده به اثبات علم تفصیلی امام و سپس به پاسخ سؤالات می‌پردازد.

اثبات علم امام

اشخاص بسیاری درباره علم امام از زبان امام معصوم حدیث روایت کرده‌اند که نگارنده اجمالاً به بعضی از آن‌ها می‌پردازد:

در کتاب محتضر آمده است که ابوبصیر گفت: در نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که

مفضل بن عمر وارد شد عرض کرد: مسئله‌ای دارم، فرمود: بپرس عرض کرد: منتهای علم امام چقدر است؟ فرمود: سؤال بزرگی کردی، سؤال عظیمی کردی آسمان دنیا در مقابل آسمان دوم همانند یک حلقه زره است که در یک بیابان افتاده باشد همین نسبت هست برای هر آسمانی نسبت به آسمان دیگر باز همین نسبت هست برای آسمان هفتم نسبت به ظلمت و ظلمت در مقابل نور و تمام این‌ها نسبت به هوا و زمین‌ها که بعضی در مقابل بعضی دیگر نسبتی دارند و اگر همین مقدار هم به آن اضافه شود، تمام این‌ها در مقابل علم امام به این مقدار هم نیست که ده سیر خردل را نرم بکوبی و بعد در آب بریزی تا مخلوط شود و کف کند بعد با انگشت از آن یک انگشت برداری و علم امام در مقابل علم خدای تعالی به این نسبت هم نیست که ده سیر خردل را نرم بکوبی و با آب مخلوط کنی تا کف کند بعد سرسوزنی به آن بزنی و برداری، فرمود: از این توضیحی که دادم باید توجه داشته باشی که کمترین مقدار ممکن را باید در نظر بگیری وقتی این مطلب را دقت کنی خواهی فهمید مقام و شأن ائمه علیهم السلام را درباره اخباری که از آن‌ها به تو می‌رسد (علامه مجلسی، ۱۳۶۳ ش: ۳/۲۹۰).

اختصاص و بصائر: ادریس از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند شنیدم می‌فرمود: از ما اهل بیت کسی هست که دنیا در نزد او مانند این است، با دست خود انگشت سبابه را بر ابهام نهاد که صورت یک دایره را تشکیل داد.

توضیح: یعنی دنیا در نزد امام مانند این دایره کوچک است می‌تواند در آن به اذن خدا هر تصرفی را که می‌خواهد بنماید و یا منظور آن بود که علم امام به وقایع دنیا چنین است.

اختصاص و بصائر: عبدالله جعفری گفت:

خدمت حضرت رضا علیه السلام وارد شدم دست من صفحه‌ای یا کاغذی بود که در آن نوشته بود روایت شده از حضرت صادق علیه السلام که دنیا مجسم شد پیش امام به صورت یک پوست گردو فرمود حمزه این یک واقعیت است آن حدیث را در صفحه‌ای از چرم بنویسید.

در حدیث دیگری فرماید مانند یک پوست گردو مجسم شد، چیزی از دنیا در نظر امام پوشیده نیست او می‌تواند از هر جای دنیا آنچه را که بخواهد بگیرد مثل شما که از سفره هر چه را می‌خواهید برمی‌دارید و از دست شما فاصله ندارد.

حدیث با مختصر اختلافی از اختصاص نقل می‌شود. اختصاص و بصائر: ابان بن تغلب گفت: خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که مردی از علمای یمن وارد شد امام علیه السلام به او فرمود: آیا در میان شما در یمن دانشمندان وجود دارند؟ عرض کرد: آری، فرمود: علم دانشمندان شما تا کجا می‌رسد؟ گفت: در یک شب راه دو ماه را طی می‌کنند او فال‌گیری می‌کند با پرنده و نتیجه‌گیری می‌کند از آن.

امام فرمود: عالم مدینه از عالم یمن شما داناتر است پرسید علم عالم مدینه تا چه حد می‌رسد؟ فرمود: او در یک ساعت صبحگاه به اندازه یک سال راه می‌رود مانند خورشید و تا آنجا می‌پیماید دوازده هزار عالم را مثل این عالم شما که از آن عوالم اطلاع ندارند (علامه مجلسی، ۱۳۶۳ ش: ۳/۲۷۷).

در تفسیر المیزان علامه چنین فرموده است: فرض کنیم که علی علیه السلام می‌دانست که در روزی معین و ساعتی معین و به دست شخصی معین ترور می‌شود، حال باتوجه به آنچه گفتیم که تمام حوادث عالم واجب و ضروری الوجود است، و ممکن نیست یکی از آن‌ها از سلسله به هم پیوسته حذف شود، علم امام علیه السلام حادثه

ترور خود را ممکن الوجود نمی‌کند، چه علم داشته باشد و چه نداشته باشد، این حادثه حادث شدنی بود، و حال که علم دارد، این علم، تکلیفی برای آن جناب ایجاد نمی‌کند، و او را محکوم به این حکم نمی‌سازد که امروز به خاطر احساس خطر از رفتن به مسجد خودداری کن، و یا این ملجم را بیدار مکن، و یا برای خود نگاهی معین کن، چون این علم، علم به غیب (یعنی شدنی‌ها) است، نه علم عادی تا تکلیف آور باشد (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ۱۸/۲۹۴).

در بطن عقبه مردی حضور امام شرفیاب شد و آن حضرت را سوگند داد برگردد و گفت: فوالله ما تقدم الا علی الاسنه و حد السیوف الخ (به خدا سوگند وارد نمی‌شوی مگر بر نوک نیزه‌ها و دم شمشیرها)

امام فرمود: لا یخفی علی ما ذکرک و لکن الله عزوجل لا یغلب علی امره

(بر آنچه گفتی پنهان نیست یعنی می‌دانم بر نوک نیزه و دم شمشیر وارد می‌شوم ولی خداوند مغلوب امری که کرده است نمی‌شود) (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۲/۷۶).

عمر سعد به امام گفت یا ابا عبد الله علیه السلام در نزد ما مردمانی سفیه می‌باشند گمان می‌کنند من تو را می‌کشم؟

فقال له الحسین علیه السلام انهم لیسوا بسفهاء ولكنهم حلماء اما انه تقر عینی ان لا تاکل کل بسر العراق بعدی قليلا

امام فرمود آنان سفیه نیستند بلکه خردمندان اند آگاه باش که چشم مرا روشن می‌سازد اینکه تو از گندم عراق بعد از من نمی‌خوری مگر کمی (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۲/۱۳۲).

امام که از آینده خود و عمر سعد آگاهی داشت چگونه از پایان سفر عراق آگاه نبود. می‌دانیم که ائمه جانشین پیامبر می‌باشند و

علم امام منافاتی با وقوع حوادث ندارد این علم، تکلیفی برای آن جناب ایجاد نمی‌کند

این نظریه قیام امام را عبث و بیهوده نشان داده است و شأن و منزلت او را پایین آورده است



برای اداره جامعه به برخی از چیزهایی که پیامبر اکرم دارا بودند باید دسترسی داشته باشند در اینجا اندکی به علم غیب نبی اکرم پرداخته می شود و سپس نگارنده به برخوردار بودن ائمه علیهم السلام از آن علم می پردازد؛

الف- علم غیب نبی

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مبعوث بر تمام افراد عالم است. چنین شریعتی طبعاً باید کامل باشد، در هر عصر و زمانی و برای هر قوم و دسته ای قابل اجرا باشد. و نیز صاحب آن شریعت به خصوصیات افراد و نفوس آنان، تا روز قیامت، آگاه باشد، در غیر این صورت رسالت او ناقص و اصلاح و عدالت گستری او فراگیر نخواهد بود. در نتیجه، باید پیامبر صلی الله علیه و آله احاطه غیبی نه تنها به احکام و موضوعات آن ها داشته باشد، بلکه از موضوعات خارجی نیز مطلع باشد.

ب- علم غیب امام

می دانیم که همه موقعیت ها به طور کامل برای پیامبر صلی الله علیه و آله فراهم نگشت تا شریعت اسلامی را به طور کامل تبیین نماید. عمر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محدود بود و لذا باید برای بعد از خود خلیفه و امامان و جانشینانی قرار می داد تا ادامه دهند راه او باشند و به همان دلیل که پیامبر صلی الله علیه و آله احتیاج به علم غیب دارد، امام و جانشین او نیز باید از این علم بهره مند گردد (علی اصغر رضوانی، ۱۳۸۴ ش: ۱/ ۵۶۰ و ۵۶۱).

ادله در بیان اهداف صحیح قیام امام حسین علیه السلام
اهداف بسیاری برای قیام اباعبدالله علیه السلام ذکر کرده اند که دلایل آن ها در فصل اول مقاله ذکر شد و گفته شد که محل نزاع، هدف تشکیل حکومت می باشد.

نگارنده در فصل قبلی با ادله نقلی و عقلی به اثبات علم امام پرداخت حال می خواهد بررسی کند که آیا تشکیل حکومت می تواند با

علم امام صورت بگیرد و آیا هیچ تناقضی در اینجا صورت نمی گیرد؟

نگارنده با اندکی اندیشه و بحث و گفتگو و مطالعه درباره این مسئله به نتیجه مطلوبی رسیده است که در این مقال بیان می کند.

اصولاً درباره انبیا و امام معصوم باید ظاهر و باطن را از یکدیگر تفکیک کرد. آن ها مکلف به ظاهر بوده و وظایف اجتماعی خود را بر اساس این تکلیف انجام می داده اند. در باطن نیز از قضایا بر اساس آنچه خداوند در اختیار آن ها قرار داده بود آگاهی داشتند. در اینجا حتی اگر فرض کنیم که هدف امام حسین علیه السلام بر پایه اقداماتی که انجام شده سرگونی حکومت اموی و تأسیس دولت جدیدی به رهبری خویش بوده، بر اساس ظاهر می توانسته معقول باشد. مثل این بحث را به گم شدن شتر پیامبر صلی الله علیه و آله تشبیه می کنند که علی رغم آگاهی از آن، اصحاب را در پی آن فرستاد و تا وقتی که ضرورت پیش نیامد، این آگاهی خویش را افشا نکرد. (رسول جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۲۲)

نظریه تشکیل حکومت با علم امام هیچ تناقضی ندارد و می شود که امام علم به شهادت خود داشته باشد و برای تشکیل حکومت قیام کند زیرا همان طور که در فصل قبلی گفته شد امام مأمور به ظاهر است نه مأمور به باطن و باینکه می داند شهید می شود ولی در ظاهر، مردم از وی درخواست کرده اند و حجت بر امام معصوم تمام شده است و باید حرکت کند زیرا اگر این کار را نکنند در روز قیامت بازخواست خواهد شد که حجت بر تو تمام شده بود چرا قیام نکردی، ولی اگر این حرکت را انجام دهد حجت بر مردم تمام می شود که امام معصوم به درخواست شما قیام کرد چرا یاری اش نکردید؟ بدین صورت امام مورد یک آزمایش الهی قرار

گرفت که مأمور بود آن را انجام دهد گرچه می دانست شهید می شود.

همچنین آیت الله مکارم در این باره در کتاب خود فرموده اند: بر اساس شواهد تاریخی امام می دانست که شهید می شود اینجا این سؤال مطرح می شود که اگر امام می دانست شهید می شود چرا به سمت کوفه حرکت کرد؟ در جواب این سؤال باید گفت نتیجه کار نمی تواند تعیین کننده وظیفه مردان الهی باشد. در فرهنگ دین، آنچه مهم است تشخیص وظیفه و عمل به آن است و امام رسیدن به نتیجه دلخواه را در مرحله دوم قرار داد. تعالیم قرآن و اسلام و سیره معصومین علیهم السلام گویای این واقعیت است که جمع بین وظیفه و نتیجه هر چند اولویت دارد ولی عمل به وظیفه مقدم بر رسیدن به نتیجه می باشد (ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۸۷ ش: ۲۵۹)

نتیجه

از آنچه نگاشته شد، نگارنده بدین نتیجه رسیده است که صاحب نظریه کتاب شهید جاوید گرچه خواستار نظریه ای جدید و نو بوده است ولی نظریه وی دچار نقص ها و نارسایی هایی می باشد که خواننده با پذیرش آن دچار اشتباه و گمراهی می شود و با قبول این نظریه شأن و منزلت امام معصوم در نظریه پایین می آید، نگارنده در این مقال با اثبات علم امام اولاً به خوانندگان ارجمند این مفهوم را می رساند که امام علم به شهادت خود داشته و ثانیاً تشکیل حکومت با علم امام تنافری ندارد و در جدال وظیفه و نتیجه وظیفه ارجح می باشد و برای اثبات این نظریه لازم نیست که به شأن و منزلت امام هجوم برده شود و در نتیجه دلیل نظریه صاحب کتاب شهید جاوید رد شده و قابل قبول نمی باشد. ■

فهرست منابع

- ۱- علامه مجلسی، (۱۴۰۴ ق)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، اول.
- ۲- خوارزمی، ابوالموید، (۱۴۱۸ ق)، مقتل الحسین علیه السلام، محمد المساوی، قم، دارالانوار الهدی، اول.
- ۳- امین، سید محسن، (۱۴۰۶ ق)، اعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف، اول.
- ۴- شیخ مفید، (۱۴۱۳ ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، اول.
- ۵- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ ق)، تحف العقول، علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، دوم.
- ۶- صالحی نجف آبادی، نعمت الله، (۱۳۸۲ ش)، شهید جاوید، تهران، انتشارات امید فردا، هفدهم.
- ۷- شیخ طوسی، (۱۳۸۲ ق)، تلخیص الشافی، قم، انتشارات المحبین، اول.
- ۸- صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، محسن بن عباس علی کوچه باغی، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، دوم.
- ۹- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، الکافی، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه، چهارم.
- ۱۰- رضوانی، علی اصغر، (۱۳۸۴ ش)، شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، تهران، مشعر، دوم.
- ۱۱- آیت الله مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۷ ش)، عاشورا ریشه ها انگیزه ها رویدادها پیامدها، سعید داودی و مهدی رستم نژاد، قم، امام علی بن ابی طالب، پنجم.
- ۱۲- علامه طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۰ ق)، تفسیر المیزان، لبنان - بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، دوم.
- ۱۳- جعفریان، رسول، (۱۳۸۶ ش)، تأملی در نهضت عاشورا، قم، مورخ، دوم.
- ۱۴- آیت الله مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، دهم.
- ۱۵- علامه مجلسی، (۱۳۶۲ ش)، زندگانی حضرت امام حسن و امام حسین علیهم السلام، محمد جواد نجفی، تهران، انتشارات اسلامی، دوم.

**جمع بین
وظیفه و
نتیجه هر چند
اولویت دارد
ولی عمل به
وظیفه مقدم
بر رسیدن به
نتیجه
می باشد**

**نظریه
تشکیل
حکومت با
علم امام
هیچ تناقضی
ندارد و
می شود که
امام علم به
شهادت خود
داشته باشد و
برای تشکیل
حکومت قیام
کند**

من محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را دوست دارم

جلوه‌ای از مقامات اخلاقی و عرفانی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ



علی اکرامی، پایه‌چهارم، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ
(امین الدوله - فیلسوف الدوله)

زمانی نگذشته بود که باز هم برای چندمین بار به ساحت مقدس پیشوای یکی از بزرگ‌ترین ادیان الهی جهان تعرض شد. این امر موجب شد تا خون مسلمانان در سراسر جهان به جوش بیاید و برای دفاع از مولایشان با تظاهرات و بیانیه‌های گوناگون به پا خیزند. حتی غیرمسلمانان آزاده هم به خشم آمدند و به این عمل قبیح واکنش نشان دادند. متن پیش رو قصد دارد تا جلوه‌ای از مقامات اخلاقی و عرفانی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را به تصویر کشیده و قطره‌ای از این دریای بی‌کران را به کام ما بنشاند.

چگونه قلم را یاری آن باشد که مدح رحمة للعالمین گوید و حال آنکه الله سُبْحَانَهُ ماحد اوست: «انک لعلی خلق عظیم». نه تنها ماحد اوست، بلکه او را الگویی برای هر آن‌کس که طالب خوبی‌ها، زیبایی‌ها و کمال مطلق است، معرفی می‌کند: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه». وجود مبارکی که در زمین ستوده است و در آسمان ستوده‌تر.

او رسول مکرم اسلام است که خود فرمودند: «اول ما خلق الله نوری». از طرفی می‌دانیم که اولین مخلوق، کامل‌ترین مخلوقات است، پس ایشان اعلی‌امثال خداست. «والله المثل الاعلی».

هریک از موجودات به میزان ظرفیت وجودی خویش، محل ظهور اسماء و صفات الهی‌اند اما آن موجودی که متمکن در قله توحید و محل تجلی تام اسماء الله است؛ رسول الله و به تبع ایشان معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام هستند.

اینکه جناب سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام معرفة الامام را به مثابه معرفه الله دانستند،

چون ائمه (که بارزترین مصداقش رسول خداست) وجودشان چیزی غیر از حکایت از خدای متعال نیست.

نه تنها «آنچه خوبان همه دارند تو یکجا داری» مختص به ایشان است، بلکه ایشان و ذریه اطهرشان منبع همه خیرات عالم‌اند. «نحن اصل کل الخیر و من فروعنا کل الخیر».

ارزش رسول الله زمانی درک می‌شود که بشر معرفت به نفس خود پیدا کرده باشد و فقر ذاتی خویش به الله را درک نماید. کسی که در بخش فوق عقلانی و الهی خود، عطش لقاء کمال مطلق را دارد، می‌داند که در این مسیر بدون به امام و الگو و واسطه فیض کاری از پیش نمی‌توان برد. آنگاه ندا سر خواهد داد: اللهم انا نشکوا لیک فقد نبینا و غیبه ولینا.

او می‌داند که توهین به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، بی‌احترامی به انسانیت و ارزش‌های والای اخلاقی است. آغازی است برای پایان مهربانی، عدالت، آزادی و...؛ آغازی برای رشد جنایت، قتل، ظلم، جهل و...

و ظالمان و مستکبران عالم خوب می‌دانند که برای دست‌یابی به اهداف پلید و ننگین خود، چاره‌ای جز تحریف و تضعیف جبهه حق ندارند. قرن‌هاست که پیروان محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با این تراژدی غم‌بار، دست و پنجه نرم می‌کنند. از ماجرای قلم و دوات که مردی به جناب «ما یطق عن الهوی» گفت: «ان الرجل لیهجر» تا سوزاندن کوثرو قتل سالار حق طلبان جهان حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَام، همگی گواه بر این ماجراست.

دیگر زمین، امتحانش را در اعتماد به مدعیان دروغین و فرهنگ خودخواهی پس داده است و به برکت انقلاب اسلامی، روح تاریخ تشنه همراهی با منجی برای رهایی از چنگال شجره خبیثه و شیطان صفتان است.

اللهم عجل فرجه. ■

متن نامه سردار شهید سلیمانی به شهید حسین پورجعفری
جنگ نابرابر
عزای آل الله تعطیل بردار نیست

ما ملت امام حسینیم
عالم عامل

بعد بصیرت
بعد جسارت
بعد عصیان
بعد مهربان
بیرت
جسارت

تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد!
مسابقه شماره ۱
تغزیت یا موهبت؟
صحت، شرط خدمت
آنچه گذشت

عالم عامل

شهید آیت الله اشرفی اصفهانی
پنجمین شهید محراب



وحید عدلی، پایه دوم، طلبه
حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه
(امین الدوله - فیلسوف الدوله)

شهید آیت الله اشرفی اصفهانی

پنجمین شهید محراب در کشور محسوب می شوند. ایشان از جمله حامیان حضرت امام خمینی رحمته الله علیه در جریان دستگیری ایشان در سال ۱۳۴۲ توسط ساواک بودند.

و بعد از انقلاب هم در خدمت نظام بودند و امامت جمعه کرمانشاه را به عهده داشتند و طبق فرموده حضرت امام رحمته الله علیه از کسانی بودند که باعث دلگرمی جوانان مجاهد می شدند و رفتن او ثلمه به اسلام وارد کرد و جامعه روحانیت را سوگوار نمود.

به فرموده مقام معظم رهبری رحمته الله علیه ایشان حقا و انصافاً یک عالم عامل بودند و وضع زندگی شان سرشار از سادگی و زهد بوده است و همان طوری زندگی می کردند که مردم از یک انسان برجسته موجه انتظار دارند.

این شهید بزرگوار در سال ۱۲۸۱ شمسی در محله خوزان خمینی شهر چشم به جهان گشود و بیست و سوم مهرماه ۱۳۶۱ به دیدار معشوق شتافت و گلزار شهدای اصفهان آرامگاه پیکر او گشت.

حامی امام خمینی رحمته الله علیه

در جریان دستگیری امام رحمته الله علیه در ۱۳۴۲ خورشیدی، وی با دعوت از فعالان سیاسی، رژیم را تحت فشار قرار می داد و به مراجع بزرگ قم گفته بود: امروز روزی نیست که ما بخواهیم در مقابل این رژیم جنایت کار سکوت



کنیم. ما نباید در ارتباط با دستگیری امام رحمته الله علیه آرام بنشینیم، البته این گونه برخورد و واکنش های شدید ساواک را هم به دنبال داشت.

ساده و بی پیرایه

مقام معظم رهبری در خاطره ای درباره آیت الله اشرفی اصفهانی می فرمودند: یک خصوصیت دیگر که ایشان داشت و برای هر روحانی حائز اهمیت است سادگی و بی پیرایگی ایشان و حداقل اول شخص منطقه باختاران و از شخصیت های برجسته کشور است.

آن وقتی که من رفتم خانه ایشان و در خدمتشان بودم آقا زاده های ایشان آنجا نبودند و ایشان شخصاً خودش باید بلند می شد، استکان چای یا ظرف گز را برای پذیرایی از مهمان، از اتاق دیگر و از دست همسرشان که ایشان هم قهرا خانم مسنی بودند می گرفت و جلوی مهمان می گذاشت.

وضع داخلی زندگی اش بسیار ساده و متوسط بود. اتاق کتابخانه ایشان را که من می دیدم، یک اتاق طلبگی به تمام معنا و یک چیزی شبیه یک شخصیت برجسته موجه که مردم انتظار دارند بود وضع زندگی اش این جور بود مثل یک طلبه حقیقی و این همان چیزی است که در روحانیون برجسته دیده می شود و توصیه امام عزیزمان دائماً به روحانیون همین بود که در زندگی شخصی شان از این روش عدول نکنند.

امام جمعه کرمانشاه

پس از درگذشت آیت الله بروجردی، ایشان اهالی غرب را به تقلید از امام خمینی تشویق کرد.

در اوایل پیروزی انقلاب امام خمینی با شناختی که از ایشان داشتند و به درخواست مردم کرمانشاه آیت الله اشرفی را به امامت جمعه کرمانشاه انتخاب کردند.

۱. به نقل از کتاب خاطرات و روایت ها

در ۲ فروردین ۱۳۶۱ در فرارگاه فتح المبین حضور یافت و با پیشنهاد ایشان این عملیات به نام حضرت زهرا رحمته الله علیه نام گذاری شد؛ و در ۲۳ مهر ۱۳۶۱ خبر شهادت پنجمین شهید محراب در کشور پخش شد.

شهیدی که مایه دلگرمی جوانان مجاهد بود

فرمایش حضرت امام رحمته الله علیه درباره شهید: این وجود پربرکت متعهد را قریب شصت سال است می شناختم. مرحوم شهید بزرگوار حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا عطاء الله اشرفی را در این مدت طولانی به صفای نفس و آرامش روح و اطمینان قلب و خالی از هواهای نفسانی و تازک هوی و مطیع امر مولا و جامع علم مفید و عمل صالح می شناسم و در عین حال مجاهد و متعهد و قوی النفس بود.

او در جبهه دفاع از حق از جمله اشخاصی بود که مایه دلگرمی جوانان مجاهد بود و از مصادیق بارز «رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه بود»؛ و رفتن او ثلمه بر اسلام وارد کرد و جامعه روحانیت را سوگوار نمود.^۲

عالم عامل

فرمایش مقام معظم رهبری حفظه الله درباره شهید: در جلسات متعدد من این مرد بزرگوار را از نزدیک دیده بودم حقا و انصافاً یک عالم عامل بود.

فقط زبان او تبلیغ نمی کرد عمل او هم تبلیغ می کرد تواضع و زهد او و بی اعتنایی او به بسیاری از چیزهای ظاهری از ویژگی های او بود؛ و خداوند متعال هم به او ارج داد و مرگ ناگزیر را برای او شهادت قرار داد.^۳

۲. صحیفه امام، جلد ۱۷، صفحه ۵۶

۳. بیانات در جمع روحانیون شیعه و اهل سنت کرمانشاه، ۹۰/۷/۲۰

حقا و انصافاً
یک عالم
عامل بود
فقط زبان او
تبلیغ نمی کرد
عمل او هم
تبلیغ می کرد

یک
خصوصیت
ایشان که
برای هر
روحانی حائز
اهمیت است
سادگی و
بی پیرایگی
ایشان است

ما ملت امام حسینیم

کشوری که در قلب اسم حسین دارد باید الگوی جهان باشد



محمد مهدی نصرتی، پایه دوم، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله) طبق گفته دشمنان جمهوری اسلامی، شیعه یک پرنده‌ای است که دو بال دارد، یک بال او گذشته سرخ یعنی قیام عاشورا و یک بالش آینده سبز و ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه است. وقتی وصیت نامه و سخنان شهدای دفاع مقدس مشاهده می‌شود، هم رابطه قوی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه دیده می‌شود و هم الگو گرفتن از شهدای کربلا و در صدر آن‌ها سید و سالار شهیدان را به وضوح می‌توان مشاهده کرد. حاج قاسم اگر عزیز شد، اگر بزرگ شد، اگر ماندگار شد به خاطر این بود که در مکتب امام حسین علیه السلام تربیت شده بود و این رابطه با امام حسین علیه السلام را در سخنان و وصیت نامه ایشان خیلی پررنگ و برجسته می‌توان مشاهده کرد.

ما ملت امام حسینیم

کشوری که در قلب اسم حسین دارد. فرهنگ عاشورا دارد باید در زیست و فرهنگ الگوی جهان باشد.

ما نیاز داریم که بگوییم اباعبدالله علیه السلام چگونه حرکت کرد؟ چگونه جنگید؟ چگونه اصحابش ایثار کردند؟ چگونه فداکاری کردند؟ رجزهای آن‌ها حماسه‌های آن‌ها اهل بیت آن‌ها مصائب همه این‌ها برای ما یک انقلاب است. انقلاب ما اگر حسین علیه السلام را نداشته باشد در جنگش باخته است، در خود معنای انقلاب هم اشتباه کرده است. امروز جنگ ما عین جنگ حسین علیه السلام است همان غربت را دارد همان تنهایی را دارد، همان هجوم را دارد، همان وضعیت را دارد، همان طور که امام حسین علیه السلام در صحرا کربلا با هفتاد و دو نفر در مقابل سی هزار نفر دشمن محاصره نظامی و اقتصادی بودند و انواع ظلم‌ها و ستم‌ها به آن‌ها شد، امروز هم جنگ ما همان وضعیت را دارد. امروز همان طور که امام حسین علیه السلام را با حیل روانه کردند با همان گونه‌ای که دشمن به امام حسین علیه السلام حمله کرد با همان حیل، در انقلاب هم همان طور به ما حمله شد. هجوم این جهانی‌ها به گونه‌ای است که به امام توسط عبیدالله

هجوم شد. امروز شما می‌بینید در زیر علم سپاه عبیدالله یک چنین چیزی (جهاتی) جمع شده یک چنین حرکتی با انواع محاصره شده است. (سخنرانی سردار سلیمانی در لشکر چهل و یک ثارالله در روز سی‌ام شهریور سال ۱۳۶۴ مصادف با پنج محرم آن سال است.)

حجت‌الاسلام انصاریان خاطره‌ای از گریه‌های حاج قاسم و عزاداری ایشان فرمودند: خانواده‌اش به من گفتند: "در سال‌های بعد از انقلاب چه حضوری که خودم او را می‌دیدم و چه غیر حضوری وقتی در خانه بود، از سه شب احیای شما در ماه رمضان امکان جدا شدن نداشت، حتی اگر بنا بود در خانه بماند، ما را تشویق می‌کرد «شما به مسجدی بروید و آنجا احیا بگیرید» تا ما پیش او نباشیم؛ چون وقتی برمی‌گشتیم از شدت گریه چشمانش قرمز می‌شد.

گریه کن امام حسین علیه السلام

من در عمرم گریه‌کنان زیادی دیده‌ام، اما حاج قاسم یکی از نمونه‌های عالی گریه‌کنان بر اباعبدالله علیه السلام و شب‌های احیا بود، گاهی خودش برای رزمندگان زیارت عاشورا می‌خواند و خیلی به امام حسین علیه السلام وابسته بود. در مملکت ما تا سال‌ها با شناختی که من از این مرد الهی دارم، هر حرف مثبتی درباره او بگویند کم گفته‌اند. (خاطرات حجت‌الاسلام انصاریان خبرگزاری تسنیم ۳ شهریور ۹۹)

جمهوری اسلامی ایران حرم است

برادرانم و خواهرانم... امروز، قرارگاه حسین بن علی علیه السلام، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، باقی حرم‌ها نیز می‌مانند. (بدانید) هنر امام این بود که اسلام را به پشتوانه (جمهوری اسلامی) آورد، محرم و صفر و فاطمیه را به پشتوانه آورد. (وصیت نامه شهید). ■

متن نامه

سردار شهید سلیمانی

به شهید حسین پورجعفری

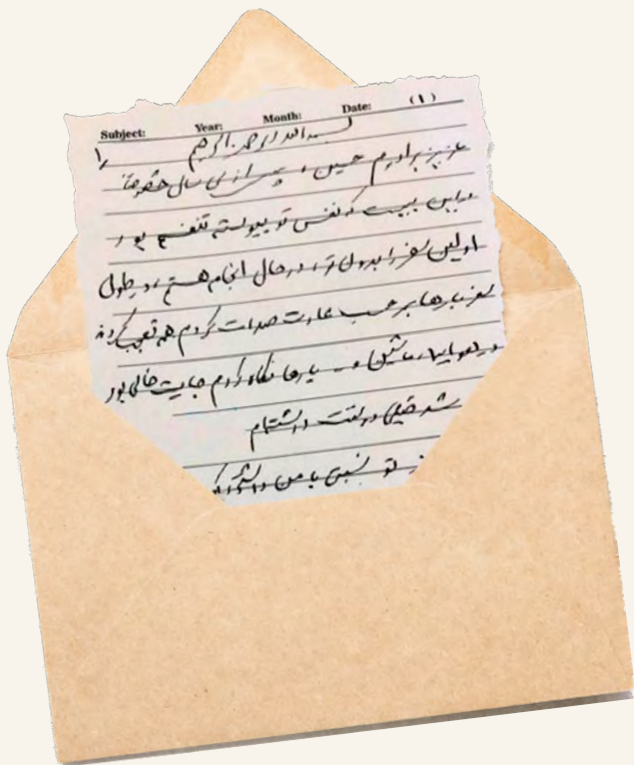
بسم الله الرحمن الرحيم

عزیز برادرم حسین، پس از سی سال خصوصاً در این بیست سال که نفس تو پیوسته تنفسم بود، اولین سفر را بدون تو در حال انجام هستم. در طول سفر بارها بر حسب عادت صدایت کردم. همه تعجب کردند، در هواپیما، ماشین و... بارها نگاه کردم، جای خالی بود، معلوم شد خیلی دوستت داشته‌ام.

حسین عزیز! تونستی با من داشته‌ای که حتماً فرزندان با شما و شما با فرزندان نداشته‌ای و فرزندانم هم با من نداشته‌اند. همیشه نه تنها از جسمم مراقبت می‌کردی، بلکه مراقب روحم هم بودی. اصرار به استراحت، اصرار به خوردن، خوابیدن و... بیش از احساس یک فرزند به پدرش بود. بیست سال اخیر پیوسته مراقبت کردی که تمام وقت من صرف اسلام و جهاد شود و اجازه ندادی وقت من بیهوده هدر رود.

حسین عزیز! خوشحالم از من جدا شدی، خیلی خوشحالم! اگرچه مدتی از لحاظ روحی گم شده‌ای دارم، اما از جدا شدن تو خوشحالم، چون طاقت نداشتم تو را از دست بدهم. من همه عزیزانم را از دست داده‌ام و عزادار ابدی آن‌ها هستم، لحظه‌ای نمی‌توانم بدون آن‌ها شاد باشم. هر وقت خواستم زندگی کنم و آرامش داشته باشم، یک صف طولانی از دوستان شهیدم که همراهم بودند، مثل پروانه دورم می‌چرخیدند و جلو چشمم هستند.

حسین! بارها که باهم به خطوط مقدم می‌رفتیم، من سعی می‌کردم تو با من نیایی و تو را عقب



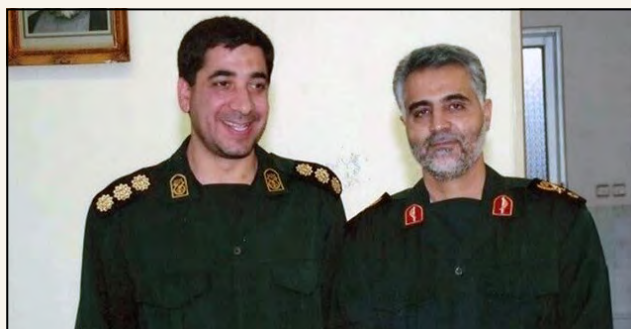
نگهدارم. اگرچه هرگز بر زبان جاری نکردم و می‌نویسم برای آینده پس از خودم، که خدا می‌داند با هر یک از آن‌ها که از دست داده‌ام چه بر من گذشت و حتی پادپا، جمالی، علی دادی را از دست دادم و نگران بودم که تو را هم از دست بدهم. همیشه جلو که می‌رفتم نگران پشت سرم بودم که نکند گلوله‌ای بخورد و تو شهید شوی. به این دلیل خوشحال هستم که از من جدا شدی، حداقل من دیگر داغدار تو نمی‌شوم و تو زنده از من جدا شدی که خداوند را سپاسگزارم.

حسین جان! شهادت می‌دهم که سی سال با اخلاص و پاکی و سلامت و صداقت زندگی‌ات را فدای اسلام کردی. تویی نظیری در وفا، صداقت، اخلاص و کتمان ستر.

حسین! پسر، عزیزم، برادر، دوستم، از خداوند می‌خواهم عمری بابرکت داشته باشی و **حسین پورجعفری** را همان گونه که بود، با همان خصوصیت تا آخر حفظ کنی. **حسینی** که برای هر مجاهدی اعم از عراقی، سوری، لبنانی، افغانی و یمنی، آشنا بود. او نشانه و نشانی من بود. چه زیبا بود در این چند روز سраغت را از من می‌گرفتند و کسی باور نمی‌کرد همراهم نباشی.

خودت را به او بسیار و رضایتش را عین نعمت و لطف و محبت بدان. **حسین!** می دانی چه وضعی دارم و آگاهی برغم و اندوه درونم. می دانی چقدر به دعایت نیازمندم. خوب می دانی چقدر هراسناکم و ترس همه وجودم را فراگرفته است و لحظه ای رهایم نمی کند؛ اما نه ترس از دشمن و نه ترس از نداشتن، نه ترس از مقام و مکان. تومی دانی! چون پاره ای از وجودم بودی. ترس من از چگونه رفتن است. تو آگاهی به همه اسرارم! دعایم کن و در دعایت رهایم نکن. ان شاء الله تو و خانواده مجاهد و صبورت همیشه موفق و مؤید باشید.

خدا حافظ **برادر خوب و عزیزم**، دوست و یار با وفا و مهربان و صادق سی ساله ام. خدا حافظ، برادرت قاسم سلیمانی ۱۰ / ۸ / ۱۳۹۵ سفر حلب. ■



حسین عزیز! فقط قیامت است که حقیقت ارزش اعمال معلوم می شود و چه زیباست آن وقتی که همه حیران و متحیرند و تو خوشحال و خندانی. اجر این خستگی ها را آن وقت دریافت خواهی کرد، آن وقت که خانواده و وابستگان به تو نیازمندند و به تو توسل می جویند، خداوند اجر جهاد تو برادر خوبم را اجر شهید قرار دهد. به توقول می دهم که اگر رفته و آبرو داشتیم، بدون تو وارد بهشت نشوم.

حسین عزیزم! سعی کن پیوسته تر و تازه بودن جهادی را در هر حالتی در خودت حفظ کنی. اجازه نده روزمرگی روزانه و دنیا یاد دوستان شهیدت را از یادت ببرد. یاد حسین اسدی، یاد حسین نصراللهی، یاد احمد سلیمانی، یاد حسین بادپا، یاد که را بگویم و چند نفر را بگویم؟ چرا که فراموشی آن ها حتماً فراموشی خداوند سبحان است.

حسین جان! عمر انسان در دنیا به سرعت سپری می شود، ما همه به سرعت از هم پراکنده می شویم و بین ما و عزیزانمان فاصله می افتد. ما را غریبانه در گودال و حفره وحشت که می گذارند، در این حالت هیچ فریادرسی جز اعمال انسان نیست. چون فقط چراغ اعمال مقبول است که امکان روشنایی در آن خاموشی و ظلمت مطلق را دارد.

حسین عزیز! اجازه نده در هر شرایطی هیچ محبتی بر محبت خداوند سبحان و هیچ رضایتی بر رضایت خداوند سبحان غلبه کند. **برادر خوبم!** اگر می خواهی دردمند نشوی، دردمند شو! دردی که خنکای وجودت را در گرمای سوزنده غیر، طاقت است. دردی که گرمای وجودت در سرمای جانکاه باشد.

عزیز برادرم! همه دردها، درد نیستند و همه بلاها، بلانمی باشند. چه بسیار دردهایی که دواى دردند و چه بسیار بلاهایی که در حقیقت



ش برادرم

نمی توانم از حسین پورجعفری نام نبرم که خیرخواهانه و برادرانه مرا مثل فرزندی کمک می کرد و مثل برادرم دوستش داشتم.

- بخشی از وصیت نامه شهید سبهد قاسم سلیمانی

جنگ نابرابر

عزمی جمعی برای نابودی انقلاب اسلامی



عرفان غلامی، طلبه پایه چهارم، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

برای فهم آیه شریفه «و مکروا و مکر الله و الله خیر الماکرین»، متن مقابل را مطالعه کنید تا به وضوح ببینید چطور قدرت الهی، خیلی‌ها را که می‌خواستند ایران از بین برود - و در ظاهر امر هم موفقیتشان قطعی بود - به چالش کشید.

مقدمه

۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ با حمله هوایی عراق به چند فرودگاه ایران و تعرض زمینی هم‌زمان ارتش بعث به شهرهای غرب و جنوب ایران، جنگ هشت ساله حکومت صدام حسین علیه ایران آغاز شد. این جنگ نوزده ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و چند روز پس از آن اتفاق افتاد. هم‌زمان صدام پیمان الجزایر را در برابر دوربین‌های تلویزیون بغداد پاره کرد. صدام در نطقی با تأکید بر مالکیت مطلق کشورش بر اروندرود (که وی آن را شط العرب نامید) و ادعای تعلق جزایر ایران به «اعراب» جنگ را در زمین، هوا و دریا علیه ایران آغاز کرد.

این جنگ در حالی شروع شد که مردم ایران دوران نجات پس از انقلاب را می‌گذراندند و طبعاً به بازسازی کشور و آرامش و سازندگی می‌اندیشیدند. نیروهای مسلح نیز به دلیل آن‌که انتظار جنگ را نداشتند، از آمادگی چندانی برای رویارویی در یک نبرد بزرگ برخوردار نبودند. به همین دلایل، نظامیان عراق در ماه‌های اول پس از شروع حمله، موفق شدند چند شهر مرزی را در غرب و جنوب ایران تصرف کنند.

حمایت‌های جهانی از صدام

در خلال جنگ تحمیلی، عراق از حمایت بی‌دریغ تسلیحاتی، مالی و سیاسی بین‌المللی برخوردار بود. فرانسه، شوروی، انگلستان و چین در صدر صادرکنندگان اسلحه موردنیاز

عراق قرار داشتند، آلمان تأمین‌کننده عمده جنگ‌افزارهای شیمیایی عراق بود و دولت‌های عرب حوزه خلیج فارس تأمین‌کننده عمده نیازهای نفتی، مالی و ترابری عراق بودند. دولت عراق در ۱۳۵۸ حدود ۱۲ میلیارد دلار صرف خرید تسلیحات کرد؛ اما در ۱۳۶۱ توانست در خرید جنگ‌افزار از عربستان سعودی سبقت گیرد و در ۱۳۶۳ بودجه نظامی بغداد از مجموع بودجه نظامی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بیشتر شد. در این سال عراق ۴۰ درصد درآمد‌های داخلی خود را صرف خرید جنگ‌افزار از آمریکا، انگلیس، فرانسه و روسیه کرد. هزینه‌ای که عراق در دهه ۱۳۶۰ ش. صرف خرید سلاح از آمریکا و اروپا کرد، از هزینه تسلیحاتی کشورهای صنعتی اروپای غربی در همین دهه بیشتر بود. در این دهه عراق، دو برابر آلمان غربی بودجه نظامی داشت.

نه در آمریکا، نه در اروپا، نه در روسیه و نه در سازمان ملل، هیچ منعی برای تسلیح مداوم عراق به انواع جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در دهه ۱۳۶۰ ش وجود نداشت. بسیاری از این سلاح‌ها در شرایطی به عراق سرازیر می‌شد که این کشور پولی برای خرید آن‌ها نداشته و خود را همه‌ساله به فروشندگان خود مقروض می‌ساخت. بسیاری از واردات نظامی نیز با صادرات نفتی پاسخ داده می‌شد.

آمارهای رسمی نشان می‌دهد که شوروی، فرانسه و چین - سه عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل - به ترتیب در صدر کشورهای صادرکننده سلاح به عراق در دهه ۱۳۶۰ بوده‌اند. در طول این دهه، ۵۳٪ واردات نظامی عراق به ارزش تقریبی ۱۳ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار از شوروی تأمین می‌شد. فرانسوی‌ها نیز با فروش بیش از ۵ میلیارد دلار سلاح به عراق در دهه ۱۳۶۰ شمسی، مجموعاً ۲۰٪ واردات نظامی عراق را به خود اختصاص داده‌اند. این رقم در مورد چین نیز به ۷٪ یعنی به بیش از یک میلیارد و ششصد میلیون دلار می‌رسید.

در کنار فعالیت مستقیم کارخانجات جنگ‌افزارسازی وابسته به دولت‌ها، مؤسسات خصوصی مختلف نیز در این راستا صرفاً جهت کسب درآمد هرچه بیشتر وارد معرکه شده و بدون توجه به قوانین داخلی هر کشور در مورد منع صدور سازویرگ نظامی به کشورهای درگیر جنگ و حتی قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی ناظر بر جلوگیری از تولید و فروش سلاح‌های



عذرکم رزفون والاحسن للذکر قیدوا امر مسلّم للذکر امر واجب

به سرعت خشک می‌شود و در واقع ریشه موجودیت ایران نیز به صورت یک ملت به خشکی می‌گراید...».

شورای همکاری خلیج فارس که در سال ۱۳۵۹ به بهانه همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی ۶ کشور عضو - امارات متحده عربی، بحرین، قطر، کویت، عربستان سعودی و عمان - به وجود آمد، عملاً کانونی برای گردآوری دلارهای نفتی منطقه و انتقال آن به بغداد برای تقویت بنیه نظامی عراق شده بود. هنگامی که جنگ به پایان رسید، تنها مطالبات نقدی ۶ کشور عضوین شورا از عراق، از مرز ۸۰ میلیارد دلار گذشته بود. این غیر از میلیارد‌ها دلار نفتی بود که دولت‌های منطقه به ویژه کویت و عربستان از پالایشگاه‌ها و پایانه‌های خود به حساب عراق به شرکت‌ها و کمپانی‌های نفتی غرب فروخته بودند.

شیخ‌نشین‌های عرب منطقه به مدت یک دهه به مثابه دولت‌های دست‌نشانده بغداد عمل می‌کردند. عراقی‌ها دائماً از آن‌ها متوقع بودند و برای جنگ و اقدامات نظامی خود بر سرآنان منت می‌گذاشتند و رژیم‌های عرب نیز سپاسگزار بعضی‌ها، دلارهای نفتی‌شان را برای حاکمان بغداد ارسال می‌کردند؛ همان حاکمانی که دو سال بعد از پایان جنگ تحمیلی‌شان بر ایران، در حمله جدید خود به کویت و عربستان تلافی حمایت‌هایشان را کردند. به همین دلیل، هنگامی که در تابستان ۱۳۶۹، صدام، طرح حمله گسترده به کویت را آماده می‌کرد، کمترین بهایی برای واکنش احتمالی عربستان و سایر شیوخ شورای همکاری قائل نبود. دولت‌های عرب حوزه خلیج فارس در آن سال، در حقیقت پاداش سیاست ده‌ساله خود را در دفاع یک‌جانبه از صدام دریافت کردند. ■

غیرمتعارف، عراق را به صورت یک زرادخانه عظیم درآوردند. این روند باعث شد که حکومت بعث نه تنها به پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی در زمینه‌های جنگ هوایی و زمینی دست یابد، بلکه کارخانجات جنگ‌افزارسازی متعددی با همکاری کشورهای مختلف به صورت آشکار و نهان برپا ساخت؛ به طوری که طبق گزارش مؤسسات بین‌المللی، در پایان جنگ، عراق پنجمین قدرت نظامی جهان شد.

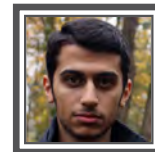
در این جنگ آمریکایی‌ها نیز سهم خود را در یاری رساندن به ماشین جنگی صدام و دشمنی با جمهوری اسلامی ایران ایفا کردند: در اسفند ۱۳۶۰، نام عراق از فهرست کشورهای «که واشنگتن از آن‌ها به عنوان «طرفداران تروریسم» یاد می‌کرد خارج شد و در آذر ۱۳۶۳، آمریکا به تحریم سیاسی عراق خاتمه داد و روابط سیاسی با این کشور را برقرار کرد. آمریکایی‌ها در موارد متعددی هماهنگ با صدام و به طور مستقیم وارد جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران شدند. حمله به پایانه‌ها و چاه‌های نفتی ایران در خلیج فارس و ساقط کردن هواپیمای مسافری ایرباس ایران بر فراز این منطقه و کشتار ۳۰ مسافر و خدمه آن، دو نمونه از این حملات بود. این حوادث در حالی رخ می‌داد که ایران مورد تحریم تسلیحاتی قرار داشت و این تحریم با شدت اعمال می‌شد. «کاسپارواین برگر» - وزیر دفاع وقت آمریکا - راجع به تصویب قطعنامه تحریم تسلیحاتی ایران با صراحت گفته بود: «در صورتی که قطعنامه تحریم تسلیحاتی اجرا شود، ریشه توانایی ایران برای ادامه جنگ



عزای آل الله تعطیل بردار نیست

دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نشد / آری آن جلوه که فانی نشود نور خداست

مجتبی ناصری نژاد، پایه پنجم، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)



کرونا با قرار دادن برگزاری روضه‌ها در هاله‌ای از ابهام و به وجود آوردن شبهه عدم برگزاری هیئت، غیرت حسینی و مکتبی بسیاری را به خروش درآورد که هرطور می‌شود و تحت هر شرایطی باید جلسه برگزار شود و همان‌طور که دیده‌اید و شنیده‌اید خروش و جوشش این غیرت بر تمام مشکلات و محدودیت‌ها فائق آمد و باعث شد این مفهوم در ذهن‌ها شکل بگیرد که نه تنها روی کاغذ بلکه در میدان عمل

نیز اگر سنگ هم از آسمان بیارد، مجلس حسین علیه السلام تعطیل نخواهد شد.

و بروز پیدا کرد ضمن انتقاد به عملکرد ستاد در اعلام ضوابط، این گزاره بود:

دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نشد

آری آن جلوه که فانی نشود نور خداست با وجود اینکه کرونا و ضوابطش اقامه عزارا دچار موانع زیادی کرده بود اما محاسن و زیبایی‌های بسیار جالب توجهی داشت که توجه خوانندگان را به اهم آن‌ها جلب می‌کنم:

موانع کرونایی سکوی پرش مجالس عزای امام حسین علیه السلام

پس از گذشت سال‌ها از برگزاری مجالس عزاداری، کم‌کم روند برگزاری این مجامع می‌رفت تا شکل و شمایل ثابتی به خود بگیرد و کارهای مربوط به آن تکراری شود و حتی تغییراتی هم که اتفاق می‌افتاد یک روند ثابت و تکراری پیدا کرده بود. از قبیل تغییر دکور، سیستم صوت، نوع خواندن مداح و موارد دیگر از این قسم متغیرها.

و از طرف دیگر اندکی از تمرکز جماعت اهل روضه و هیئت داشت معطوف به حواشی این جلسات می‌گردید که اتفاق خوشایندی نبود و آسیب‌هایی نیز برای دستگاه عزای

زنده را زنده نخوانند که مرگ از پی اوست بلکه زنده است شهیدی که حیاتش ز بقاست

«عسی ان تکرهوا شیء فیهو خیر لکم»

اضطراب، نگرانی و دلواپسی چون نفسی که می‌رفت و می‌آمد همراه همیشگی عشاق سیدالشهدا در واپسین روزهای منتهی به محرم شده بود. همه در این فکر بودند که آخر محرم چگونه خواهد شد؟ هر کس نظر می‌داد و توصیه‌ای می‌کرد و در هیاهوی این نظرات یک اصل ثابت وجود داشت که عزای آل الله تعطیل بردار نیست و هرطور که هست باید برقرار شود.

بالاخره با توصیه‌ها و قوانین ناگهانی ستاد مبارزه با ویروس کرونا ضوابط و قواعد برگزاری مجالس اباعبدالله الحسین علیه السلام مشخص شد.

اولین واکنش‌ها، نسبت به زمان و شکل اعلام قوانین بود که غالباً منفی و معترضانه بود؛ زیرا ستاد دو روز مانده به محرم مصوبه یک هفته پیش خودش را تغییر داد و مجالس را فقط محدود به فضاهای بدون سقف و روباز کرد.

اما در نگاه دوم که در ایام دهه اول ماه محرم شکل گرفت

سیدالشهدا علیه السلام داشت.

از جهتی دیگر، افرادی که کار می‌کردند و تمام توانشان را خرج برپایی این مجالس می‌کردند، به این سمت می‌رفت که به عده‌ای تقریباً ثابت و محدود تبدیل شوند و کمتر پیش می‌آمد که افرادی غیر از خدام ثابت جلسات، پای کار امام حسین بایستند.

اما کرونا با قرار دادن برگزاری روضه‌ها در هاله‌ای از ابهام و به وجود آوردن شبهه عدم برگزاری هیئت، غیرت حسینی و مکتبی بسیاری را به خروش درآورد که هرطور می‌شود و تحت هر شرایطی باید جلسه برگزار شود و همان‌طور که دیده‌اید و شنیده‌اید خروش و جوشش این غیرت بر تمام مشکلات و محدودیت‌ها فائق آمد و باعث شد این مفهوم در ذهن‌ها شکل بگیرد که نه تنها روی کاغذ بلکه در میدان عمل نیز سنگ هم اگر از آسمان بیارد، مجلس حسین علیه السلام تعطیل نخواهد شد و این اتفاق پرشی بسیار بلند و روبه جلو بود که تا سال‌های سال ضامن برقراری مجالس اهل بیت علیهم السلام خواهد بود.

از طرفی این شرایط خاص، خاستگاه بسیاری از خلاقیت‌ها

شد. جوانانی که با تلاش، خلاقیت، همدلی و پشتکار؛ پادگان‌ها، پارکینگ‌ها، اماکن ورزشی و استادیوم‌ها و... را به نحو احسن تبدیل به حسینیه کردند، در سال‌های آینده مناسبت‌های پیش رو دیگر به کارهای کم و کوچک راضی نشده و از طرح‌های عظیم و بزرگ نیز واگرمه‌ای نخواهند داشت و مهم‌ترین خاصیتی که در مقابل این موانع، زمینه تحصیل این مهم را به ارمغان آورد، اخلاص بود؛ چراکه این اصل روضه بود که در خطر قرار می‌گرفت و این هول و هراس سبب شد برای حفظ اصل، حاشیه‌ها کنار روند و خالص و مخلص دست به دست هم دهند تا علم روضه پایین نیاید. این مهم باعث رفع بسیاری از اختلاف‌ها، کدورت‌ها، دلخوری‌ها و رقابت‌ها شد. شاید اگر کرونا نبود معلوم نبود آیا زمانی می‌رسد که این مسائل حاشیه‌ای کم‌رنگ شوند یا نه؟

برآیند این اتفاقات آن شد که شاید بزرگ‌ترین نقض تقابل عقل و دین در تاریخ رقم خورد و از قضا عدو سبب خیر شد و مجالس عزای حسین فاطمه علیهم السلام با بیشترین شکوه و نظم خود در تاریخ برگزار شد و احدی آسیبی از مجالش ندید. ■

تعزیت یا موهبت؟

بررسی تأثیر گریه و عزاداری بر نشاط روحی



محمد مهدی مسجدی، طلبة پایه هشتم، استاد حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

با توجه به شبهاتی که نسبت به گریه و عزاداری سید و سالار شهیدان رواج پیدا کرده و گاهی هم متأسفانه از تربیون‌های رسمی کشور و توسط مسئولین نفوذی و یا جاهل شنیده می‌شود، همت گماردیم تا این سنخ گریه و غم را از دیدگاه روانشناسی مورد بررسی قرار داده و از حقایق آن مطلع شویم.

اما قبل از ورود به بحث خالی از لطف نیست اگر علت این شبهه پراکنی‌ها را که در زمان امام خمینی رحمته الله علیه هم مطرح بوده، از کلام ایشان جوینا شویم. معمار کبیر انقلاب اسلامی فرموده‌اند: «... آن‌ها از همین گریه‌ها می‌ترسند، برای اینکه گریه‌ای است که گریه بر مظلوم است؛ فریاد مقابل ظالم است. این‌ها می‌بینند که این مجالس روضه، ذکر مصائب مظلوم و ذکر جنایات ظالم، در هر عصری [مظلومان را] مقابل ظالم قرار می‌دهد.»

روانشناسان سه سطح گریه را برای انسان شناسایی کرده‌اند:

۱) گریه‌هایی که زمینه زیستی و فیزیولوژیکی دارند. مثل ضربه‌ای که به زانوی خورد و سبب می‌شود تا بی اختیار اشک انسان نمایان شود. ۲) اشک‌های ناشی از هیجانات، خلیات، عواطف و احساسات؛ مانند اشک‌هایی که در مرگ عزیزان و هجران امانمان نمی‌دهند. ۳) گریه‌ای که از احساسات ژرف‌تر و متعالی‌تر انسان سرچشمه می‌گیرد مانند گریستی که در هنگام نیایش یا درک عمیق یک پدیده یا حالات عرفانی روی می‌دهد. البته همه افراد به این سطح

نمی‌رسند زیرا نیل به این مرتبه مستلزم کسب آگاهی است. بین این اشک‌ها تفاوت وجود دارد. «جفری کاتلر» در زبان اشک‌ها از پژوهش‌هایی یاد می‌کند که بر روی مواد تشکیل‌دهنده اشک‌های گوناگون صورت گرفته است. او می‌نویسد: «شیمی اشک افسردگی با شیمی اشک شوق متفاوت است چراکه در اولی موادی سمی یافت شده است و در دومی اجزای آرامش‌بخش».

به گفته روانشناسان، گاهی گریه به سم زدایی سموم بدن هم می‌پردازد. بخصوص اشک‌هایی که در نتیجه احساسات باشند؛ چون این اشک‌ها سموم بیشتری را از بدن دفع می‌کنند. هنگامی که دچار استرس هیجانی می‌شویم، مغزو بدن ما شروع به تولید ترکیبات شیمیایی و هورمون‌های خاصی می‌کند. گریه کردن کمک می‌کند تا این ترکیبات شیمیایی زائد از بدن حذف گردند. اشک‌های احساسی سطح منگنز بدن را کاهش می‌دهند. این ماده معدنی بر روی خلق و خوتأثیر مستقیم می‌گذارد. غلظت منگنز اشک احساسی سی برابر بیشتر از منگنز موجود در خون است و این گریه است که باعث حذف مواد سمی و حفظ ایمنی بدن می‌شود.

اگر می‌خواهیم بدانیم گریه بر سیدالشهدا از کدام نوع است و اینکه آرامش‌بخش است یا مضر؟ بهتر است به نتیجه پژوهشی که سید علی مرعشی، متخصص روانشناسی و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز در گفتگو با خبرنگار مهر آن را بیان کرده دقت کنیم:

«در پژوهشی که انجام دادیم (و در مجله دستاوردهای روان‌شناختی دانشگاه شهید چمران اهواز در سال ۱۳۹۲ چاپ و منتشر شد)، به افرادی که در مراسم عزای امام حسین علیه السلام شرکت می‌کردند و کسانی که شرکت نمی‌کردند به عنوان گروه شاهد - با قید همتاسازی دو گروه - پیش از شروع دهه اول محرم، پرسشنامه افسردگی «بک» داده شد و پس از پایان دهه اول محرم دوباره هر دو گروه مورد آزمون قرار گرفتند (پیش‌آزمون - پس‌آزمون). نتایج مقایسه میانگین نمره افسردگی دو گروه در تحلیل واریانس نشان داد که در میان شرکت‌کنندگان کسانی که افسردگی نداشتند پس از عزاداری هم افسرده نشدند و کسانی که افسرده بودند بعد از عزای امام حسین علیه السلام نمره افسردگی آن‌ها کاهش یافته و میانگین آن به

زیر حد طبیعی رسیده بود».

وی ادامه داد: «بنابراین فرض اینکه شرکت در عزاداری محرم سبب افسردگی می‌شود رد شد و بلکه خلاف آن تأیید شد؛ به این معنی که شرکت در عزاداری برای سلامت روانی مفید است و سبب کاهش افسردگی یا بهبود آن می‌شود». اما چگونه شرکت در یک جلسه غم‌انگیز باعث کاهش افسردگی می‌شود؟ این جلسات چه فرقی با بقیه جلسات غم‌انگیز دارند؟

از دیدگاه علمی - به ویژه بر اساس رویکرد روان‌شناختی - هر نوع غمگینی، بیماری و نابهنجاری تلقی نمی‌شود. غمگین بودن، زمانی مرض محسوب می‌شود که از لحاظ شدت و طول مدت، با در نظر گرفتن اهمیت این رویداد (رنج‌آور)، جنبه افراطی پیدا کند؛ به ویژه وقتی که بدون علت ظاهری آشکار شود. ماتم و غمگینی نابهنجار، هنگامی ایجاد می‌شود که شدت ماتم به اندازه‌ای باشد که فرد را تحت فشار قرار دهد؛ به طوری که به رفتارهای غیرمتعارف پناه برد و یا این که شخص مدتی طولانی، اسیر ماتم باشد؛ بدون این که با گذشت زمان، ماتم پایان پذیرد.

به بیان دیگر، اگر غمگین بودن و عزاداری، با علائم زیر همراه باشد، باید آن را یک غم بیمارگونه و بیماری تلقی کرد: افول سلامتی، کناره‌گیری اجتماعی، احساس بی‌ارزشی، احساس گناه، قصد خودکشی، بیش‌فعالی بدون هدف، طولانی بودن نشانگان غم، بروز و ظهور نشانگان به‌طور ناگهانی و این در حالی است که عزاداران از این عیب‌ها بری بوده و اگر خود را بیازمایند بالوجدان خلاف این موارد را یافت می‌کنند؛ چراکه در عزاداری شش مکانیزم مورد قبول در مکاتب روانشناسی عرفی برای از بین بردن افسردگی ظهور و بروز فراوان دارند. این شش مکانیزم عبارت‌اند از: برون‌ریزی یا تخلیه هیجانی که باعث می‌شود هیجانات منفی باقیمانده تقلیل یابد و این مهم با گریه حاصل می‌شود. گریه کردن از سرکوب شدن احساسات جلوگیری می‌کند و وضع روحی فرد را بهبود می‌بخشد. با گریه کردن، هورمونی به نام اندورفین ترشح می‌شود که علاوه بر بهبود حالات فردی، نقش مسکن را هم ایفا می‌کند. به همین دلیل است که بیشتر افراد پس از گریستن احساس بهتری دارند. اگر کسی احساس گناه حل‌نشده‌ای داشته باشد، ممکن است گرایش به افسردگی پیدا کند، اما وقتی در عزاداری شرکت کرد



و امید به رحمت خدا در او پیدا شد، این امید احساس گناه را تا حدی خنثی و افسردگی را برطرف می‌کند.

یکی از دلایل افسردگی احساس تنهایی است. شرکت در مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام همراه با خیل عظیمی از افراد باعث می‌شود فرد خودش را تنها نبیند و خود را عضویک گروه منسجم بزرگی به نام گروه عزاداران امام حسین علیه السلام تلقی کند و به این ترتیب احساس حمایت اجتماعی می‌کند.

ضعف سرمایه‌های معنوی سبب افزایش آسیب‌پذیری روانی از جمله استعداد افسردگی می‌شود. در عزاداری سیدالشهدا علیه السلام غلظت بالایی از سرمایه‌های معنوی قابل اکتساب است.

افراد در عزاداری حسینی علیه السلام این فرصت را می‌یابند تا مصائب خود را با مصائب امامشان که او را از خود بهتر می‌دانند مقایسه کرده و از دیدگاه شناختی، بزرگ‌نمایی مصائب خود را متوقف کنند. آن‌ها در این روند متوجه می‌شوند که عزیزتر از آن‌ها در درگاه خداوند تعالی مشکلات بزرگ‌تری داشته است و این، تحمل مشکلات را برای عزاداران آسان کرده و مانع از افسردگی می‌باشد.

یکی از دلایل افسردگی احساس پوچی، بی‌هدفی و بی‌معنایی است. در مراسم سوگواری سیدالشهدا علیه السلام فرد این فرصت را می‌یابد تا همسوبا ایشان زندگی پر معناتر و هدفمندتری را شروع کند و به این ترتیب از افسردگی فاصله می‌گیرد.

در نهایت باید بگوییم که این‌ها فقط بخشی از نکاتی است که تنها علم روانشناسی در معرفت حقیقت گریه و عزاداری بر ابی‌عبدالله علیه السلام درک کرده و با این‌ها توان فهم قطره‌ای از دریای معارف اسلامی هم میسر نمی‌شود... اینکه چرا فرمودند هر چشمی فردای قیامت گریان است غیر از چشمی که در مصیبت حسین علیه السلام گریه کند؟ چرا سلاح مؤمن، بکاء معرفی شده؟ منظور از «بکاء العیون و خشية القلوب من رحمة الله تعالی» چیست؟ علت اینکه «خشکی چشم و قساوت قلب از علامات شقاوت شمرده شده» چه بوده است؟ و هزار سؤال دیگر که این وجیزه توان بررسی و پاسخ به آن‌ها را ندارد.

ان‌شاءالله که به مدد اهل بیت علیهم السلام در زمره عزاداران حقیقی آن‌ها شمرده شویم و روزی اشکمان زیاد باشد. ■



صحت، شرط خدمت

راهکارهای لازم جهت حفظ سلامت جسم برای تحصیل حضوری در ایام کرونایی

در این نوشته سعی شده است تا راهکارهای لازم جهت حفظ سلامت جسم برای تحصیل حضوری در ایام کرونایی بیان شود تا بدین وسیله توان عمل به تمام وظایف و مسئولیت‌های بردوش را دارا باشیم و از درس و بحث بازمانیم.

در علم طب سنتی یادآور شویم و آن عبارتی است که هر عقل سلیمی هم برصحتش شهادت می‌دهد: **پیشگیری مقدم بر درمان است.**

بنا بر اصل مذکور انتظار می‌رود به نکات زیر توجه نموده و سعی کنیم موبه موآن‌ها را انجام دهیم و شیوع را متوقف کنیم تا از بیمار شدن خود و دیگران جلوگیری کنیم چراکه کرونا یک بیماری تنفسی واگیردار است و تنها راه حل آن تا یافتن واکسن و گذشتن دوره لازم برای تزریق همگانی، قطع زنجیره انتقال و از بین بردن اپیدمی است.

قبل خروج از خانه، **ماسک** بزنیم. حتی‌الامکان از **وسایل نقلیه شخصی** استفاده کنیم و اگر ممکن نبود **پساده‌روی** با رعایت فاصله اجتماعی را بر حمل و نقل عمومی ترجیح دهیم. اگر ناگزیر به استفاده از وسایل نقلیه عمومی شدیم توجه به چند نکته ضروری است:

اول اینکه تمام عزممان را جزم کنیم تا در **اولین زمان راه‌اندازی** به آن‌ها برسیم چراکه اگر مسئولین ذی‌ربط درست به وظیفه خود عمل کرده باشند، کل ناوگان‌ها **ضد عفونی** شدند و از آن مهم‌تر معمولاً در این ساعت ازدحامی وجود ندارد. هر قدر هم زودتر به مدرسه برسیم، در مقابل حفظ سلامتی ارزش دارد و وقت مناسبی هم برای مطالعه و کارهای دیگر به دست آوردیم. دوم اینکه در تمام مسیر توجه داشته باشیم که دستمان به

جایی برخورد نکند.

سوم اینکه از **دستکش** استفاده کرده و بعد از اینکه به مقصد رسیدیم دستمان را برای انجام کارهای مختلف **ضد عفونی** کنیم.

چهارم اینکه حتماً **فاصله اجتماعی** (با ماسک حداقل یک متر) را با دیگر مسافران حفظ کنیم.

در طول روز به چشم‌ها، بینی و دهان **دست نزنیم** و مرتب به خصوص قبل از خوردن و آشامیدن دست خود را با **آب و صابون** (ترجیحاً مایع) بشوییم و یا حداقل با مواد ضد عفونی‌کننده و الکل آن را **میکروب‌زدایی** کنیم.

فاصله اجتماعی را از احوال‌پرسی و صحبت‌های دوستانه گرفته تا گندها و مباحثات و سرکلاس درس به صورت جدی رعایت کنیم. البته اگر فردی مریض است باید به صورت کامل از او دور شده و او را دعوت به **ترک مکان عمومی** کنیم.

حتماً در موقع عطسه و سرفه بازو و آرنج خود را در جلوی ماسک گرفته و یا از **دستمال کاغذی** استفاده کنیم و حتماً دستمال را دور بیندازیم.

اگر تب یا سرفه داریم و یا به سختی تنفس می‌کنیم هر چه زودتر به **دکتر** مراجعه کنیم و اگر علائم خفیفی چون سردرد، آبریزش بینی و... داریم تا زمان بهبود در **خانه بمانیم**.

از خوردن غذاهایی که خوب پخته نشده (مثل تخم مرغ عسلی و نیمرو، کباب‌هایی که مغز پخت نشده‌اند) خودداری کنیم. ظروف و وسایل شخصی را تمیز، استریل و از دیگران جدا کنیم. با توجه به تأثیر **مواد غذایی** بر تقویت سیستم ایمنی بدن و جلوگیری از ابتلا به این ویروس، به برخی از نکات مهم در این زمینه اشاره می‌کنیم:

مصرف روزانه یک لیوان محلول **آب لیمو تازه و عسل** پرهیز از مصرف سوسیس و کالباس و سایر فست‌فودها و غذاهای چرب و دیرهضم و سنگین مانند ماکارونی و آش‌های غلیظ.

مصرف **غذاهای سبک** مانند میوه‌ها و دارای ویتامین C مانند سبزی و سالاد مخصوصاً همراه با آب لیموترش یا آب نارنج تازه استفاده شود.

(میوه‌هایی مثل پرتقال، نارنگی، لیموشیرین، کیوی و سبزی‌هایی مانند انواع کلم، گل‌کلم، شلغم، فلفل سبز، فلفل

دل‌مه‌ای، جعفری، پیازچه، شاهی، گوجه‌فرنگی نیز از منابع غذایی دارای ویتامین C است. همچنین مصرف پیاز خام به دلیل داشتن این ویتامین همراه با غذا توصیه می‌شود.)

از **میوه‌های حاوی آنتی‌اکسیدان** فصل مثل انار، پرتقال‌های توت‌سرخ، گریپ‌فروت و... استفاده کنید.

هویج، کدو حلوایی، لپو و سبزی‌های سبز تیره مثل اسفناج، برگ چغندر و برگ‌های تیره‌رنگ کاهونیز از منابع خوب ویتامین A محسوب می‌شود که برای تقویت سیستم ایمنی مفید است.

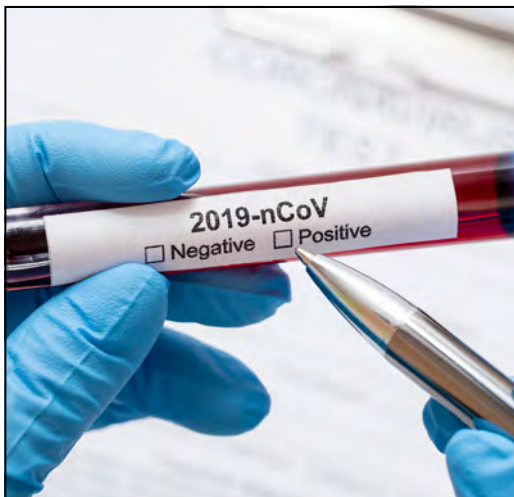
استفاده از **منابع پروتئین** در غذای روزانه مثل حبوبات یا تخم مرغ حائز اهمیت است.

کمیبود ریزمغذی‌هایی مثل آهن و روی هم سیستم ایمنی بدن را تضعیف می‌کند، از منابع غذایی این دو **ریز مغذی** مثل حبوبات به عنوان جایگزین مناسب گوشت، شیر و لبنیات و سبزی‌های برگ سبز و انواع خشکبار بیشتر استفاده شود.

از خوردن غذا و مایعات در مکان‌هایی که از نظر بهداشتی مورد اطمینان نیستند خودداری شود.

روزانه از **جوشانده آویشن و پونه کوهی** برای تقویت سیستم ایمنی استفاده کنید.

در صورتی که علائم سرماخوردگی دارید، از **غذاهای آبکی گرم** مثل سوپ و آش همراه با آب لیموی تازه استفاده کنید. ■



آنچه گذشت

محمد حسین لشگری، پایه پنجم معاونت اجرایی حوزه علمیه آیت الله حق شناس (امین الدوله - فیلسوف الدوله)
 در این بخش گزارشی از اهم فعالیت های حوزه علمیه آیت الله حق شناس در یک ماه اخیر به طور خلاصه بیان می شود.



مراسم افتتاحیه سال تحصیلی

مهم ترین فعالیت هایی که در ماه گذشته انجام شد ناظر به فعالیت های جمعی حول مسئله افتتاحیه این حوزه مقدسه بود. حوزه علمیه آیت الله حق شناس (رحمته الله علیه) هرساله نمایشگاه جامعی در رابطه با نقشه مسیر حرکت در جریان طلبگی در مراسم افتتاحیه سال تحصیلی برگزار می کند.

این نمایشگاه هرساله مورد استقبال بزرگان حوزه، خانواده های محترم طلاب و همچنین طلاب گران قدر قرار گرفته است. امسال نیز این نمایشگاه با کار شبانه روزی جمعی از فضلا و نخبگان این حوزه مقدسه به سرانجام رسید. در ادامه به اهم موضوعاتی که در نمایشگاه افتتاحیه سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ که در قالب های مختلف به آن ها پرداخته شد اشاره خواهیم کرد:

- ۱- گزیده منشور روحانیت امام (رحمته الله علیه)
 - ۲- گزیده بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی مقام معظم رهبری (رحمته الله علیه)
 - ۳- گزیده وصیت نامه شهید حاج قاسم سلیمانی (رحمته الله علیه)
 - ۴- چهارده مورد طرح موضوعی در کلمات آیت الله حق شناس (رحمته الله علیه)
 - ۵- هفت مورد ارائه طرح در ابعاد مختلف انسان جامع و کامل حوزوی
 - ۶- یک دوره مبانی طلبگی در ۴۰ موضوع
 - ۷- ارائه ساختار علوم حوزه در یک نگاه
 - ۸- تابلو معرفی دروس تخصصی
 - ۹- تابلو معرفی دروس خارج
 - ۱۰- کتابخانه سیر مطالعاتی شهید مطهری (رحمته الله علیه) و کتابخانه انس با قرآن و حدیث مخصوص جریان تحصیلی سطح یک
- همچنین لازم به ذکر است که افتتاحیه امسال نسبت به سال های گذشته شامل تغییراتی نیز شده بود. اولین از این تغییرات، اضافه شدن مجموعه به نام «مبانی طلبگی» است که شامل چهار موضوع از مبانی طلبگی است که در هر موضوع چهارده کلیدواژه با توجه به آیات روایات و سخنان علما ذکر شده است. تغییر دوم افتتاحیه امسال نسبت به سال گذشته نحوی برگزاری آن است که



هرساله در مراسم افتتاحیه حوزه طلاب به همراه خانواده خود در مراسم شرکت می کردند که علاوه بر مشاهده نمایشگاه ها از سخنان مدیریت محترم حوزه و تولیت معظم نیز بهره مند می شدند. اما امسال با توجه به مسائل مربوط به بیماری کرونا و محدودیت ها و ممنوعیت های که ستاد ملی کرونا در رابطه با برگزاری اجتماعات مطرح کرده بود، از دعوت تمامی طلاب همراه با خانواده محروم شدیم اما این موضوع هم باعث لغو افتتاحیه امسال نشد و این مراسم با دعوت انفرادی هر طلبه همراه با خانواده برای طلاب پایه اول برگزار شد.

■ **برگزاری مراسم عزاداری محرم ۱۴۴۲ در حیاط مسجد فیلسوف الدوله به مدت ۱۳ شب**
 الحمدلله هرساله مفتخریم تا به عنوان یک پایگاه علمی-تبلیغی و برحسب وظیفه ای که بردوش داریم، قدمی را در اقامه عزای سید و سالار شهیدان برداریم. امسال با کرونا اگرچه وظیفه سخت شد اما تعطیل هرگز!

■ **تصمیم گیری حول نحوه برقراری کلاس های درسی سال جدید تحصیلی**
 پس از برقراری جلسات پرتعداد و طولانی کمیسیون آموزش برای بازگشایی حوزه در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹، تصمیم بر آن شد که طریقه برگزاری کلاس ها با توجه به وضعیت فراگیری بیماری کرونا در مجموع شهر تهران که زرد و یا قرمز باشد به شرح زیر باشد: چنانچه وضعیت قرمز باشد اصل بر برقراری کلاس ها به صورت صوتی است. همچنین تمامی کلاس ها در مدرسه در ساعت معین شده، توسط اساتید محترم برگزار شده و ضبط می گردد؛ سپس در کانال ارتباطی مدرسه با طلاب محترم بازگذاری می گردد. طلاب محترم تا ساعت بیست فرصت دارند صوت ها را استماع نمایند و به مسئولین پایه اطلاع دهند هر پایه یک روز کلاس هایشان به طور حضوری برگزار می گردد و لازم است در ضمن رعایت پروتکل های بهداشتی همه افراد پایه به مدرسه تشریف بیاورند. طلابی که تمایل داشته باشند، می توانند در روزهای دیگر نیز سر کلاس حاضر شده و به طور حضوری کلاس ها را شرکت نمایند.

■ **برگزاری جلسات مناجات شب های جمعه در مسجد امین الدوله**
 برگزاری مجدد مراسم های شب جمعه حوزه علمیه البته نه مانند جلسات انس با قرآن بلکه برنامه جدید در شب های جمعه طراحی گردید و آن مناجات سحر (دعای کمیل) در مسجد امین الدوله می باشد. البته لازم به ذکر است که چنین جریانی برای مسجد امین الدوله برنامه جدیدی نمی باشد چراکه مسجد امین الدوله معروف به مسجد شب زنده داران است که در گذشته نه چندان دور نیز علمای مانند شیخ محمد حسین زاهد، آیت الله شاه آبادی (رحمته الله علیه) و آیت الله حق شناس (رحمته الله علیه) در این مسجد مناجات سحر داشته اند.

■ **چاپ دومین شماره از نشریه مقام امین**
 نشریه «مقام امین» نیز در این ماه مجدداً افتتاح شد که ان شاء الله در همراه قمری یک نسخه از آن منتشر خواهد شد. ■





تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد!



پیام‌های ارسالی در خصوص استاد حجة الاسلام والمسلمین اصغری

حجت السلام والمسلمین حامد اصغری از اساتید محبوب حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله هستند و حقاً طلاب دهه اخیر این حوزه مقدسه خود را مدیون ایشان می‌دانند. در این ایام که کرونا باعث فراق طلاب از ایشان شده است، قلم ارادتمندان به سجده افتاده و اذکار محبت ایشان را فریاد می‌زند که در این صفحات به اندکی از آنها اشاره شده است.

@meysam_rostami · 16h میثم رستمی

Following



حاج آقا حامد اصغری، بخشی از هویت حوزه فیلسوف و طلاب آن است. واسطه استكمال ماست. برایش دعا کنیم تا فیضان بیشتر شود؛ با تعالیمش و با ارشادهایش



@amirhossein_nem... · 10h امیرحسین نعمتی

به نقل از حاج احمد قیصری:
من از اشخاصی که برای ورود به حوزه اقدام کرده‌اند کم مصاحبه نگرفته‌ام، برخی از قبول‌شدگان خوب برخی عالی و برخی هم متوسط بودند، اما یک نفر بود زمانی که از او مصاحبه گرفتم، خیلی خوشحال شدم و خدا را شکر کردم که همچنین جوانی وارد طلبگی شده، آن جوان حاج‌آقای **#اصغری** بودند.



@hamid_latifian · 14h حمیدلطیفیان

کوه **#اخلاص** و خلوص، دریای **#علم** و دروس



@maji... · 7h مجید محمدی

اصغری چون که تواضع با تو معنا می‌شود/ و نه هر چی نیک دیدم از اکابر اکبری. اگر حاصل بیش از یک دهه شاگردی حاج‌آقای اصغری برای من یادگیری همین مرام ایشان باشه برنده‌ام؛ در مسیر **#سربازی** امام زمان هیچ مانعی وجود ندارد!!!! حتی کرونا...



@abbas... · 6h عباس تاجیک

وقتی شنیدم **#حاج_آقا_اصغری** مبتلا به ویروس **#کرونا** شده، دلم به حال ویروس‌های بدن ایشان سوخت!!! استاد خستگی‌ناپذیر، شکست‌ناپذیر است. **#کرونا_را_شکست_بده**



@sey... · 9h سیدعلی سجادی

استاد اصغری اسوه **#تلاش_مجاهدانه** و **#اخلاص_در_عمل** و **#دلسوزی_طلاب**



@mrtez... · 12h مرتضی آجرلو

استاد عزیزم؛ بیمار فقط در طلب لطف طیب است ما منتظر نسخه درمان حسینیم



@m... · 1h محمدحسین لشگری

کرونا رو هم گرفت و شکست داد تا باز به ما بفهماند که کار نشد ندارد **#حاج_آقا_اصغری** **#تلاش_مجاهدانه**



@m... · 3h مجتبی ناصری نژاد

شمشیر هر چه صیقلی‌تر برنده‌تر... تیغ بران علم، ایمان و عمل استاد **#اصغری** امروز از همیشه برنده‌تر است



@moh... · 11h محسن مهرابی

من حاضرم بارها و بارها به **#عروة** و **#تحریر** مراجعه کنم ولی شما رو تو بستر بیماری نبینم.



@sajjad... · 8h سجادعبادی

استادی که ندیدم حدیثی برای دیگران بخواند مگر اینکه ابتدائاً خودش به آن **#عامل** بوده



خواهران

برادران

روح‌گشا

همراه با سخنرانی

حجت الاسلام والمسلمین

سوره زین

قرائت دعا

شب‌های جمعه ۲ ساعت قبل از اذان صبح

خیابان مصطفی خمینی - کوچه سید اسماعیل دوم - بازار چهل تن - کوچه برادران نیری

مسجد امین الدوله

مسجد شب‌زنده‌دارها

مراسم با رعایت تمام پروتکل‌های بهداشتی برگزار میشود

حُوزَةُ عِلْمِيَّةِ آيَةِ اللّٰهِ حَقِّ شِنَاسِ
امین الدوله - فیلسوف الدوله



پاسخ خود را به صورت یک عدد ده رقمی به همراه نام و شماره تلفن همراه برای «مقام امین» ارسال کنید. برای ارسال بارکد روبرو را لمس یا اسکن کنید.

مسابقه شماره ۱

۱- امام حسین علیه السلام، درباره خبر شهادت کدام یک از یارانشان، حالت بیان شده در عبارت مذکور را پیدا کردند؟

«فَتَرَفَّقَتْ عَيْنَا الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَمْ يَمْلِكْ دَمْعَهُ»

(۱) بشیر بن عمرو خضرمی (۲) قیس بن مسهر صیداوی (۳) سعید بن عبد الله حنفی (۴) عبید الله بن خُرَجَعْفِي

۲- کدام عبارت بیانگر این است که نقش دین در واقعه کربلا بسیار پررنگ است؟

(۱) كُلُّ يَتَقَرَّبُ نَوْنَهُ بِدَمِيهِ (۲) التَّقَلُّلُ وَلَا التَّدَلُّلُ (۳) يَا حَيْلَ اللَّهِ إِرْكَبِي وَبِالْحَيْثَةِ أُبْشِرِي (۴) گزینه ۱ و ۳

۳- کدام شخصیت از شخصیت‌های تاریخ اسلام، ملقب به «حمامة الحرم» بود؟

(۱) عبد الملك مروان (۲) حجاج بن يوسف ثقفی (۳) حُزَيْنِ بْنِ يَزِيدِ رِيَّاحِي (۴) هیچ‌کدام

۴- «مارقین» در کدام جنگ به پیکار با امیرالمؤمنین علیه السلام پرداختند؟

(۱) صفین (۲) نهروان (۳) جمل (۴) أُحُد

۵- روایت «قُلُوبُهُمْ كَزُبُرِ الْحَدِيدِ» راجع به چه گروهی است؟

(۱) یاران امام حسین علیه السلام (۲) صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله (۳) یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه (۴) همه موارد

۶- چه عواملی در تاریخ یافت می‌شود که از موانع یاری رساندن به امام هرزمانی است؟

(۱) ترس (۲) جنگ نرم (۳) تبلیغ دشمن (۴) همه موارد

۷- اشکی که در عزای امام حسین علیه السلام ریخته می‌شود، چه علائم و نتایجی در بردارد؟

(۱) کناره‌گیری اجتماعی و احساس گناه (۲) افول سلامتی و احساس بی‌ارزشی (۳) احساس حمایت اجتماعی و امید به رحمت الهی (۴) پیش‌فعالی بدون هدف

۸- کدام یک، جزء مکانیزم‌های مورد قبول در روانشناسی برای از بین بردن افسردگی نیست؟

(۱) تخلیه هیجانات منفی (۲) کسب سرمایه‌های معنوی (۳) آسان شدن تحمل مشکلات فردی (۴) طولانی بودن نشانه‌های غمگینی

۹- طبق نظر نویسنده، معنای فقره «وَالْوَيْتَرُ الْمَوْتُورُ» کدام گزینه است؟

(۱) وای یگانه‌ای که تنها گذاشته شد (۲) وای کشته‌ای که نزدیکان و اصحاب تو را کشتند (۳) وای یگانه‌ای که نزدیکان تو کشته شده‌اند (۴) وای کشته‌ای که انتقام کشتگان را نگرفتی

۱۰- سرانجام حرکت طلبگی، در کدام عبارت بیان شده است؟

(۱) الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ (۲) مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ (۳) أَلَا إِنَّ الْفَقِيهَ مَنْ أَفَاضَ عَلَى النَّاسِ خَيْرَهُ (۴) فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا

برای دینت، مال و جانت را بذل کن

نبی اکرم ﷺ در حدیث مفصلی بیان می‌کنند که برای دینت مال و جانت را بذل کن، چون دین ثقل اکبر است. به ابوعبدالله ع فرمود: باید بروی! زیرا یزید خلیفه مسلمین شده و صراحتاً به مخالفت با دین پرداخته و سخنش این است که «لَا خَبْرَ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ». حسین جان! شکافی که در دین افتاده است، فقط به ریختن خون تو ترمیم می‌شود. ثقل اصغر باید فدای ثقل اکبر شود.

آیت الله حق شناس رحمته ۶۷/۳/۱۹